

به کوشش
مرجان ساتراپی

زن زندگی آزادی

۲۵ شهریور ۱۴۰۱، مهسا امینی فقط برای اینکه حجابش را « خوب » رعایت نکرده بود، در ایران در اثر ضرب و جرح مأموران گشت ارشاد جان سپرد. مرگ او موجی از اعتراضات را در سرتاسر کشور برانگیخت. این موج جای خود را به انقلابی فمینیستی داد که از سوی مردان حمایت میشد و این پدیده‌های نادر در جهان بود!

سوفی، قلب نشر ایکونولاست و دوست عزیزم میخواست به هر قیمتی کاری کند. او دوست داشت به جای تمرکز بر خشم و ناباوری، برای جوانان ایرانی که تا این حد توانسته بودند او را تحت تأثیر قرار بدهند، کاری بکنند. ایده این کتاب از آن او بود. او تصمیم گرفت که نام اولین رمان مصوّر خانه نشرش چنین باشد: زن، زندگی، آزادی

با آلبا بکاریا ناشر این اثر شروع به کار بر روی قالب و ساختار کتاب کردیم. به کسانی نیاز داشتیم که ایران را بشناسند. فرید وحید، دانش آموخته علوم سیاسی و متخصص در حوزه مطالعات ایران در بنیاد ژان - ژورس؛ ژان - پیر پرن، خبرنگار پیشین لیبراسیون و عضو کنونی مدیابارت و عباس میلانی، موز و مدیر مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد از جمله کسانی بودند که بیدرنگ به ما پیوستند. سپس با بیش از بیست تصویرگر که کار آنها را از پیش پسندیده بودیم تماس گرفتیم. آنها پذیرفتند تا با تکیه بر متنها و سناریوهای کارشناسان برای ما تصویرگری و طراحی کنند. ما چهار تصویرگر ایرانی و سیزده تصویرگر از اروپا و آمریکا انتخاب کردیم من که از سال ۱۳۸۲ با کار تصویرگری خداحافظی کرده بودم، چندین طرح تازه کشیدم، چند متن نوشتم و جلد را طراحی کردم.

تا آن زمان نمیدانستم نظارت اجرایی برای چاپ یک کتاب به چه معناست، هنوز هم نمیدانم اما به خوبی میدانم که این کتاب دستاورد یک کار مشترک است.

حاصل کار اثری است که شما در دست دارید. این کتاب همزمان در کشورهای زیادی چاپ خواهد شد و رایگان و آنلاین در دسترس ایرانیان قرار خواهد گرفت.

این کتاب دو رسالت مهم دارد :

اول اینکه تلاش دارد آنچه را که در ایران می‌گذرد به تصویر کشد و اتفاقات ریز و درشت و پیچیده پیش‌آمده را برای مخاطب غیر ایرانی به بهترین شکل ممکن تشریح کند، حتی اگر امکان بررسی تاریخ ایران از همه ابعاد آن ممکن نباشد. آنچه امروز اهمیت دارد جنبشی مداوم است که هر چند از آن سخنی گفته نمی‌شود اما همچنان زنده است و پویا.

رسالت دوم کتاب این است که به ایرانیان بگوید شما تنها نیستید. هر چند سیاستمداران جهان فقط اندیشه سیاسی دارند و صرفاً برای منفعت مردم ایران قدمی بر نمیدارند اما جامعه مدنی غرب در کنار آنهاست. گواه آن، همکاری بزرگ هنرمندان غربی است که در این کار عظیم ما را یاری کردند. برای یک هنرمند چه کاری با ارزش تر از حمایت هنری او؟

برای سالگرد مرگ مهسا امینی، برای نبرد اصیل و دلیر مردم ایران و به یاد و خاطره سوفی که اواخر بهار ما را ترک کرد دین خویش را با فروتنی و در راه آزادی که ایرانیان تا این حد سزاوار آن هستند به شما ادا می‌کنم.

مرجان ساتراپی

فهرست

۱۰

تاریخ ایران، خوب و بد عباس میلانی، تصویرگری مرجان ساتراپی

سخن از یک طغیان ناگهانی نیست بلکه حکایت تکانهایی شدید است بر پیکره طولانی تاریخ که زنان پیوسته در آن پی مطالبه حقوق خود هستند و قطعاً به آن دست خواهند یافت.

۱۶

۱: رخدادهای مهم

۲۶

ظهور یک شعار کاتل و ژان پیر پرن

شعار «زن، زندگی، آزادی» رفته رفته در میان جمعیت معترضین به اوج خود رسید و فشارهای دولتی نتوانستند آن را سرکوب کنند. در خارج از ایران، به تمام زبانها فراگیر شد و در تجمعات یکپارچه مردم همصدا خوانده شد. این فریاد از کجا سرچشمه گرفت؟ چگونه کلام مسلم این خیزش شد؟

۴۶

اعتراضات در ایران باسکال رابته و ژان پیر پرن

در پی تمامی سرکوبها و در حالیکه کوچکترین تجمعات ممنوع بود معترضین از روشهای مختلفی برای به هم پیوستن، اعتراض کردن و گمراه کردن پلیس استفاده کردند.

۱۸

نخستین شررهای خیزش بهاره اکرمی و فرید وحید

مرگ دختری جوان در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در تهران به خاطر پوشش «نامناسب» حجاب جنبشی انقلابی و بی سابقه در سرتاسر کشور به راه انداخت. اما مهسا امینی که بود؟ چگونه کشته شد؟ چرا این رخداد تا این اندازه احساسات مردم را برانگیخت؟

۳۰

سرود خیزش شبیم ادیبان و فرید وحید

آهنگ برای که از توبیت های اعتراضی مردم الهام گرفته شده بود تبدیل به سرود این خیزش شد و در تمام دنیا به شهرت رسید و کلیپ آن بارها دیده شد. فرید وحید هر مصرع این آهنگ را با نگاهی به طرحهای شبیم ادیبان تحلیل میکند.

۶۴
جمعه سیاه
وینشلوس و ژان پیر پرن

هشتم مهر ۱۴۰۱ در زاهدان تظاهرات مردمی در پایان نماز جمعه آغاز شد و به درگیری شدید انجامید. هرچند نیروهای پلیس آگاه بودند که هیچ تهدیدی متوجه آنها نیست اما تصمیم گرفتند به روی مردم شلیک کنند. تعدادی از ایرانیان هدف این گلوله ها قرار گرفتند. برخی از آنان معترضین بودند، برخی نمازگزارانی بودند که از مسجد خارج میشدند و برخی عابران ساده که چندین کودک هم بین آنها بود ...

۷۶
زمستان اعدامها
توکا نیستانی و و ژان پیر پرن

محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و سید محمد حسینی کسانی هستند که به خاطر شرکت در موج اعتراضات اعدام شدند. آنها در دادگاه های غیرعلنی و با مدارک ساختگی و اعترافاتی که زیر شدیدترین شکنجه ها گرفته شده بودند به اشد مجازات محکوم شدند.

۹۰
آنها شما را زیر نظر دارند
مانا نیستانی و فرید وحید

شنود، عکاسی، فیلمبرداری، تعقیب، تهدید، ایرانیان به همه این اشکال زیر فشار نیروهای دولتی هستند. این جنگ اورولی دارد به خوبی از تکنولوژی و شگردهای پیچیده بهره میبرد.

۵۴
در جهنم زندان اوین
مانا نیستانی و فرید وحید

روی تپه های تهران، معترضین، هنرمندان و زندانیان سیاسی را در زندان اوین، جایی که به آینه رعب و وحشت رژیم شهرت دارد اسیر کرده اند. در چندین بند که از هرگونه رسیدگی و نظارت خارج است از اهانت، تجاوز، شکنجه و هر ترفندی که افراد را مجبور به امضای اعترافات کند کوتاهی نمی کنند.

۶۸
به پا خاستن در بیست سالگی
پاکو روکا و فرید وحید

نسل جوان شورش را در دست گرفت و برای تجمعات گسترده در مراکز دانشگاهی و تحصیلی برنامه ریزی کرد. علیرغم ترسها و خشونت رژیم، جوانان پیشرفته و امروزی ایرانی، در نبرد آزادی و دموکراسی پیشقدم شدند.

۸۴
مسمومیت زنجیره ای دانش آموزان
بی و فرید وحید

هزاران دانش آموز از ماه آذر ۱۴۰۱ در برخی از مدارس ایران قربانی مسمومیت گاز شدند. شک و شبهه درباره عوامل این مسمومیت ها هنوز ادامه دارد. گمانه زنی ها حاکی از آن است که دولت نقش اساسی در این زمینه داشته است و قصد دارد با ایجاد رعب و وحشت مانع از پیشرفت موج اعتراضات شود.

۲: کمی تاریخ

۱۰۴

سه انقلاب

هامون و عباس میلانی

۱۱۰

نوروز در میان جمع خانوادگی

هیپولیت و فرید وحید

خانواده‌ها برای نوروز، بزرگترین جشن ملی ایرانی دور هم جمع میشوند. از خلال گفتگوها، وزنه تمام عبار تاریخ را احساس میکنیم. عواقب سقوط شاه، جنگ ایران و عراق، سختیهای مربوط به تورم، بحث درباره پوشش حجاب و سخت تر شدن قوانین در چهل سال گذشته ...

۱۲۰

چه کسی ایران را رهبری می کند؟

توکا نیستانی و و زان پیر برن

خامنه ای یا رهبر معظم کیست؟ میزان قدرت او چقدر است؟ ریاست جمهوری از چه قدرتی برخوردار است؟ گشت ارشاد چیست؟

۱۳۴

ترس و تنفر

مرجان ساتراپی و فرید وحید

ایرانیان، سپاه پاسداران را با وحشت و فساد که بیش از چهل سال است بر آنها تحمیل شده میشناسند. آنها دست راست مسلح رژیم هستند که به آنها توان آن را میدهد که همواره در قدرت بمانند.

۱۳۸

آقازاده های رژیم

پاتریشیا بلانوس و فرید وحید

گروهک سالاری یا اولیگارشی اینگونه پدید آمده که در برابر حمایت اقتصادی به آنها حمایت سیاسی وعده داده شده است. برخی از الیگارش ها خودشان یا خانوادههایشان برخلاف قوانین تصویب شده رژیم زندگی میکنند.

۱۵۰

چون سانسور

لوییس تروندهایم و زان پیر برن

رخداد های شاد و غمگین. گاهی هم هر دو. درباره تاریخ سانسور از دوران سقوط شاه.

۱۵۸

گفتگوی مردگان

پاکو روکا و زان پیر برن

بهشت زهرا که در جنوب ایران واقع شده است بزرگترین گورستان ایران است. ایرانیان مزار عزیزانشان را با شعر، گل و وسایل تزئینی میارایند و دوست دارند به آنجا بروند، شب زنده داری کنند و گاهی حتی دسته جمعی نزدیک رفتگانشان حاضر شوند. پاکو روکا گفتگویی شاعرانه میان شهدای جنگ ایران و عراق و معترضین جنبش « زن، زندگی، آزادی » حول مفهوم « نبرد » هر یک از دو گروه تصور میکند

۳: رژیم مقاوم ... مردم آهنین ...

۱۷۸

در قلب دیاسپورا

بی و فرید وحید

ایرانیان خارج از کشور همه تلاششان را میکنند تا بتوانند اذهان عمومی و دولتمردان غربی را به دانستن و تعامل بیشتر در رابطه با این جریانات سوق دهند. زندگی کردن این جریان بیرون از مرزهای کشور پرسش‌ها و بحث‌های گوناگونی را برمی‌انگیزد: کسانی که خود را محکوم میکنند که چرا کشورشان را ترک کردند تا جایی که در بستر بیماری میافتند یا کسانی که جرأت نمی‌کنند از ترس اینکه مبادا دیگر نتوانند به ایران بازگردند عقایدشان را به وضوح بیان کنند ...

۱۶۸

چهره های برای تاریخ

بهاره اکرمی و فرید وحید

اعتراضات در ایران، تمامی مناطق کشور و تمامی طبقات اجتماعی را تحت شعاع قرار می‌دهد: زنان، مردان، جوانان، افراد سالخورده، شهرنشینان و حومه‌نشینان همگی خشمشان را ابراز می‌کنند.

۱۸۸

جشن سراسر خطر

شبیم ادیبان و فرید وحید

دو نویسنده ایرانی پیش‌دوری‌ها درباره ایران را از میان بر می‌دارند. برای مثال درمی‌یابیم که بعد از چهل سال انقلاب اسلامی ایرانی‌ها هرگز اقتدرتا این حد به دین بی‌اعتنا نبودند.

۱۹۸

هنر طغیان

دلویی و فرید وحید

تنها زندگی کردن، دودیدن، آرایش کردن، لاک زدن، پیرسینگ، تاتو، پوشیدن یک روسری ساده بدون قصدپوشاندن موها، کارکردن، آواز خواندن، لاس زدن... همه این حرکات کوچک و ساده اما خطرناک در ایران «قطره‌هایی هستند که دریا می‌شوند».

۲۰۶

جایگاه اختصاصی

کوکو و ژان پیر پرن

جمهوری اسلامی نه تنها مانع از آن می‌شود که زنان ورزش کنند بلکه به آنها اجازه شرکت در رویدادهای ورزشی را نیز نمی‌دهد. اما اینها مانع از مبارزه زنان در مقابل این ممنوعیتها نمی‌شود: زنان یا با لباسهای مبدل مردانه برای تشویق تیم فوتبالی که دوست دارند به استادبوم می‌روند و یا به تازگی با شرکت بدون پوشش حجاب اجباری در رقابتهای ورزشی حاضر می‌شوند

۲۲۲

میگویند نه!

نیکلا وایلد و ژان پیر پرن

وکلاهی مبارزی چون نسرین ستوده و ترگس محمدی شاید زیباترین نمادهای دگراندیشی ایرانیان هستند. از خلال داستان آنها و نبردشان نویسندگان می‌کوشند تا تاریخ قانونگذاری حول محور پوشش حجاب اجباری را از زمان پیدایش دیکتاتوری مذهبی بازگو کنند

۲۳۰

بعدش چی؟

میزگردی با تصویرگری ژوان سفار

بین مرجان ساتراپی، فرید وحید، ژان پیر پرن و استاد عباس میلانی

تاریخ ایران، خوب و بد

عباس میلانی، تصویرگری مرجان ساتراپی

و معروف است. آنچه که کمتر کسی درباره آن میدانند این است که الهه شاعر یک بانوی دانشور و دوستدار شراب است که دوست شاعرش را به نوشتن تشویق و ترغیب میکند. تقریباً همه رستم و سهراب؛ پدر و پسر قهرمان شاهنامه را میشناسند. اما شاید کمتر کسی ته‌مینه؛ مادر سهراب و دختر پادشاه را به خاطر بیاورد: رستم که بی شباهت به هر کول نیست به شهر آنها میرسد و از غم از دست دادن اسبش شکوه و ناله میکند. ته‌مینه نیمه شب به اتاق او میرود و خواب را از چشمان او میزداید. نه ماه بعد، پسرشان به دنیا می‌آید و او را سهراب مینامد. رستم چهره پدری غایب است که با زنانی مضمم و آزاده که تسلیم محدودیت‌های جامعه نامی شوند آشنایی دارد. مادرش رودابه، زمان که عاشق زال میشود بیش از ژولیت از خود شجاعت نشان میدهد. از گیسوانش طنابی برای معشوق خود میبافد که بتواند با آن در خفا و به دور از چشم نامحرمان به اتاقش بیاید. عشق آنها ثمر میدهد و نه ماه بعد رستم زاده میشود.



از ناآگاهی ماست اگر جنبشی الهام بخش و توانا چون «زن، زندگی، آزادی» را طغیانی ناگهانی تلقی کنیم. جیمز جویس بیشک حق داشت که میگفت «تاریخ کابوسی است که همگی ما سعی داریم از آن بر خیزیم». برای زنان ایرانی، مانند تمام زنان جهان این کابوس هر روز با زنستیزی و نگاهی مردسالارانه در تاریخ وخیم و وخیمتر میشود. در ایران مانند همه مناطق دیگر، زنان تنها برای آزادی خودشان نمی‌جنگند بلکه میکوشند به مردان نیز کمک کنند تا از خانه - زندانهایی که میهن پرستان افراطی برایشان بنا کرده‌اند بگریزند. روایت است که اساطیر، آینه ملتها هستند. برخی از آنها جنگجویانشان و برخی دیگر مردان دینیشان را می‌ستایند. اسطوره - تاریخ ایرانی سرشار از زنان آزاده و آزادیخواه است. همه چیز در ابتدا با آنهایتا شروع میشود؛ سرچشمه الهی نور، اندیشه، آب و باروری. سپس نوبت به شاهنامه فردوسی میرسد، کتابی که در جهان نامدار



پوست

آمریکا بود،

در ایران ، زنی دانشور

که وجودش سرشار از شوق

شعر و الهیات بود به آئین بهائی رو آورده بود. او با برداشتن روبنده، بی پروا در گردهمایی بدشت سخنرانی کرد. سخن از فاطمه برغانی مشهور به طاهره است. برخورد و نوع نگاه او چنان برای اطرافیان مرد او آزاردهنده بود که یکی از آنها به روی صحنه رفت و قصد داشت چاقویی در گلو او وارد کند و مرد دیگری سعی کرد خود را بکشد. پادشاه شهوتران زمانه، ناصرالدین شاه که در ابتدا هواخواه او بود رفته رفته از شجاعت او ترسید. از علاقه اش به او دست کشید و دستور اعدامش را داد. او را در خفا خفه کردند. این روشی بود که برای اعدام زنانی که جرات و جسارت ابراز عقیده داشتند باب بود. تاج السلطنه یکی از فرزندان ناصرالدین شاه بود. او در نه سالگی ازدواج کرد

پوراندخت

از آئینه اساطیر تا حقیقت تاریخ، لیست بلندی از زنانی چنان استوار و با اراده به چشم میخورد. در زمان هجوم اعراب، ملکه پوراندخت ایران را اداره می کرد. او باهوش، زیرک و کاردان بود و از اراده‌های آهنین برای رسیدن به اهدافش برخوردار بود. زمانی که محمد؛ پیامبر دین جدید اسلام در عربستان دربار او شنید، گفت « شوربختی از آن کشوری است که رهبری اش به دست یک زن است ». اما پوراندخت تنها زنی نبود که به تخت پادشاهی نشسته بود و افسارهای قدرت را در دست داشت. قدرت و شعر تنها مرکز علاقه زنان ایرانی نبودند. در قرن دوازدهم، یکی از مهم‌ترین رصدخانه های جهان در شهر مراغه در شمال غربی کشور یافت میشد و یک زن مدیریت آن را بر عهده داشت.

هزاران سال بعد، زنان نقش مهمی در مبارزه برای برقراری برابری ایفا کردند. هم زمان با کنوانسیون سنکا فالز ، که شاید نخستین کانون اصلی جنبش فمینیستی یا لاقل جنبش فمینیستی زنان سفید



مریم بختیاری است که در
 یک ایل کوچ نشین بختیاری
 به دنیا آمد و با نام سردار مریم
 بختیاری شناخته میشود. او گروه مبارز
 خود را - علیرغم مخالفت های بی در پی
 شوهرش و دیگر مردان ایل - تشکیل داد و

آن را تا تهران هدایت کرد. او توانست به پیروزی
 انقلاب در مقابل نیروی مبارز متشکل از روحانیون،
 روسها و بازماندگان سلطنت خودکامه کمک کند.
 خاطرات او درباره زندگی ناآرام و نبردش برای
 دموکراسی و حقوق برابر است.

صدیقه دولت آبادی زن پیشرو و مبارز دیگر این
 انقلاب است که در سال ۱۲۹۸ نخستین نشریه
 را برای زنان با لحن کنایه آمیز زبان زنان منتشر
 کرد. زن زبان دراز اصطلاحی تحقیرآمیز بوده
 است که در گذشته برای زنان آزادیخواه و با اراده
 استفاده میشده و صدای چنین زنانی اغلب زمانی

که جرأت و جسارت ابراز عقیده درباره قدرت
 داشتند در نطفه خفه میشده است. اما صدیقه
 اجازه نمیداد این نامالیامات او را دلسرد کنند. این
 مجله نخستین مجله ای بود که یک زن آن را در
 ایران تأسیس کرد و در تهران و خارج از آن منتشر
 میشد. بعد از انقلاب در سال ۱۳۰۲ او زندگی

پرتلاطم خود در ایران را به سمت فرانسه ترک
 کرد. اینگونه روایت شده است که زمان گذر از مرز
 فرانسه، نگهبانان از پیراهن مدرن او، گیسوان رها و

اما همچنان دست از مبارزه نکشید و توانست از
 این ازدواج اجباری زود هنگام فرار کند: پس از
 این با آزادی عمل اجازه نداد هیچ ساده لوحی
 او را مجبور به دیدار یا ازدواج کند. بی پروا و بی
 پیرایه خاطراتش را نوشت و در آن از حماقت های
 بیشمار زندگی درباری پرده برداشت. از حقوق زنان
 و اندیشه های دموکراتیک انقلاب مشروطه سالهای
 ۱۲۸۴-۱۲۸۸ دفاع کرد. هیچ جای تعجب نیست
 که او را به «جنون» که آخرین ترفند مردان بزدل
 در برابر زنان آزاده بود محکوم کردند.

در طول انقلاب، زنان نقشی فعال داشتند که
 اغلب ناشناخته ماند. زمانی که مجلس در دفاع از
 آزادیهای تازه به دست آمده تردید داشت، زنان
 با سلاحهای زیر چادر آن را تصاحب کردند. آنها
 توقع داشتند که مردان با شجاعت بیشتری برخورد
 کنند. یکی از چهره های شاخص این دوره بی بی

برخورد آزاد و راحت او جا میخورند. یکی از آنان اشاره میکند که تا آن زمان زنانی که از کشورهای زادگاه میرسیدند به شکلی محتاط و محافظه کارانه وارد کشور میشدند. این نگهبانان قطعاً از پیشینه تاریخی ایران غافل بودند. یکی دیگر از پیشگامان که او هم در دسته «مجنون ها» گنجانده شده بود، زندخت شیرازی است. او در سال ۱۲۸۸ در شیراز، سرزمین شاعران بزرگ و شراب های گوارا به دنیا آمد و نشریه دختران ایران را به راه انداخت. فشارهای سنتی نفسگیر او را مجبور به ترک زادگاهش کرد. او در تهران یک

اتاقی اجاره کرد، به چاپ نشریه اش ادامه داد و با پرنفوذترین روشنفکران زمان نامه نگاری کرد.

فروغ فرخزاد و پیش از او قمر دو مبارز جسور و بی همتا در این سنت خفقان آور و زن ستیز هستند. در میانه های سال ۱۳۰۳ در میانه شور و شغف همگانی و باناخشوندی ملاها قمر مظهر موسیقی کلاسیک فارسی است که برای نخستین بار بدون حجاب روی صحنه پدیدار شد. امروزه هنوز، صدای بی همتای او مانند پیاف سند و یادگار خاصی از دوران تاریخ است. در سال ۱۳۲۲ فروغ، زن جوان نوزده ساله ای است که از علاقه اش به لذت های جسمانی بی پروا سخن میگوید: «گنه کردم» و به «دور از هرگونه کنایه میافزاید» گناهی پر از لذت در دهه های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ نسلهای جدید نویسندگان، شاعران، نقاشان، کارآفرینان،

سیاستمداران و انقلابیون مخالفت خود را بروز میدهند، مرزها را جا به جا میکنند و افقهای تازه خلق میکنند. چند همسری و هوسبازی مردان عملاً غیرقانونی میشود. برخی از نابرابری های فاحش علیه زنان در عمل یا در قانون کاهش مییابد. زنان آزاد هستند که هرچه دوست دارند بپوشند: یک پیراهن ساده، یک دامن کوتاه یا یک چادر سیاه. اما همه چیز پس از استقرار انقلاب مستبد ۵۷ تغییر کرد. نخستین قوانینی که لغو شدند آنهایی بودند که پیش از این به سختی به نفع زنان وضع شده بودند. حجاب اجباری شد. از زنان خواسته شد تا مکانهای عمومی را



فروغ فرخزاد

ترک کنند و در عوض مادرانی دلسوز و همسرانی مطیع شوند. سن قانونی ازدواج به نه سال رسید در حالیکه نوادگان رودابه و آناهیتا این خشونت‌ها را تاب نمی‌آوردند. جنبشی مدنی متشکل از زنان تمام سنین، تمام نسلها و تمامی شرایط اقتصادی شروع به نافرمانی کرد

هر یک از آنها بهای سنگینی برای مقاومتشان پرداخت کردند. مهسا امینی نماد این نبرد دائمی شد و «زن، زندگی، آزادی» فریاد این همبستگی ممانعت از شراب، خنده، رقص و کنسرت زنان تنها چیزهایی نیستند که زنان از آنها محروم شده‌اند. در طول ۴۴ سال، ۲۵۰۰ مرد مقامهای بالای دولتی گرفته‌اند که اغلبشان از خانواده‌های روحانیون هستند. زنان از انجام ورزشهای زیادی ممنوع هستند و اگر به آنها اجازه ورزش کردن داده شود باید با حجاب تمرین کنند. هنوز اجازه ندارند که مسابقات فوتبال را در استادیوم تماشا کنند. در سال ۱۳۹۸، دختری که به نام دختر آبی معروف شد، خود را برای رفتار ناشایست این قبیل افراد قربانی کرد. فیفا که از یک سو سازمان جهانی مردمحوری است و از سوی دیگر مدیون و وابسته دلارهای نفتی است در برابر چنین فاجعه‌ای سکوت کرد. ظرفیت پذیرش زنان در دانشگاه‌ها محدود است و حوزه‌های تحصیلی زیادی همچنان برای زنان ممنوع است چرا که به نظر «زنانه» نمی‌آیند

زنان نمیتوانند بدون اجازه «مرد خانواده»؛ پدر، برادر یا شوهر کشور را ترک کنند یا حتی عمل جراحی بشوند. در دادگاه، ارزش جان و حتی شهادت یک زن نصف مرد است. با این حال، علیرغم همه این محدودیت‌های شرم آور، تعداد زنانی که امروز در دانشگاهها تحصیل میکنند،

نویسنده یا کارآفرین هستند بیشتر از مردهاست. نویسنده بیشتر کتابهای پرفروش در ایران و خارج، زنان هستند. یکی از این زنان مطرح، مریم میرزاخانی بود. او نخستین زنی بود که در سال ۲۰۱۴ مدال فیلدز را که معادل نوبل ریاضی است از آن خود کرد.

با ظهور استبداد دینی، تمامی جامعه، نه فقط زنان - به استثنای متعصبین - دریافتند که چقدر عقاید روحانیون منسوخ و کهنه است و تا چه حد این رژیم نقطه مقابل حیات و بقای سرزمین ایران است.

شعر، نقاشی و تاریخ ایرانیان مملو از زنانی است که آواز میخوانند، میرقصند، شراب می نوشند، جشن می گیرند و موسیقی را پیرامون خود می پراکنند. شهزاد، شاهزاده ایرانی و شخصیت داستان هزار و یک شب را به خاطر بیاورید. در زمانی که رژیم همه چیز را محدود کرد، آئینی مالیخولیایی پرورش یافت. زنان به مثابه چهره‌ای درآمدند که علیه این اعمال شنیع به پاخاستند و مردان به آنان پیوستند. ناتوانی اقتصادی این رژیم، فساد سیراب ناپذیر، خویشاوندگیزی که یکی از مهمترین ویژگیهای پاسداران جمهوری اسلامی است، چپاول صندوقهای دولت برای سرمایه‌گذاری در جنگها و برای استقرار بیشتر در ناحیه، نرخ تورم و بیکاری دو رقمه در طول چهل سال گذشته خشم همه طبقات اجتماعی ایرانیان، به جز آنها که همدست این چپاولگران هستند را برانگیخت. این شکاف افراطی، که میتوان به آن دوران‌دیشی و پشتکار زنان در نبرد را هم اضافه کرد نقطه عطفی شد که مردان زیادی به تکاپو بیفتند و به آنان ببیوندند. حتی های افراطی های شیک هم که سالها جنبش زنان و نبرد علیه حجاب اجباری را سطحی و بورژوازی کوچک تلقی میکردند پی بردند که اگر زنان به آزادی و برابری نرسند، آزادی و دموکراسی نمیتواند در جامعه برقرار شود. برای همین است که نزدیک



مهسا امینی

بگویند « زن، زندگی، آزادی » و ما را با خود به فردا
های نو و نوین خواهند برد.

به ۸۰ درصد جامعه به « قیومیت » خود مدار و
عقب مانده ملاحظه رأی منفی دادند.

داستان های آناهیتا و رودابه، فروغ و مهسا چون
فانوسهای کوچکی هستند که به تاریکی شبهای
استبداد و زن ستیزی روشنی میبخشند. اما اگر
تاریخ را بدانیم، هیچ کابوسی نمیتواند ما را اسیر
کند: خواهیم دید که جاده ها به هم میپیوندند تا

مخزادهای مهم

مرگ مهسا امینی باعث پید آمدن اولین انقلاب فمینیستی شد که مردانی تاریخ ساز از آن به تعبیری کردند. شما شاهد رخداد های گوناگونی در جنبش "زن، زندگی، آزادی" هستید که در داخل و خارج از کشور به وقوع پیوست و زنان و مردان ایرانی به هر قیمتی حتی گاهی به نای جانشان به آن گرویدند.







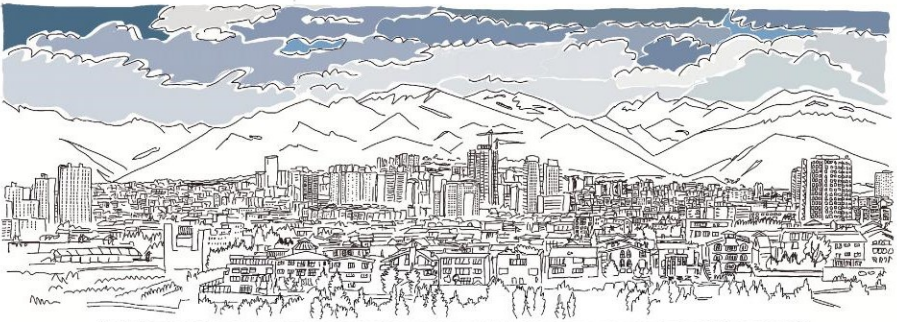
نخستین شررهای خیزش

بهاره اکرمی و فرید وحید

دایسا ژینا امینی

مهاژینا امینی در سال ۱۳۷۹ در نهد سفز در استان کردستان و در شمال غرب ایران به دنیا آمد. نهد سفز یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران و آن منطقه است که از بافت تاریخی و فرهنگی مهمی برخوردار است.

در حالیکه مها با پدرش به تهران آمده بود تا اعضای خانواده‌اش را ببیند، حوالی بعد از ظهر ۲۲ شهریور گنت ارتش او را در نزدیکی مدرسه شهید حقانی (مركز/ شمال تهران) دستگیر کرد.



راستش... هیچ دلم نمی‌خورد تو ذوقت بزلم یا محبت کم اما خدای تهران وقتت ترین شهر تهران نیست...

قبول دارم... وقتت ترین شهر نیست. اما سالکان تهران فکر میکنند که به مرور ارزش خودت مباد... به هر حال، مرص خداست یا بیخستی رو که خوب نمی‌شناخته ببینم.



اما واقعاً گت ارشاد چیه؟

در جمهوری اسلامی ایران، به پلیس داریم که لواهای
و رفتار تو را میسنجند تا ببینند با شرفونات اسلامی
رزیم ها هفتله یا نه ...



این پلیس به زنها بیشتره از مردها گت میده:
تارهای مو از روشری بیرون بزنه ← قدغن. ✖
کفش های روتابزه ← قدغن. ✖
دسترو بیه بیرون اینکه ازدواج کرده باشه دست هوبگین ← قدغن. ✖
غیره و غیره... این بیت عمومی ندره.

باشه فهمیدم. پس به جواری در کل کارتون اینه که به تو بگن چی کار نباید بکنی...

آره ... اگر این پلیس تو رو دستگیر کنه، با اون میبرن
در بهترین حالت فحش به خودت میدن و خانواده ات
باید بیان دنبالت توکی ساختمان مرکزی.
واما در بدترین حالت، چند ضربه شلاق، زندان و
حتی مرگ.

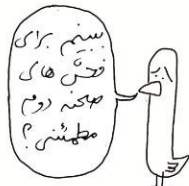
مهسا زنها امینی به خاطر اینکه خوب حجابش رعایت
نکرده بود به ساختمان مرکزی برده شده و در آنجا به
دلیل ضربات وارده از ناحیه جمجمه آسیب جدی دید.



یا روسری
یا توشری



آره چون باید بدونی که "تکنیک" این
حوزه هاکی بی چیز از اینکه معتقدن زنها
رو باید زد. چون به نظر اونها زنها
گنا هفان.



بسنم برای
فحش های
صحنه دوم
مطمنش؟

مهسا زینا امینی که از ناحیه
 سر آسیب جدی دیده بود
 به کما رفت ...
 او سه روز بعد جان سپرد.



پلیس جمهوری ارتاض اعلام کرد که مهسا در اثر عارضه قلبی فوت کرده
 است. پزشکان حامی رژیم وانمود کردند که او از دوران کودکی دچار
 مشکلات سلامتی بوده است.

اما حلیلی زود ادعای رژیم از سوی خانواده مهسا و جمعی از شاهدان
 و پزشکان بیمارستان رد شد.
 پدر مهسا گفت: "دخترم هیچگونه مشکلی نداشت و او را از این بزدند.
 من به هم میگویم که درخواست رسیدگی دارم."
 مادر او نیز گفت: "فرشته مرا کتند."



خبر مرگ مهسا از طریق شبکه های اجتماعی در سراسر ایران با هشتک
 # مهسا امینی پخش شد. نیلوفر حامدی خبرنگار یابیندی بود که
 عکس مادر بزرگ و پدر مهسا را در حال گریه کردن توثیق کرد.
 ۳ شهریور ۱۴۰۱ نیلوفر بازداشت شد.

جنبش اعتراضی دیده آمد.



زنان و مردان ایرانی برای نشان دادن خشم خود به طور
مخفیانه به خیابان‌های تهران و دیگر شهرها آمدند.

در تهران، شب مرگ مهسا امینی ازاد زیادی بیرون
بیمارستان کهنری و اطراف آن تجمع کردند.
آنجا با به صدا درآوردن بوق خودروهایشان به این
حزینت اعتراض کردند.

مردم شب روی پست‌ها شعار
"مرگ بر دیکتاتور"
سردادند.



فردای آن روز (۲۶ شهریور ۱۴۰۱) شمار زیادی از افراد
در مراسم خاک‌پاری مهسا در سقر حضور یافتند.
زنان حجاب از سر برداشته و زیاد زدند: "مرگ بر دیکتاتور".



هنگام روز در سندهج، تجهیزات گنجه‌ای در
استان کردستان شکل گرفت. زنان علم‌نم
فراهای پلیس در مرکز شهر تعصن کردند...
آن سوخته در دل شهر، گروهی تظاهرات می‌کردند
و یکصد می‌گفتند: "مرگ بر دیکتاتور!"



۲۷ شهریور ۱۳۰۱ اعتراضات جدیدی در سنج، جایی که زنان به
تانه اعتراض روسری از سر برداشتن شکل گرفت.
در تهران، دانشجویان با بالا گرفتن پلاندردهای مهسا و
فریادهای "زن، زندگی، آزادی" که از شعار فمینیست کردی
"زن، تریان، آزادی" الهام گرفته بود اعتراض کردند.



در روزهای بعد، با وجود سرکوبی خونین (شلیک گلوله‌های
واقعی بر روی معترضین + زندان + شکنجه + تجاوز + اعلام)
تظاهرات در بیش از ۳۱ استان ایران ادامه یافت.

این خشم، بیشتر خشمی زنانه بود که با حجاب از سر برداشتن و
آتش زدن روسری‌ها علیه رژیم که همواره سعی در جداسازی
و تفکیک جنسیتی داشته به یا مخایسته بود.
مردان همواره همراه و پشتیبان آنرا بودند.



منم تو نیستی تصور کنند که چه قدر جرأت می‌خورد
باید برای جنس اندهی خیلی نترس باشی
واقعا قهرمانند. حرف زیادی نترس اگر
بلویم حرف نذارن!!!



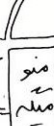
چرا از حجاب چیزی نمی‌گویی؟

ای بابا! حجاب از اول دی.ان.ای این رژیم بود.
پارچه، قطب نما، پرگار، فرمان، جمعی اسن، دیوار برلین
رژیم بوده و هست...

ببین رژیم چی شد دغدغه جون! لازم نگره برام کلمات هم معنی ردیف کنی...



خلاصه بدون که وسیله اصلی نیروی ایدئولوژیک رژیم حجاب! زنهای ایرانی
با برداشتن حجابتون مستقیم شخص پدرسالار معظم رو نشونه گرفتن.



نه! نه فقط تو! تمام دولت جمهوری اسلامی!!!

پس باین حساب موضوع حجاب شوخی نیست و باید قبول کرد که مسئله حقوق اولیه برای هم است.



با روشی که می‌خواد بدنت و زندگی رو کنترل کنه می‌خواد طرز تفکرت، چیزی که بهش اعتقاد داری یا نداری را هم کنترل کنه. به همین دلیل که حجاب موضوع کوچکی نیست. در یک کلام، دلیل اصلی مبارزه آزادی بیان و حقوق بزرگه!

آگه ان‌کالی نداره من هنوز یک سوال دارم... عینک گذاشتم که به نظرت باهوش بیام. خوبه؟ چرا روپوشیون رو می‌پوشون؟ منظور شما ایرانی‌ها از این آتش زدن‌ها چیه؟ قبلاً هرچم امرتعا بود حالا روپوشی و محس‌خا منه ای؟

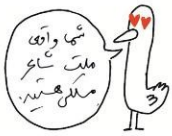


قبلاً برای هرچم امرتعاها فقط یک مکتب می‌مغز بودند که از این کارها می‌کردند... بعد از خلع سزورصدا به پا کرد. به چه حال، درسته! ما با آتشی حسابی کیف میکنیم چون توی فرهنگ ما عنصر مرصه!!

در فرهنگ ایرانی، جشنهای سنتی زرتشت داریم که از زمان ایران باستان آتش را مقدس میدانستند. با ظهور انقلاب اسلام این جشن‌ها هیچوقت فراموش نشدند. جشن لده هیدایش آتش و شکست نیروهای اهریمنی، تکرگ و سه‌ما است. چهارشنبه‌لوری امید به روشنائی است و یک خوشحختی تابناک را برای سال پیش رو نوید می‌دهد.



در ادبیات فارسی، از آتش برای بیان احساسات دردمت و تمیق استفاده میشود. نه تنها روشنائی آتش در تاریکی میدرخشد بلکه به نماد نور در برابر جهل و نادانی هم بدل میشود. جهل و نادانی = جمهوری اسلامی در تقابل با نور = مردم ایران که پیروز میشوند.





ظہور یک شعار

کاتل و ژان پیر پرن



بیت سال پیش این شعار در ترکیه و در موج اعتراضات حزب
 غرور مختار کرد پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان)
 شنیده شد.



"زن، زندگی، آزادی" شعاری که ملت ایران در سال ۱۳۸۰
 برای خود انتخاب کرد و روح جهان را به نوزده انزاف و
 معتقد حسن را زده هم آورد.



در مردم سالاری بی وارطام، این سرزمین باید
 اصل برابری را بدون تفکیک و تمایز نژاد، مذهب
 و جنسیت به رسمیت بشناسد.



ده سال بعد در روز او (منطقه کردستان در شمال سوریه و در
 مزعمراق) دوباره پدیدار شد و زنان مبارزان را به صفا
 سردادند.



نبردهای زنان های موافق زنان می پ.ت.ز فریادهای
 جنگی آنها را معروف کرد: «زن نژیان، نژادی»



در روز او زنان مبارز در جبهه ها حاضر شدند تا با
 دشمنان خود - دولت اسلامی - که سعی دارد آنها
 را از میان بردارد، مبارزه کنند.



زنان، خشمگین از مرگ او که پس از دستگیری توسط پلیس گت ارتش درخ داده بود بدون حجاب به خیابانها آمدند تا یادش را گرامی دارند.



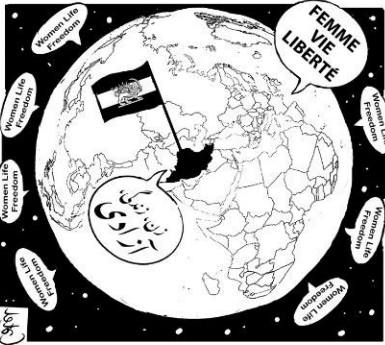
در آکبر ۱۳۰۱ این شعار بر سر هزار دختر جوان، مهسا امینی در ستر سر داده شد.



صحنه‌های مشابهی در سنج و در تهران رخ داد... مهسا نهاد این خشن شد.



خاکسپاری او به اعتراضاتی علیه رژیم مهمل شد: هزاران نفر برای ابراز عقایدشان از قوانین امنیتی سرپیچی کردند.



امروز این شعار به لوس آنجلس رسیده و به زنانی دیگر برزنده شده است: انقلاب ایرانیان در راه است.



صوت اعتراضات ادامه یافت و علیه نظم و فک‌های بن‌امان، این شعار مانند باد در سراسر ایران پیچید.



سرود خیزش

شب‌نم ادیبان و فرید وحید

چند ماه بعد، شروین برنده جایزه گرمی برای «بهترین ترانه تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی» شد. شروین پس از بردن این جایزه در اینستاگرامش نوشت: «ما بُردیم.» شبنم ادیبان هنرمندی ایرانی است که از سال ۱۳۹۸ در کانادا زندگی میکند. او ویدیویی از تصویرسازی های تو در تو، در توصیف ترانه شروین خلق کرد و این ویدئو در حساب اینستاگرامش بیش از پنج میلیون بار دیده شد و در دنیا دست به دست گشت. در این ویدیو، همه تصویرها به هم مربوط است و با القای یک تکرر بینهایت سعی دارد بتواند : تصویری بدون انتها خلق کند تا به بهترین شکل ممکن پیچیدگی و عمق مشکل را بیان کند.



متن «برای...»، سرود جنبش «زن، زندگی، آزادی» از آن یک خواننده جوان ایرانی به نام شروین حاجی پور است. او که فارغ التحصیل رشته اقتصاد میباشد، با علاقه خاصی که به موسیقی دارد، ترانه سرایی و آهنگسازی هم می کند اما هرگز از او آلبومی منتشر نشده و او تاکنون هیچگاه کنسرتی برگزار نکرده چرا که موسیقی در چهارچوب قوانین رژیم در تنگنا قرار گرفته است. اما دو هفته پس از مرگ مهسا امینی، او ترانه «برای...» را نوشت و در صفحه اینستاگرامش به اشتراک گذاشت. این ترانه برگرفته از تویتهای اعتراضی کاربران فارسی زبان بود. «برای» با استقبال چشمگیری روبه رو شد و بیش از ۴۰ میلیون بار در طی دو روز دیده شد فردای انتشار این اثر، نیروهای امنیتی، شروین حاجی پور را در خانه اش بازداشت کردند و پست اینستاگرامی «برای...» از صفحه اینستاگرامش پاک شد. اما دیگر دیر شده بود : ترانه او نه تنها سرود این جنبش شده بود بلکه در سراسر جهان هم طنین انداخته بود.



برای توی کوچه رقصیدن





برای ترسیدن به وقت بوسیدن



خیلی سریع، مردان ایرانی به این جنبش پیوستند تا از نبرد زنان برای آزادی حمایت کنند. جنبشی فمینیستی که رهبری آن را زنان به عهده گرفتند و مردان با تمام وجود از آن حمایت کردند. همگی یک آرمان مشترک داشتند: دستیابی یک ملت به آزادی. این نسل جوان بود که به صورت گسترده رهبری این جنبش را به عهده گرفت. اکثریت جامعه ایرانی (۵۵ درصد) ایرانیان کمتر از سی سال دارند). جوان و تحصیلکرده هستند. این در حالی است که مسئولان و صاحب منصبان جمهوری اسلامی، افکار بوسیده و سستی دارند و سن برخی از آنها حتی به ۹۶ سال میرسد.

برای خواهرم،
خواهرت، خواهرامون
برای تغییر مغزها که بوسیدن



برای حسرت يك زندگی معمولی

در تهران عجیب نیست اگر ببینید کودکان برای اینکه زندگی کنند دست به کارهایی مانند تمیز کردن شیشه های ماشین یا جمع کردن زباله ها میزنند.



برای شرمندگی، برای بی پولی

تورم رو به رشد ایران، معاش مردم را به شدت تحت تاثیر قرار داده. به طوری که بسیاری از افراد به سختی نیازهای روزمره زندگی خود و با خانواده را تامین میکنند.



برای این اقتصاد دستوری

در حالیکه سیستم اقتصادی مافیایی و فاسد رژیم برخی از رهبران و نزدیکانشان را بیش از پیش ثروتمند میکند، تولید ناخالص داخلی طی ده سال ۶۰ درصد کاهش یافته، نرخ تورم سالانه بین ۱۰ تا ۴۰ درصد در تناوب است، امکانات به حداقل خود رسیده و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی همچنان رو به افزایش است.



برای کودک زباله گرد و آرزوهایش

«آرزو چیه؟»

این جواب یک کودک افغانی بود که در گزارشی به یک خبرنگار گفت و در ایران در شبکه های اجتماعی وایرال (فراگیر) شد.

برای این هوای آلوده



مسائل ژئوپلیتیک و اقتصاد کلان از پرونده مهم و مهم دیگری در ایران برده بر میدارد: بحران محیط زیست. سازمان جهانی بهداشت چهار شهر ایران را در لیست ده شهر آلوده جهان قرار داده است. آسمان تهران اغلب با ابری ضخیم و خاکستری پوشیده شده است که کاملاً کوههای البرز را پوشانده است. زمانی که آلودگی به اوج خود میرسد، مدرسه ها، دانشگاه ها و بیشتر آموزشگاه ها مرتباً بسته میشوند و رفت و آمدهای محدودی در نظر گرفته میشود. ناشایستی مدیران جمهوری اسلامی و عملکرد ضعیف اقتصادی، صنعتی و زیست محیطی آنها، از دلایل اصلی وضعیت پیش رو هستند.



برای ولیعصر و درختای فرسوده

هزاران درخت چناری که در دو سمت این خیابان کاشته شده اند، برای مردم بسیار عزیز و نمادین است اما متأسفانه بعد از انقلاب ۵۷، بیشتر شهرداری های تهران به بهانه پروژه های جدید ساخت و ساز تا مرز ۶۰ درصد از این درختان را قطع کردند و چهره این خیابان زیبا، روز به روز فرسوده تر میشود. (رو به فرسودگی میرود).

خیابان ولیعصر یا شانزه لیزه تهران بلندترین خیابانی است که شمال شهر را به جنوب شهر وصل میکند. این خیابان از دیدگاه سیاسی بسیار نمادین است. پیش از انقلاب ۵۷ اسم آن پهلوی بود که نام آخرین خاندان پادشاهی ایران بود. پس از انقلاب، برای مدت کوتاهی مصدق نامیده شد که نام نخست وزیر ملی گرا و دموکرات سالهای ۵۰ بود. سرانجام ولیعصر (پیشوای زمان) که لقبی است که در مذهب مسلمانان شیعه به آخرین و دوازدهمین امام میدهند. تعداد زیادی از مراکز دولتی، دانشگاهها، شرکتها و مراکز تجاری در حوالی این خیابان قرار دارند .

برای پیروز و احتمال انقراضش

یوزپلنگ ایرانی که در معرض جدی انقراض قرار داشت به یکی از بزرگترین نمادهای طبیعت و تنوع زیستی در چند سال اخیر تبدیل شد. در حال حاضر، تنها دوازده یوزپلنگ ایرانی باقی مانده اند. در ماه اردیبهشت ۱۴۰۱ دو یوزپلنگ با نامهای ایران و فیروز سه فرزند به دنیا آوردند که از بین آنها فقط پیروز زنده ماند. پیروز که به معنای فاتح است لقب پسر ایران را گرفت و به شدت در ایران معروف شد. در زمان خلق ترانه «برای...» پیروز هنوز زنده بود اما پس از چند ماه به دلیل نارسایی کلیوی تلف شد. بسیاری از ایرانیان، رژیم را در زمینه کمبود امکانات و سرمایه گذاری مقصر میدانند.



برای سگهای بیگانه ممنوعه



سگ در مذهب اسلام حیوانی نجس است. به همین علت، سگ گردانی در خیابان و پارکها ممنوع است. همچنین بارها ویدیوهایی از کشتار گروهی سگها توسط مأمورین رژیم انتشار پیدا کرده که باعث خدشه دار شدن اذهان عمومی بخصوص حامیان حقوق حیوانات شده است.

برای گریه های
بی وقفه



برای چهره ای
که می خنده



برای تصویر تکرار
این لحظه

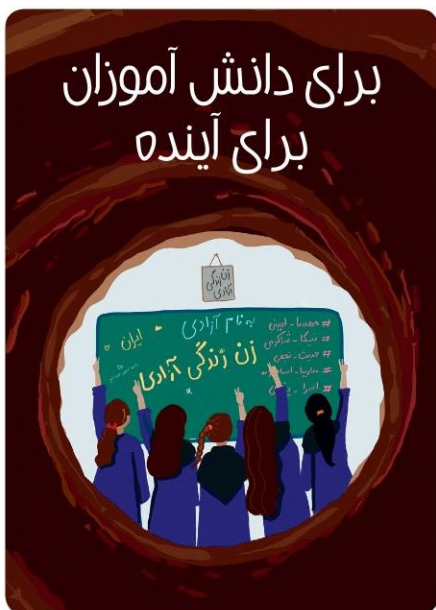


برای نخبه های زندانی



مبارزان، دانشگاهیها، خبرنگاران و هنرمندان زیادی در زندانهای رژیم بخصوص زندان اوین در بند هستند. این امر باعث شکل گیری شعاری در این زمینه شده است: «اوین شده دانشگاه!»

برای دانش آموزان برای آینده



برای این بهشت اجباری



تمامی قوانین و مقررات اسلامی با وعده بهشت به مردم ایران تحمیل شده است.

برای کودکان افغانی



میلیونها افغانستانی به ایران پناهنده شده‌اند. آنها اغلب قربانی تبعیض هستند و از حقوق شهروندی ایرانیان برخوردار نیستند.

برای دانش آموزان
برای آینده



برای این همه...



برای این همه شعارهای تو خالی

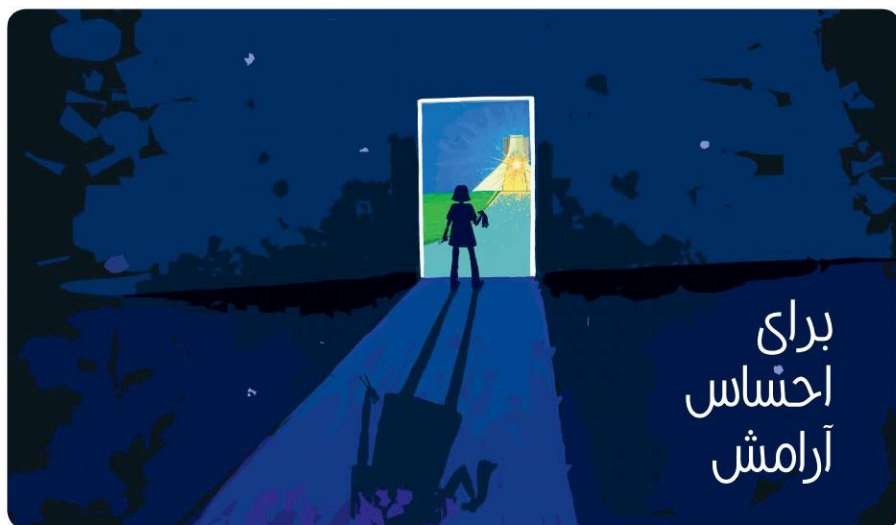


هترمند ما را به شعارهای رژیم و وعده های پوچ و ناپجایی که در این چهل سال داده اند ارجاع میدهد. ایرانیها و بخصوص جوانان ایرانی به آنها اعتماد ندارند.

برای آوار خونه های پوشالی



علیرغم خطر بالای زمین لرزه، دولت فاسد ایران و شهرداری ها به الیگارک های سودجو جواز ساختن بناهایی را میدهد که در برابر زمین لرزه مقاوم نیستند. روز ۲ خرداد ۱۴۰۱ برج مترویل آبادان، در جنوب غربی کشور فروریخت و به مرگ چهل و سه نفر انجامید.



برای
احساس
آرامش

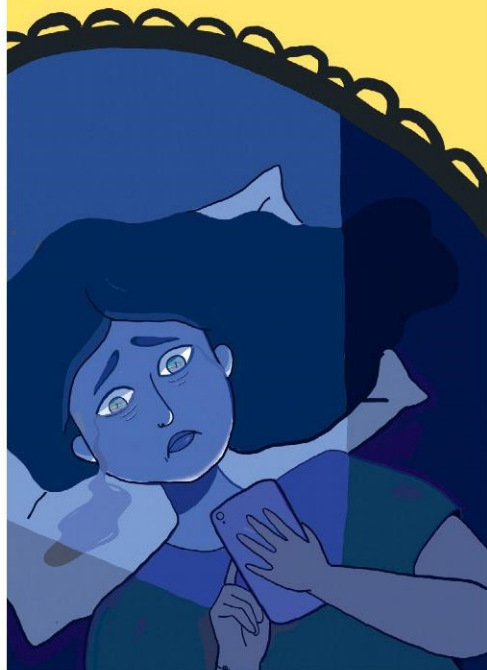


مردم ایران مانند ققنوس از گذشته آموخته اند که در بحرانهای مختلف از خاکسترشان، از حمله ها، از جنگها برخیزند... امید عصری کلیدی در هویت و فرهنگ ایرانی است. امید یک ایران آزاد، امید به خورشید پس از شبهای طولانی.



برای خورشید
پس از شبای
طولانی

برای قرص های اعصاب و بینوایی



برای مرد، میهن، آبادی



حامد اسماعیلیون یکی از چهره‌های مخالف رژیم است که برای دادخواهی خانواده‌های قربانیان پرواز پی اس ۷۵۲ به شهرت رسید. این پرواز از تهران به کیف میرفت و ۱۷۶ سرنشین داشت که اعم آنها ایرانی بودند. با شلیک دو موشک جمهوری اسلامی تمامی سرنشینان جان سپردند. عاملان همه چیز را انکار کردند اما سه روز بعد مجبور به اعتراف حقیقت شدند. همسر و دختر حامد اسماعیلیون هر دو در این پرواز بودند.



برای دختری که آرزو داشت پسر بود

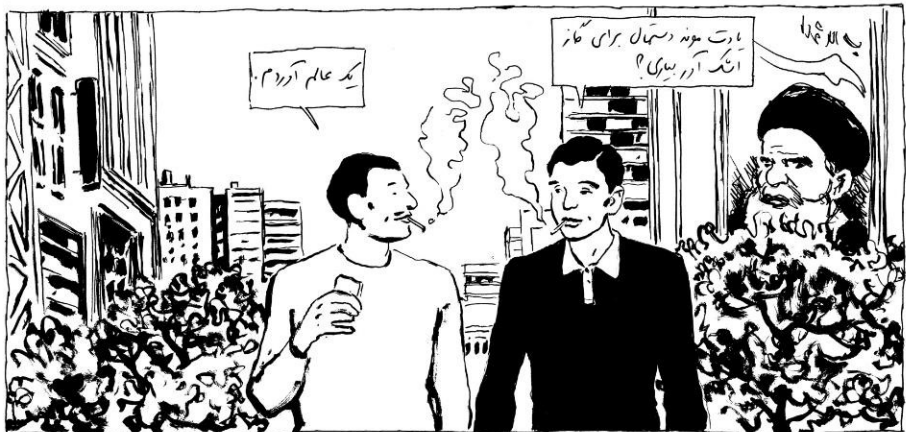
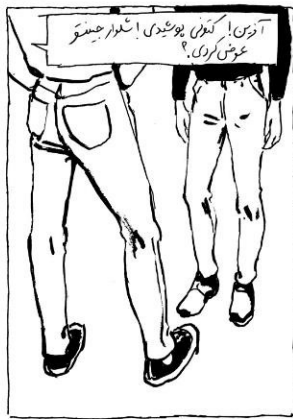
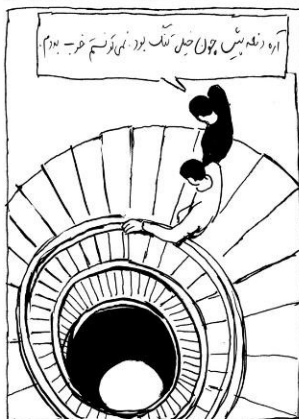
بسیاری از دختران جوان فکر میکنند که اگر پسر بودند زندگی آنها آسان تر بود و ترس و دلهره کمتری را تجربه میکردند. آنها میتوانند : دوچرخه سواری کنند، به استادیوم بروند، روسری سر نکنند، راحت تر به محیطهای کاری وارد شوند و در کل شانس موفقیت اجتماعی بیشتری داشتند.





اعتراضات در ایران

پاسکال رابات و ژان پیر پرن



در دنیا کشورهایی هستند که نظام‌هاشان از علوم و فنون پیش می‌رسد و پلیس و نظام دارد از افراد متخصص در زمان را هیچ‌کس نمی‌تواند بگذرد. در ایران کی می‌تواند هست.



هتدمر هپي نكره سر راكمه شون بيدارتر. بكي بيشون خبرداره.



بشتر نما! اين بيان درجه هاي عوضی صدتاي ميشن.



دست راست، لباس شخص هاي كه ميشن دودونه ها كلكت ميشن. اينها رسماً آركمستن.



دست چپ... سيمچي ها با توكور اري موزون. تازون تازو ۴ جواسون او خوب هم كنين.



فازن شماره ۱: جوری راه می‌رویم آثار که برای پیاده روی اوجدهیم. آدم آدم رفتار رو از راست دجیب پیدا کنین.



فازن شماره ۲: حراستون به نوزدها بانه. جانسون های اجنبی. به هر شک کنین.



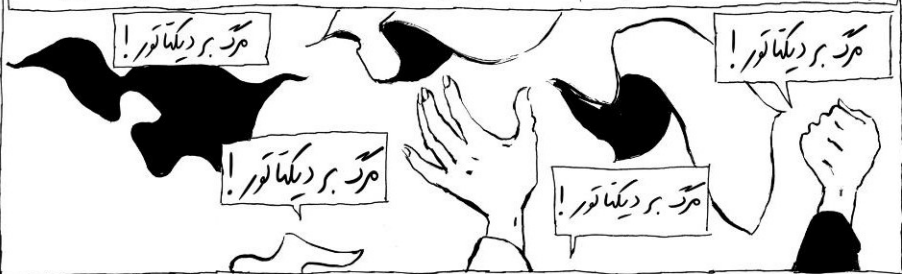
دخترها اونجا. رفتن از درستم بر سرهم میزنه هم انگشت دست شون دار.



فازن شماره ۳: صبر کنین... تا هم صدام هم نوزدی باشن و هم انسانی نبیند...



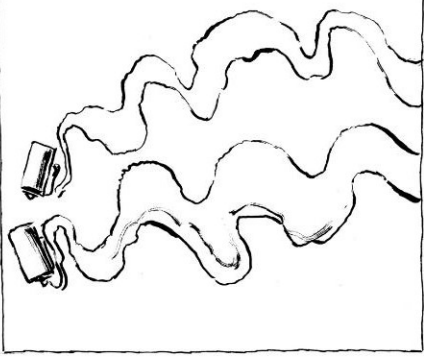
فراتر توک جمعیت بد نشونه است. باجم و اولاد مزینیم. مرگ بر دیکتاتور! دخترها اولادها شون رو از بعد ان. جمع هشتم و از هم نیرو میگیرن.



تازه شماره ۵: زائرانی بدون آنتون بست سترک بزنی.



تازه شماره ۶: آجایی که میخونی نفت رو تله داز.



نذارین محاصره کردن کنن.



دارم سعی
خودمو میکشم.

تندتر!

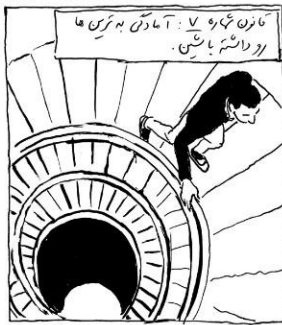


بابه حاجی خستون کینیم



یه خطری از سرمون گذشت! ایشین کور؟

بانه نیست؟



تازون خیره لا: آمادون به کورن ما
رو داشته باشی.



ایشین دایلم درونتی، بابیه کاحالار سیده باشی خونه.



ایشین زرگرتی. مادرش دایره گرتیم میکنیم. درست کسش پیش خیم دادن.
از این کلا نترس به ادون کلا نترس. چند روزه هیچ خطری از من نترس.



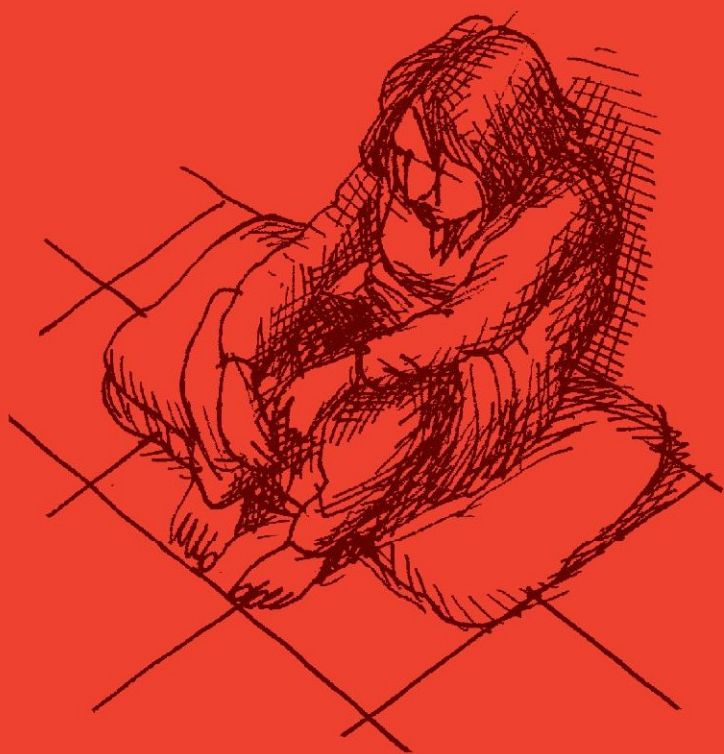
تازون خیره لا: ایسه وار باشی کارمان کم کفن رتف کوره،
چویشتم امیدی هست.



وزر از تو وزرگ از تو.

زدا چه کینیم؟

کس تلاوات توی اینترنت دایرال نترس.
ارزشش روداشت.



در جهنم زندان اوین

مانا نیستانی و فرید وحید

تقریباً صد روزه که اینجا
در این اتاق کوچک



که پنجره به جایی
نداره و بوی گند می ده

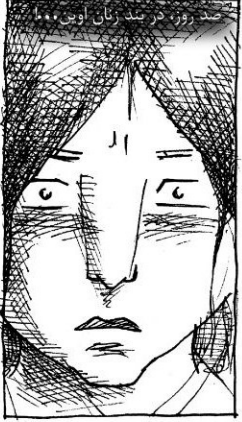


کنار پنج نفر دیگه که
جانده اند مان این تو...

بوی عرق تن
هم را می
شنویم... حتی
بوی شاه و
گه هم را



هو نیا اینجا می بینی
دارم می شاشم!



اوین، معروف ترین زندان کشورم... قرار گرفته در شمال تهران



خوابیده در بستر کوهپایه ها



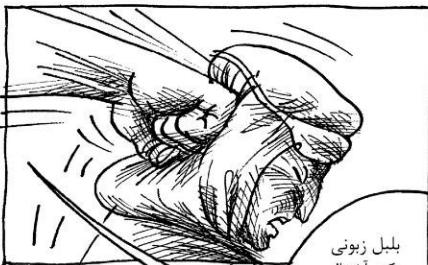
بتیس کی بهت پول داده
بوده بیای توی خیابون
روسریت رو دربیاری مثل
جنده ها برقصی؟



نمی گیرم
حرفتون
رو
برای آزاد بودن
باید حتما از
خارج پول گرفت؟



بلبل زبونی
نکن اشغال
اینجا کسی
چپچه ات رو
نمی شنوه!



در مملکت ما قانون خدا
حاکمه، می دونی
مجازات جنگیدن
با قانون خدا چیه؟
شکاری و رهنورد
فهمیدندا!



صد روز وحشت و
پلانکلفنی، آیا اعدام
میکردندا؟





نسرین ستوده
وکیل ایرانی... کسی
که سالها برای دفاع
از حقوق زندانیان
سیاسی، فعالان
حقوق بشر و
فمینیست های ایران
جنگیده، بارها و بارها
زندانش انداخته اند،
سالها پشت میله ها
گذرانده به امید
تغییر...





بیج
به راست!

بازهم باز جویی؟
دیگه چه ازم می خوان؟



مورد عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته ای. اینجا نوشته که تحت تاثیر دشمن جوگیر شدی و الان پشیمون هستی و دیگه هرگز تکرار نخواهی کرد. امضاش کن تا بفرستیم خونه.



از چی پشیمون باشم؟
آیا من کسی
رو کشتم؟



امضا کن!



گلوله شما بود
که یک دختر را کنار من
توی خیابان کشت...



به خانواده ات خبر دادیم
که قراره
آزاد بشی، دم در اوین
منتظرند.
فکر کردی اگه مادرت
بشنوه
خبری نیست چه بلایی
سرش میاد؟
مگه قلبش مریض نیست؟
میخواهی حکم
سنگین بگیری؟

من مثل نسربین
ستوده قوی
نیستم...
نمی تونم تحمل
کنم... دلم
میخواد که
بنونم...



امضا کن!



امضا
کن
کالیله!



امضا کن که
ادعاهای کفرآمیزت
از سر مستی
و اشتباه بوده!



اما... من فقط واقعیت علمی
رو گفتم...

زمین به گرد
خورشید میگردد...
این رو آزمایش ها...



می دونی که حکم مبارزه با کلام پروردگار چیه؟
اگه می خواهی در آتش نسوزی، توبه نامه
را امضا کن!

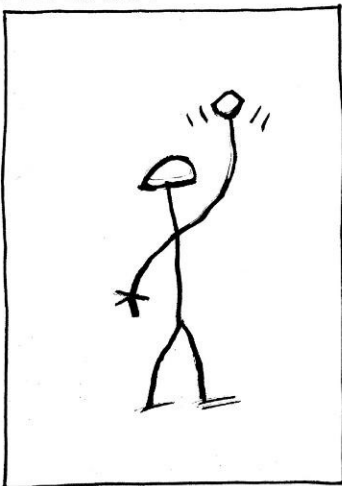


اما زمین
همچنان
میچرخد،
آینده قضاوت
خواهد کرد!



ستاره!

ستاره جان!







جمعه سیاہ

وینشلوس و ژان پیر پرن



به پاختن در بیست سالگی

پاکوروکا و فریدو حید





بله از مرگ مهسا، تروهي
مجايلون رو برداشتن و
آدرسه رو به جانش كشيدين

آره كه خدا علمه
زيمن شه ر دادن

موصايلون رو كرتاه كردن...

بهديان كچه هاست، دستيم شدن تعداد زيادى
از دانشجوها براى چند ترم از تحصيل محروم شدن
اما نبردستون همه رو براى اعتراضات بيتر
به نيون آورده .



آره! حقن دانش آموزها هم اضافه شدن.
اونها کاری بهتر از برداشتن حجابها نمون
کردن. می دونی چیه کردن؟



انگشت وسط به عکسهای
چشمه و خامنه ای نشون
دارن. معضوبی یعنی چی؟

زن زندگی
آزادی

بچه ها عکس های آیت الله ها را
از روی دیوار برداشتن و باها روشن کردن
و به جاش به با تکلرات آویزون کردن کم میلم:

دوران آزادی







بعد از کشته شدن مهسا امینی، دانشجویان زیادی به جنبش اعتراضات علیه رژیم پویسخته.



زمستان اعدامها

توکا نیستانی و ژان پیر پرن

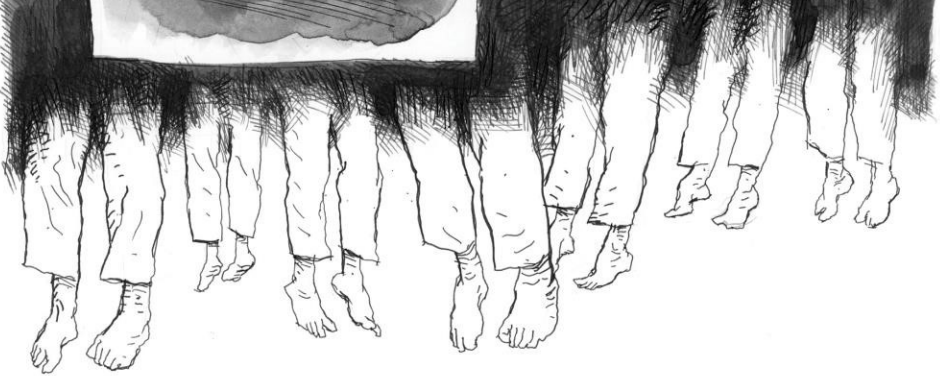
اما برای ایران امروز، نه تنها ضحاک اهمیتش را به عنوان نماد بیرحمی و بدی از دست داده بلکه در مقایسه با رژیم به عصری میانه رو و پذیرا میدل شده. جمهوری اسلامی برای بقای خود همه را قتل عام میکند. در جریان اعتراضات برای مرگ مهسا ژینا امینی انسانهای زیادی کشته شدند تا درس عبرتی برای معترضان دیگر شوند. جوانان زیر شکنجه ها مجبور به اعترافات اجباری شدند. نام قربانیان ضحاک را نمیدانیم اما نام همه قربانیان جمهوری اسلامی را میدانیم و از یاد نخواهیم برد.

ضحاک در افسانه ها و اسطوره های ایرانی نماد پادشاهی بیرحم است که پیوسته عطش دارد؛ عطش خون. پس از آنکه ابلیس بر شانه هایش بوسه زد، دو مار آنجا رویید. ضحاک مو ظف بود هر روز دو مغز انسان را بیزد و به خورد مارها بدهد.



محسن شکاری

ساله که در ۱۷ آذر ۱۴۰۱ اعدام شد ۲۳



مقامات قضایی علیه او در کمال بیرحمی عمل کرد. آنها وانمود کردند بسیجی شاکي پرونده که در جریان اعتراضات در روز ۳ مهر ۱۴۰۱ زخمی شده بود شکایتش را پس بگیرد. خانواده اش فکر میکردند که او تبرئه خواهد شد. مقامات به آنها اطمینان داده بودند که اگر درباره اتهاماتش سخنی به میان نیاورند، اعدام نخواهد شد. مرد جوان در حالیکه هنوز ۱۸ روز از تاریخ حکم بدوی او نگذشته بود، در روز ۱۷ آذر ۱۴۰۱ به دارآویخته شد. بر اساس این حکم او به محاربه محکوم شده بود. خانواده‌اش پس از اعدام، از مرگ او مطلع شدند و او پنهانی در بهشت زهراي تهران و با نظارت نیروهای امنیتی به خاک سپرده شد. در زمان محاکمه به او اجازه دفاع ندادند. او هیچ وکیل و شاهدی نداشت.



مجیدرضا رهنورد

ساله که در ۲۱ آذر ۱۴۰۱ اعدام شد ۲۳

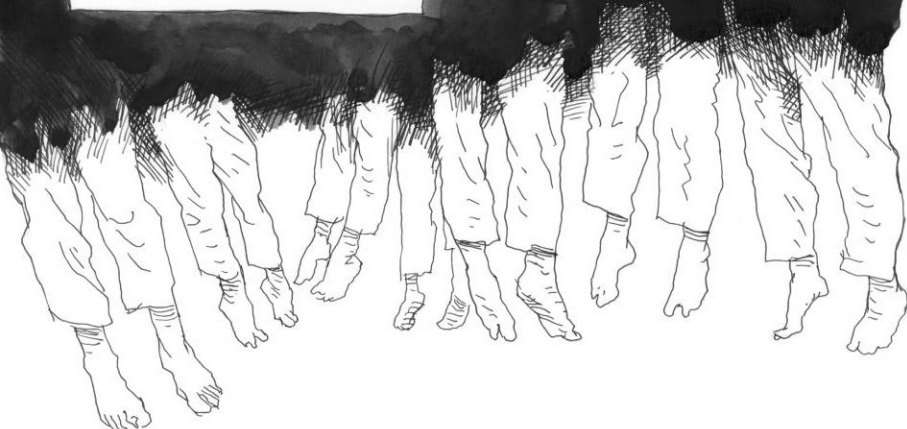


مرد جوان ساعت ۴ صبح روز ۲۱ آذر ۱۴۰۱ در ملأ عام روی جرتقیلی در مشهد، شهر مذهبی شمال شرقی ایران و زادگاه ابراهیم ریسی و خامنه ای اعدام شد او شغل ثابتی نداشت. پیش از اعدامش، ویدئویی وایرال شد که نشان می داد ماموران او را با چشمان بسته دوره کرده اند. دستش که در پارچه پیچیده شده بود نشان از آن داشت که نیروهای امنیتی از خشم، خالکوبی شیر و خورشید، نماد پادشاهی پیش از انقلاب آن را شکسته اند. در همین ویدئو، او را میبینیم و صدای او را میشنویم که می گوید: بر مزارم گریه نکنید، نه نماز بخوانید و نه قرآن، شادی کنید و آهنگ شاد پخش کنید.



محمد مهدی کرمی

ساله که در ۱۷ دی ۱۴۰۱ اعدام شد ۲۲



کلمات آخرین این جوان که قهرمان کاراته و فرزند پدري دستفروش بود ايران را در شوک و ناباوری فرو برد: «بابا حکم ها را به ما داده اند؛ حکم من اعدام است. به مامان چیزی نگو.» او محکوم شد که مانند محمد حسینی همان بسیجی را کشته است. خانواده اش سعی کردند در شبکه های اجتماعی خبررسانی کنند. در ویدیویی که در خانه ضبط کردند برای فرزندشان تقاضای عفو کردند: «او مقام چهارم کشور را در رشته کاراته داشته.» پدرش بارها گفت: از مقامات قوه قضائیه کشور تمنا میکنم، خواهش میکنم حکم اعدام رو از روی پرونده پسرم بردارید. محمد مهدی کرمی به اتهام فساد فی الأرض محکوم شد. پدرش بعداً در شبکه های اجتماعی اعلام کرد که مقامات اجازه نداده اند که وکیل انتخابی خانواده پرونده را بررسی کند.



سید محمد حسینی

ساله که در ۱۷ دی ۱۴۰۱ اعدام شد ۳۹



او در یک شرکت جوجه کشی کار میکرد و خانواده نزدیکی نداشت. او برای مرگ یک بسیجی که به دنبال اعتراضات در سی کیلومتری کرج اتفاق افتاده بود به فساد فی الارض متهم شد. مانند متهمان دیگر، او اجازه انتخاب وکیل نداشت و محاکمه او غیرعلنی صورت گرفت. علی شریف زاده اردکانی وکیلی بود که تلاش کرد خبر محکومیت او به اعدام را خبررسانی کند. او در توییتش نوشت که موکلش در زمان بازجویی زیر سخت ترین شکنجه ها بوده است: «ضرب و شتم با چشم و دست و پای بسته تا لگد به سر و بیهوشی، از میله آهنی به کف پا و شوکر در قسمتهای مختلف بدن». او اضافه کرد که اعترافهای او تحت شکنجه بوده و هیچ وجهات قانونی ندارد.





دانش آموزان

بی و فرید وحید

هاها ها

هاها ها

هاها ها ها ها ...



آخیش! به زودی من!

این ویدیو رو دمی؟
این دختر بچه عالیه!



وای آره!
سرخه نام قبل
شوم راه بود.

با برقصیم!



از آبان ۱۳۸۱ بیشتر از هزاران دختر در مدارس مختلف در سراسر ایران با این گاز سمی مسموم شدند. مردم فکر میکنند که اینها همه نرندهای مکتدی برای مجبور به بستن مدرسه‌های دخترانه است چون حکومت از جوانان بخصوص از دختران می‌ترسد.



دخستنه که!
هیچ کس نمی‌داند که
در این گاز چی چیزی هست؟

دردت همه چیز را مثل
همیشه کتمان می‌کنه.

دختران که درباره ای پرزنده
حرف زده را گفته اند

سفینگوی وزیر آموزش و پرورش در اینها اعلام کرد که ای بی‌گفتنی بین
دختران دانش آموز بوده پس سختت که منتهای یک جنون
جمعی است.

مامان جوتم عاشقم

بله! من جای خوابم که رازها
در اینجس همین کار را می‌کردند.



با به حقوق وزم داشته باشی.

منم که نیلا را
به مدرسه بفرستم

دردت مثل ما!



منی که بچم اگر به
مدرسه نطقولی می‌برد



بله مامان!

نیلا زود باش! آخری هست!
ماکت رو خوروت برداشتی!





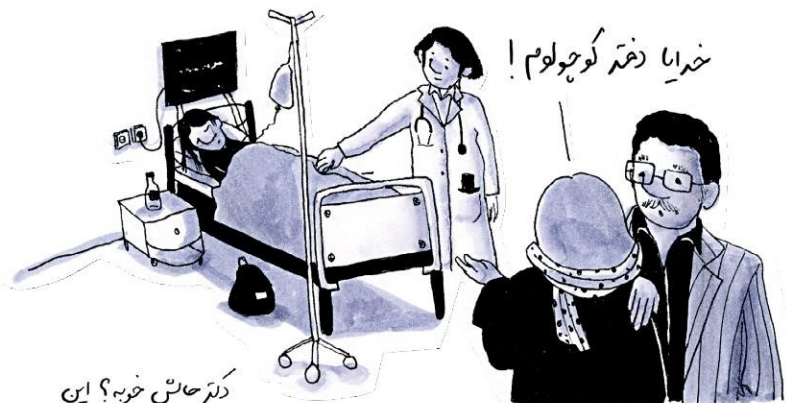
دیرت میم! نمی توئم نفسی بکیم حتی نمی توئم راسم.



من ازن مردعا
رزدیم!
آه آه آه...

نیلا در آمبرانس برد.





خدا ای دختہ کوچولوم!

دکتر حالت خوب؟ این
بسترهای نگارن ما زندی کنیم

ما خوبت می کنیم. نرس! ما اینجا هستیم

من کاملاً باشما همراهم



و اتفاقاً وجدانتی!

اما مگر این چه حال خطری دارند؟

فصلی خوب نیستیم
نفس خوب بالا نمی یاد



کو خلیجی شجاعتی!
حالت چگونه؟

تا زمانیکه ندانیم گازی است حکمت بیوتم چیزی بلوگم



آنها به جهنم ایضا
از نازی ها بلوگن

خواهم زبیر و مادری
دند در مدرسی دخترهای
حلیم زده اند که ما را این اراذل
به آجا نفوذ کنند

بله خانم! دختران ما بیخ همتنه دهنه ندارند کسی به آنها زور بلوگند





آنها شما را زیر نظر دارند

مانا نیستانی و فرید وحید

اما از سپتامبر ۲۰۲۲ که مهسا امینی توسط گشت ارشاد کشته شد و لیلا دخترش همراه با دیگر زنان و مردان ایرانی در برابر حکومت ایستاده اند او هم تحت تاثیر قرار گرفته ...



این آقای جعفری است
پدري از طبقه .
متوسط ایرانی که
ترجیح می دهد کاری
به کار سیاست
نداشته باشد و
زندگی ش را بکند



و می خواهد نقش مفید و فعالی در انقلاب ایران داشته باشد. اما حکومت از هر روشی برای فریب دادن، گنج کردن و مایوس ساختن او استفاده می کند!

یکی از مهمترین ابزار،
«تلویزیون حکومتی»
است

تحریف واقعیت ها:

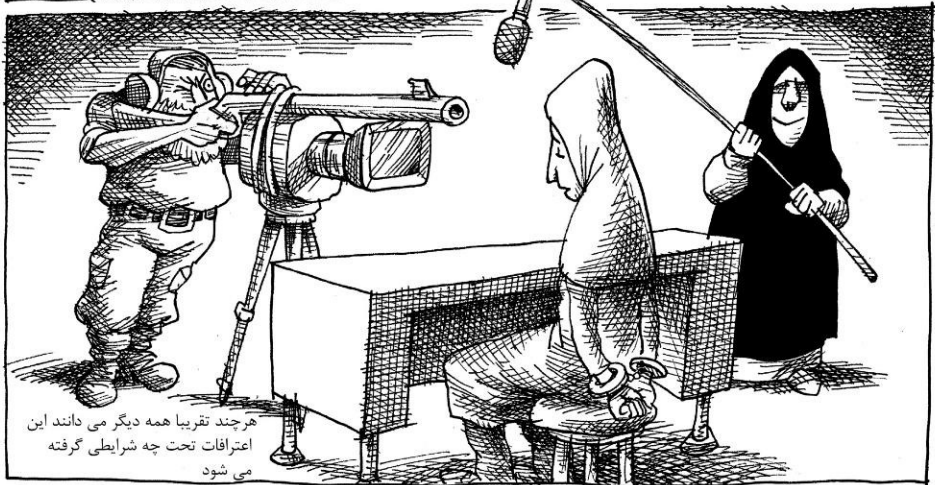
مهسا امینی خودش مردا اغتشاشگران
بدنبال فساد و نابودی اسلام اند!



اونها مزدور امریکا و
اسرائیل و غرب اند! حتی
یک درصد ملت ایران هم
نیستند! از فردا بیرون بیان
شدیدا مجازات خواهد شد!

تهدید و تحقیر معترضان





این فاطمی است که در تهیه اعترافات کمک می کند.



فاطمی در اوقات دیگر با اکانت های قلابی برای جوسازی علیه آدمهای موثر، پخش اخبار غلط و عادیسازی اوضاع در صفحات اشخاص کامنت و پیام می گذارد. او عضو ارتش سایبری رژیم است



دروغ میگویند اصفهان آرومه هیچ کس توی خیابون نیست
hl187victory: دروغ میگویند شیراز آرومه هیچ کس توی خیابون نیست
kurd1249: دروغ میگویند مشهد آرومه هیچ کس توی خیابون نیست

پسر جون چند بار بگم اینها جنگ سایبری به گول نخور!؟

نوشته توماج صالحی خودش با رژیمه!

وشته امریکا به نظام قول شرف داده بهش پول برسونه!



نوشته چهره های اصلی انقلاب خودشون آدم رژیم اند... پس به کی اعتماد کنیم؟؟



نوشته دروغه که حسین رونقی تو اعتصاب بوده چون وزن کم نکرده!

این پیام ها آقای جعفری را گاهی بشدت گیج می کند

گاهی چهره هایی از ناکجا سر در می آورند و موضع های بشدت جذاب و مخالف می گیرند:



ولی یادتون باشه که همه سران مخالفان خان بی وطن هستند به جز من!

اما در کنارش:



او دیده که افراد مشکوک از تظاهرات فیلم و عکس تهیه می کنند
چندبار هم پیام های تهدید دریافت کرده!



:IRG-123

شما که علیه نظام فعالیت می کنی
نمی خواهی به روز برگردی ایران؟
دوست داری برای خانواده ات
در ایران دردمسر درست بشه؟

این حکومت برای موندن
از دو راه زیاد استفاده میکنه
داداش!



پیامهایی از
آکاتهای ناشناس
یا طرفدار حکومت



اول: بزرگنمایی قدرتش برای وحشت آفرینی

او دیده که افراد مشکوک از تظاهرات فیلم و عکس تهیه می کنند
چندبار هم پیام های تهدید دریافت کرده!



:IRG-123

شما که علیه نظام فعالیت می کنی
نمی خوای به روز برگردی ایران؟
دوست داری برای خانواده ات
در ایران دردمس درست بشه؟



این حکومت برای موندن
از دوا راه زیاد استفاده میکنه
داداش!

پیامهایی از
اکانت‌های ناشناس
یا طرفدار حکومت



اول: بزرگنمایی قدرتش برای وحشت آفرینی

دوم: ایجاد جدایی و تفرقه

اونها ملت رو از هم جدا و گروه گروه میکنن

خارج نشین

داخل نشین

کارمند

کارگر

دانشجو

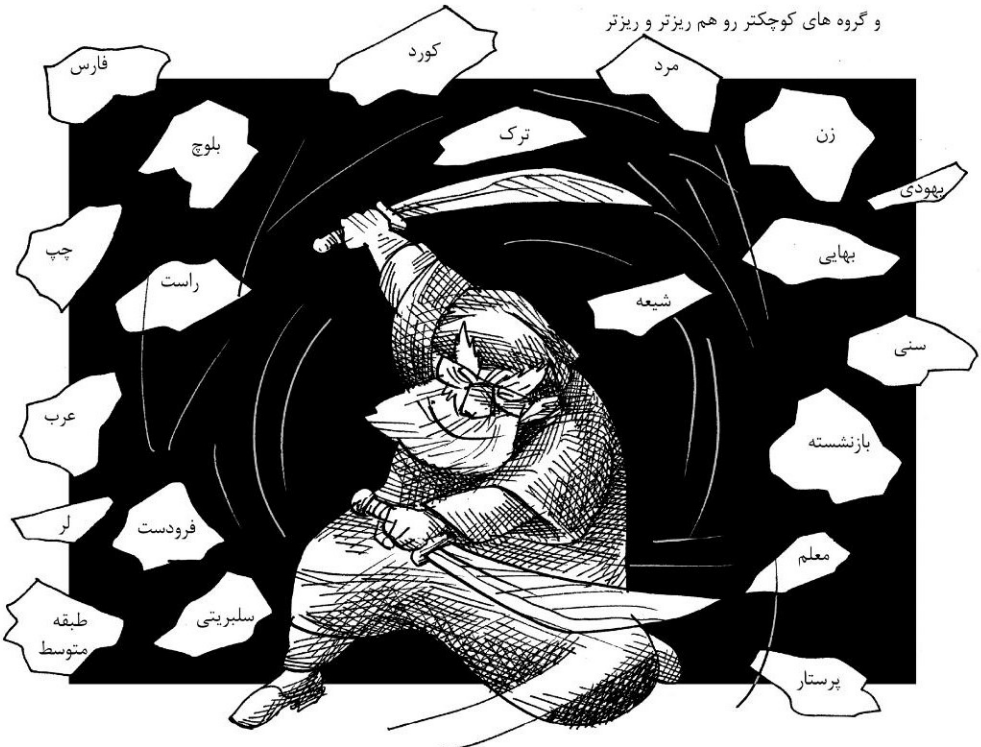
اقوام

مذهبی

بی مذهب



و گروه های کوچکتر رو هم ریزتر و ریزتر



چون حکمرانی ناعادلانه
و دیکتاتوری بر
پاره های کوچک
خیلی راحت تر
از ملت واحده!

اونها جدایی طلب و تروریست اند بهشون اعتماد نکن!

اقوام شهرهای مرزی



و تمام این پاره ها رو از هم می ترسونند
یا متنفّر میکنند

اگه می خوای
مملکت یکپارچه بمونه
و تجزیه نشه یا طالبان
و داعش بهش حمله نکنه
باید حاکمیت ما
رو تحمل کنی!



اما اینها تنها نگرانی هایی
نیستند که رژیم برای
آقای جعفری ساخته.
لیلا نازگی بخاطر توبیت های
انتقادیش دستگیر و به
قید وثیقه آزاد شده.





پرونده او در دادگاه انقلاب بازه، معلوم نیست
چه زمان چه رای علیش صادر خواهد شد.
لیلا هر از گاهی احضار، بازجویی و اذیت می شه.
او مدتیہ دچار بی اشتیایی و بی خوابی شده
تارهای سفید موهاش ناگهان زیاد شده اند

خانواده به خاطر وضعیت او هیچوقت آرامش خیال ندارند.



بله آقای جعفری در معرض انواع دروغ ها، تهدیدها، اخبار غلط، فریب های حکومت قرار داره و مهمتر از همه این که بنظرش میاد این حکومت قادر به هر جنایت هست، اعدام معترضان و حتی مسموم سازی دختران مدرسه ای!



اما از طرفی... انرژی و امید جاری در مملکت رو می بینه. دختران و پسرانی که هر خطری به جان خریده اند تا به آزادی برسند



پس با خودش فکر می کنه باید ناامید نشد و با چشم باز ادامه داد. نباید با هر تهدید و هراس عقب نشست.



اتحاد، قدرت است باید با هم بود، به هم اعتماد کرد و فریب جنگ روانی را نخورد، بهه خاطر لیلاها... به خاطر نسل بعد... برای آینده...



بیستم نکنه خود تو هم آدم رژیمی!؟

البته درمان پارانویا مدتی زمان خواهد برد!

2023 *Amir*

۲

کھی تاریخ

برای فہمک پیچیدی
و عمق آنچه کہ در ایران
امروز می نژد باید با بسند
سیاسی و اجتماعی کتور
آشنا شویم.



سه انقلاب

هامون و عباس میلانی

در قرون پیشین، ایرانیان سه تغییر گسترده سیاسی را در سایه حداقل سه انقلاب (اگر نگوییم شش انقلاب) از سر گذراندند. به سختی بتوان ملتی دیگر را نام برد که تا این اندازه آشفتنگی تجربه کرده باشد و مردمش این چنین به اصل آزادی معتقد مانده باشند. هزاران ایرانی حاضرند که جسم و جانشان را فدا کنند و میلیونها نفر شاهد فروپاشی زندگیشان در راه آزادی بودهاند اما همانطور که جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان میدهد این نبرد سیزیف گونه همچنان ادامه دارد.

در اوایل قرن بیستم، اقتصاد ایران بر پایه یک اقتصاد فنودال زمینداری بود. حدود ۹۰ درصد این جمعیت در روستاها زیر چنین الگوی اقتصادی که از هزاران سال پیش تغییر نکرده بود زندگی میکردند. به جز یک گروه محدود مبارز، آزادی زنان ایرانی از آنها سلب شده بود و حضورشان با مفاهیمی چون پرده (که بر اساس آن زن باید جدا از مردان و پوشیده میبود) یا با اندرونی (فضایی در خانه که مخصوص زنان و کارهای خانه بود) محدود میشد. ایران اساساً جامعه ای جزیره نشین بود که تنها تعداد کمی روشنفکر در آن زندگی میکردند و مابقی هزاران کارگر مهاجر بودند که دوره تبعیدشان را در آنجا سپری میکردند.

امروز ایران یک جامعه سرمایه داری است که شهرنشینی بر آن حاکم است. میلیونها روستایی به سوی شهرهای بزرگ سرازیر میشوند و اکثر آنها به اینترنت دسترسی دارند. مलाها تنها بقایای ایدئولوژیک این فنودالیسم ناپیدا هستند.



امروزه زنان ایرانی نمیپذیرند که در پرده یا اندرونی بمانند. عبور از خانه نشینی تا حضور آزادانه در تمامی حوزه های جامعه تبدیل به یک جریان مهم در پایتخت کشور شده است. امروزه، ایرانیان خارج نشین ده درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند. چنین مهاجرت گستردهای تنها سه بار طی سه هزار سال اتفاق افتاده و این سه موج هر سه به سبب رشد یک اسلام سازش ناپذیر صورت گرفته است. نخستین موج در قرن هفتم و زمانیکه اسلام به ایران رسید به وقوع پیوست که موجب شد زرتشتیها به هند بگریزند.

دومین موج زمانی که شیعه مذهب رسمی کشور شد، به مهاجرت از زرتشتیها به هند و ظهور پارسیها انجامید. این چهل سال اخیر سومین مهاجرت تودهای در نتیجه به قدرت رسیدن شیعیسم افراطی به پیدایش یک دیاسپورای ایرانی متشکل از هزاران نفر انجامید. در عمق این تغییرات، چندین جنبش انقلابی و انقلاب در ایران به وقوع پیوستند. نخستین آنها جنبش مشروطه سالهای ۱۲۸۸-۱۲۸۴ بود. هدف آن چه بود؟ تلاش برای پایان دادن به استبداد شرقی و پایه گذاری یک قدرت جدید که بر پایه موهبت الهی ظل الله یا «سایه خدا» بنا نشده باشد بلکه حاکمیت مردمی هدایت آن را در دست داشته باشد.

مراجع تقلید که خیال دولتی اسلامی را در سر میپروراندند و به دنبال قوانین نشأت گرفته از خواسته های مردمی نبودند دسیسه چیدند و تلاش کردند که این انقلاب با کمکهای فرمانده روسی، ولادیمیر لیاخوف که از هر فرصتی استفاده میکرد تا نفوذ سیاسی استعمارگری را بر ایران بگستراند با شکست مواجه شود.

در میانه این جنبش دموکراتیک در سال ۱۲۸۷ نفت در ایران کشف شد. از آن زمان، «بدایعالبی» این طلای سیاه سایه شومش را بر بیشتر پیشرفتهای ایرانی پراکند. تا آن زمان، رد پای استبداد شرقی ایران به لطف سنت، خشونت و ادعای رهبران مذهبی مینی بر اینکه آنها چون سایه پرودگار بر زمین هستند به جا مانده بود. با کشف نفت، استبداد شکلی الیگارشویی به خود گرفت. رژیم زمانه توانست از سنت و ادعای موهبت الهی بهره برد و با تکیه بر خشونت، از دلارهای نفتی تغذیه کند. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به تلاشهای انقلابی ایران برای برقراری جمهوری شورایی در داخل کشور منتهی شد. در استان گیلان، فردی مهین پرست و پایبند به ارزشهای جنبش جنگل به نام میرزا کوچک خان توانست با کمک جمهور یخواهان پیشرو و مارکسیستهای نوگرا در سال ۱۲۹۹ انقلابی به راه





به راه بیندازد و پایه‌های یک جمهوری

سوسیالیستی و شورایی را در گیلان بنا نهاد. این نخستین باری بود که چنین انقلابی از بیرون روسیه شکل گرفته بود... اما بیشتر از یکسال دوام نیاورد. در سال ۱۳۳۲ زمانی که محمد مصدق؛ میهن پرست ایرانی از رژیم مشروطه در ایران حمایت کرد روزنه‌ای از امید به سوی ایرانی دموکراتیک و مستقل باز شد. مصدق بین سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ نخست وزیر ایران شد و توانست نفت ایران را که تا آن زمان زیر یوغ انگلیسیها بود ملی کند. بار دیگر «بدقابالی نفت» سایه شوم غیردموکراتیک خود را گشود و در برابر روی تمام این تلاشها بست. مصدق زیر رگباری از بلاها از سوی انگلیس و آمریکا قرار گرفت و باقی عمرش را در زندان و حصر خانگی به سر برد.

در سال ۱۹۶۳ شاه یک سری اصول به عنوان اصلاحات اقتصادی و سیاسی با نام انقلاب سفید ارائه داد که از میان آنها میتوان به حقوق زنان، شرکت و حضور آنها در انتخابات و اصلاحات ارضی اشاره کرد. آیت الله روح الله موسوی خمینی، یک روحانی خشکه مذهب بود که با این دواصل که به دگرگونی جامعه ایرانی می انجامید به شدت مخالفت کرد.

شعار اساسی جریانی که خمینی پایه های آن را گذاشت: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود.

بر خلاف تمامی این مطالبه‌ها، خمینی در پاریس وعده یک انقلاب دموکراتیک را داد. اما به محض آنکه قدرت را در دست گرفت، جانب مخالف را گرفت و قوانینی را که به نفع زنان بود، لغو کرد. چند همسری را رواج داد و پوشش حجاب را اجباری کرد. زنان شروع به مبارزه و مقاومت در برابر این ظلم و سرکوب کردند. در واقع، تئوری ولایت فقیه خمینی تمامی ملت را در درجه دوم قرار داد و «پاسداری مَلاها» برای همه امری مسلم شد که برای زنان، سخن از «حمایتی مردانه» هم داشت. جنبش امروز «زن، زندگی، آزادی» پیشروی سرنوشت ساز و قهرمانانه نبردی است که با دموکراتهای ایران در قرن بیستم آغاز شده بود و در آن زنان نقشی فزاینده و مؤثر در برابر این ظلم نفرت‌انگیز داشتند.

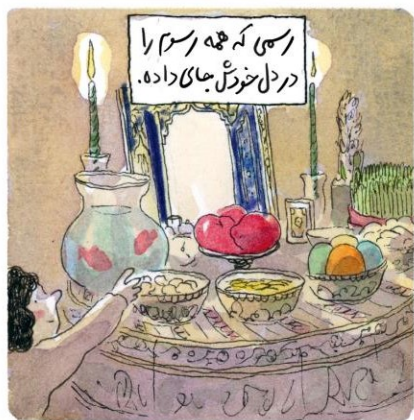
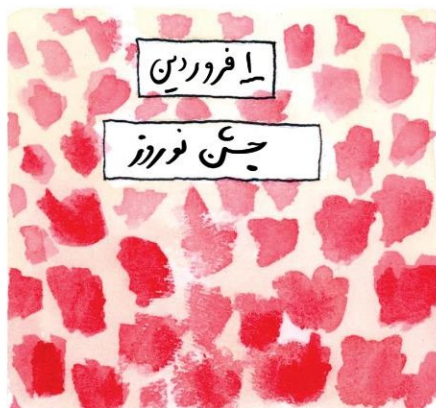
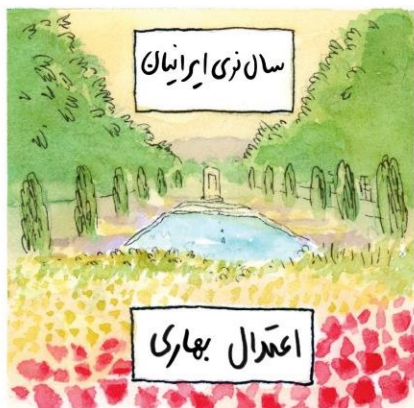
اگرچه این لرزشهای شدید و بیشمار انقلاب تا به این لحظه فرصت راهگشای یک رژیم دموکراتیک را فراهم نیاورده‌اند، نباید از یاد برد که درست در زمانی که جهان انقلاب هوش مصنوعی را از سر میگذارند، رژیم روحانی ظالم تکنولوژیهای جدید را محدود میکند تا بتواند با کنترل‌های اورولی جلوی خواسته‌های مردم آزادیخواه را بگیرد. اما همه آرام و مصمم هر حرکت چالش برانگیز در ایران حاکی از آن است که «ما پیروز خواهیم شد»:





نوروز در جمع خانوادگی

هیپولیت و فرید وحید





اذان الان شروع می‌شه!



همه خانواده در خانه
مادر کریم جمع می‌شوند

صلوات ما را

از حرم امام رضا
می‌شنویز...

نه! نه!
دارموش!



هنرمندان محبوبی چون سیمین، مرستی و فرامرز آصف
لان که مهمان ماه‌اند.



امروز روز بزرگی برای تمامی
مؤمنان در ایران است...



لطفاً بزین اذن کانال!
این نیکی جملته و
خیلی شروع بدویم.

نه! بزین اذن
کانال! دعا
الان شروع
می‌شه.

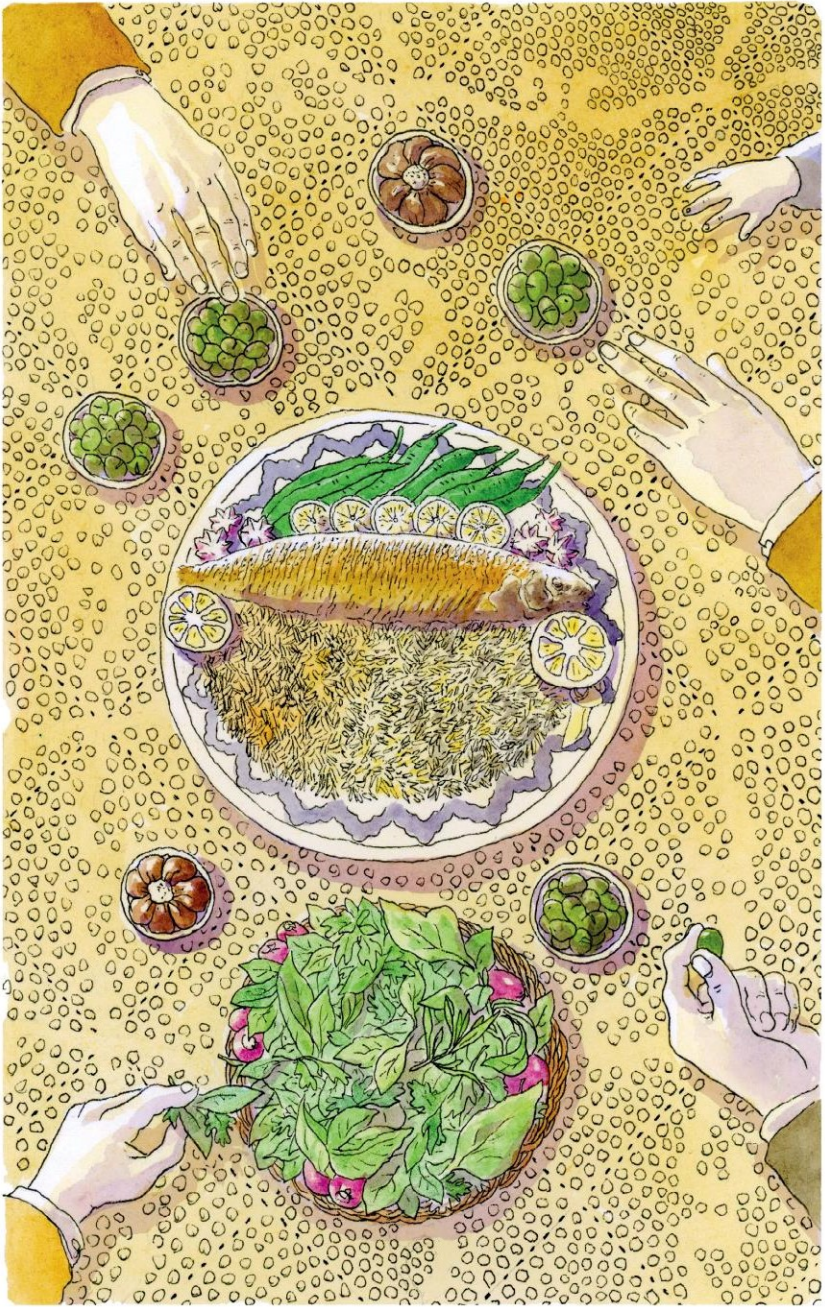
سال نویم جسی
مفوضیم. باید خدای
در شکر کنیم تا
سال نویسه.

تو روز خدا مامان
بزرگ! یک کم
فقط...



دارموش چرا کانال
رو عوض کردی؟

این شادتره!



ناهار شیع طوطی نشاند.



بریم سر میز!



منتظریم که سال نوبت ما
همدیگر رو ببوسیم.



حرف‌ها از سر گرفته می‌شود...



بعد از غذا در آنا میزبانی،
جای نشین و میوه می‌خوریم.



معمولاً پول در بانک
هله هله می‌دهند.



بزرگترها همه می‌دهند.



و به هم کار به هم



در حضورش، زینا مرهاشون
رو میپوشون.



عموی بزرگ چون فایمل نزدیک
نیست محرم نیست.



عمو بزرگت آرس اومد. تقار جون
دست درد ناکه، بز روزی
ضوا از روی تخت بیاز!



وانگه بعدش تقسیم گرفتی
روزی سر کنی.



سنته! کاریش نمیشه کرد!



من هر روز مجبورم
از بچگی هر جا میرم
روزی سر کنم.



اینجوری درباره
حکومت حرف نزن! عزیزم،
هر جور میخوای رفتار کن!



آخه این یارو چی کار
به موک من داره؟



نیاید اجباری
میکنه... اما با حجاب، ما
از نگاه‌های
بد مردان
در امانیم...





من فکر کنم برم آمریکا
درس بخونم.



این صفت داره هم
جوونایی برونه از
ایه مرن از دست میده...
خیل دردناکه!

این سیستم اصلاح نیست.
باید فکر حاره بود.



دقیقا!

هرکن بتونه بر اساس عقایدش
تکسیم بشوره و از خود که دوست
داره زندگی کنه.



آره میریم به این مطن نیست که
کنگرهون رو فراموش کردیم.



اما دایم نصیحتون
بترکری...

عرضش برای خانواده‌ام به
زندگی بهتر میاریم.

آره هم برون کسی به فکر
رشد دیشته نت کنتر باشه؟



چاره‌ای
نداریم.

بسته جھلاسن هام از آمریکا
و کانادا اینترن کنرفتن.



خوبه اما باید
برای تغییر اوضاع
اینجا ماده و جنگنده

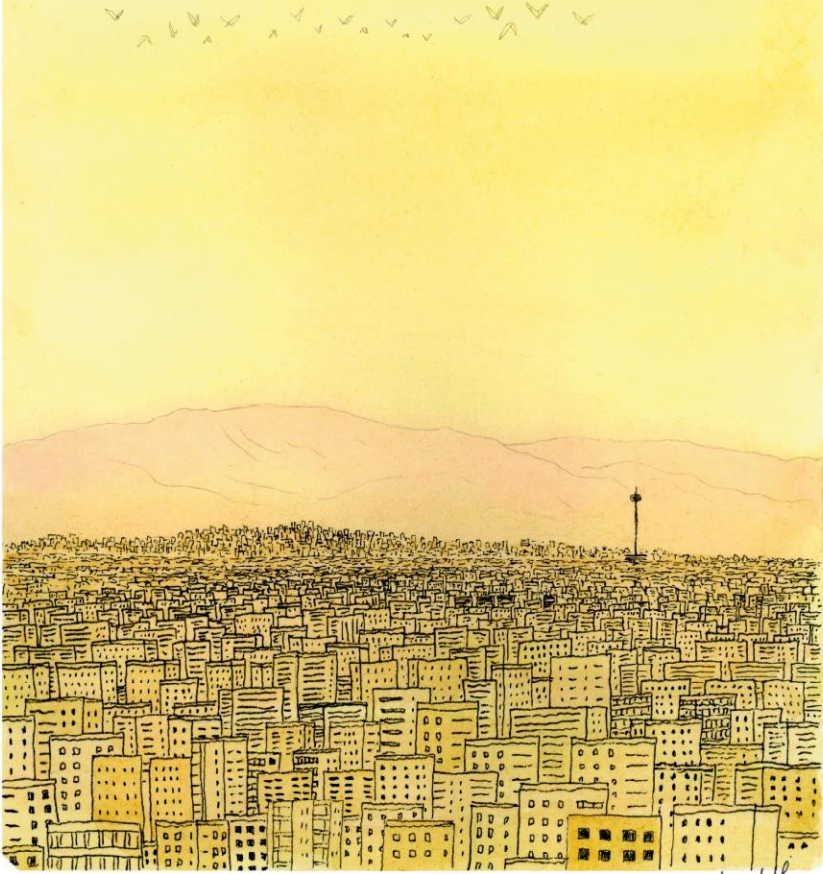
یک روز هفتی با هم نوروز
رو جشن میگیریم.



آخا من این آزادی رو دارم
که بتوانم به نفع ایران حرف
بزنم و محال کنم...



در یک ایران آزاد.

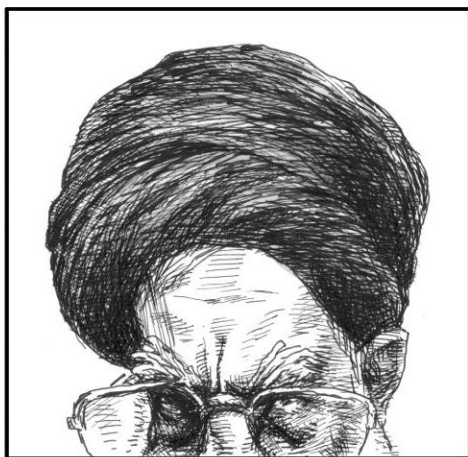


Hippolyte
sur une histoire
de Farid Vahid.



چه کسی ایران را رهبری میکند؟

توکا نیستانی و ژان پیر پرن



آیت الله خامنه ای ..

رهبر معظم ایران است.



آیت الله خامنه ای فرمانده نیروهای مسلح است و او مالک بیشترین قدرت قانونی و غیرقانونی برای کنترل کشور است.

او به هر نقدی با روشی
خشونت آمیز جواب میدهد.

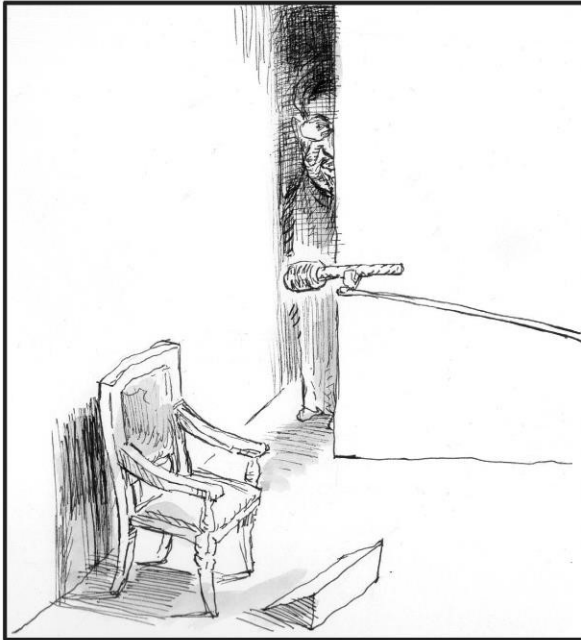
هر کار سادهای مثل پوشیدن لباس که با ملاکهای وضعیت او
مغایرت داشته باشد یک نقد سیاسی به حساب میآید و شخص
مورد نظر برای آن محکوم، دستگیر و تنبیه میشود.

مجازات مهسا زینا امینی مرگبار بود
گشت ارشاد او را کشت.

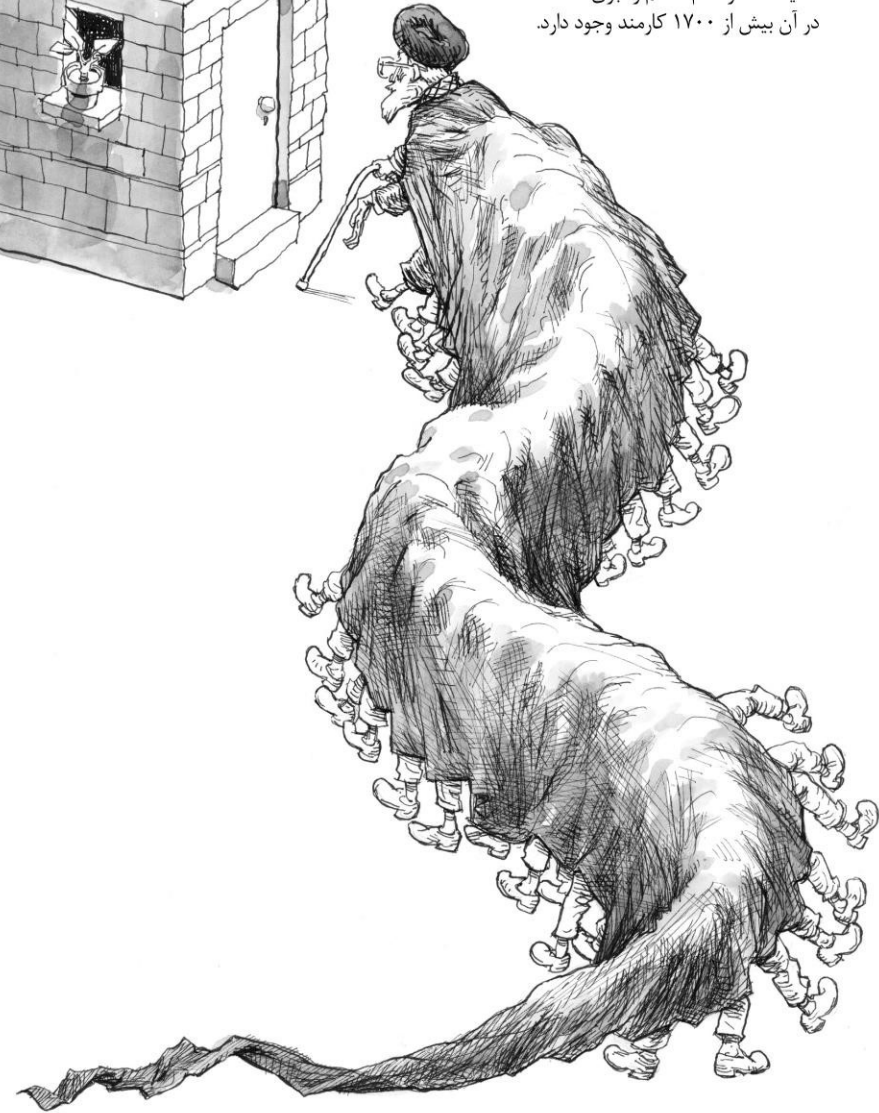




مجتبی خامنه ای یکی از چهار فرزند
رهبر انقلاب است که نقش بسزائی در
تصمیمگیریهای پشت پرده پدرش دارد.
زمزمهای به گوش میرسد که خود را برای
جانشینی او آماده میکند.



یکی از مهمترین مراکز قدرت جمهوری
اسلامی، بیت رهبری است. این خانه در
حقیقت دفتر مقام معظم رهبری است که
در آن بیش از ۱۷۰۰ کارمند وجود دارد.



رئیس جمهور دومین مقام رسمی کشور است.



آما در حقیقت

برو بیارش



...دیگه نیست بهتر است بگویم دو نفر و نصفی.



آفرین بسر کوچولوی شجاع



تمام نیرو و سازمان بسیج در دست سپاه است. بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در هزاران منطقه کشور مستقر هستند که سپاه از آنها برای سرکوب کردن اعتراضات استفاده میکند.

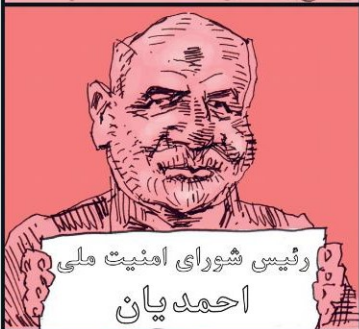


امروز سپاه پاسداران جمهوری اسلامی قدرتمندترین شریک خامنه ای است. مأموریت او محافظت و پاسداری از جمهوری اسلامی و رهبر معظم در داخل و خارج ایران است. میتوانیم از سپاه به عنوان سومین عضو قدرت در ایران نام ببریم.



این گروه، نیروهای بسیج است که به معترضان با مدیریت و حمایت پاسداران حمله میکند.

اعضای شورا:



چهارمین مرکز قدرت کشور، شورای عالی امنیت ملی است.

تصمیمات زیاد و مهمی از سوی این شورا وضع شده است که از میان آنها میتوان به این موارد اشاره کرد: بازداشت بدون حکم رقبای سیاسی خامنه ای، بازگشایی مرزهای هوایی در زمان جنگ، شلیک به هواپیمای آکراینی یا ۱۷۶ سرنشین و خیلی م وارد دیگر...





ترس تنفر

مرجان ساتراپی

از پاسداران انقلاب چه بگوییم؟

همه ایرانیان آنها را میشناسند و بخش مهمی از آنها واهمه و نفرت دارند. تاریخ آنها طولانی و دردناک است. نمیشود به سادگی و در چند صفحه درباره آن توضیحی داد بخصوص که خشونت آنان چنان زیاد است که فکر نوشتن درباره آنان دستانم را بی حس میکند. اما ممکن نیست که درباره انقلاب «زن، زندگی، آزادی» سخنی به میان آوریم و به آنها اشاره ای نکنیم.



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک سازمان فرانظامی است که به طور مستقیم به رهبر معظم، خامنه ای وابسته است. چنانکه نام آنها نشان میدهد، این پاسداران وظیفه حفاظت ایران را بر عهده ندارند بلکه حامیان اصلی انقلاب اسلامی هستند. به طور دقیقتر یعنی حمایت رژیم ایران و برای آن حاضرند دست به هر کاری بزنند. نتیجه آنکه در طول چهار دهه گذشته، آنها دستگیر کردند، شکنجه کردند و حتی آدمها را ربودند. از زندان اوین تا منابع نفتی خلیج فارس، از فرودگاه تهران تا مراکز تجاری اصفهان همگی در چنگ رژیم مسلح ایران است. خلاصه که آنان نمایندگان مسلم خشونت، تعصب و فساد در داخل کشور هستند.

بقای جمهوری اسلامی ایران به خودی خود به آنان وابسته است. اغلب رژیم ایران را رژیم مآلها مینامیم. شاید ادعای بزرگی نباشد اگر آنان را رژیم پاسداران بنامیم! بدون پاسداران انقلاب، جمهوری اسلامی حتی یک ماه هم عمر نمیکند. آنان مسلح هستند و سرمایه دارند. البته در حال حاضر...





آقا زاده ها

پاتریسیا بولانوس و فرید وحید

چطور یک آقا زاده به وجود می آید؟

کسی که ارادت خاصی به
آیت الله دارد...



کسی که از جایگاه شععی
مهمی برخوردار است و
حزب اسی در منفعت دارد...



اول از همه باید یک مسئول سیاسی
یا یک ائمه‌نبارک پیدا کرد...



وکسی که هوگر اعمال رهبر
را زیر سوال نمی برد



کسی که حداقل وانمود می کند
دیندار است...



کسی که مذهبی است و سعی
فرایشن دین را به جامی آورد.

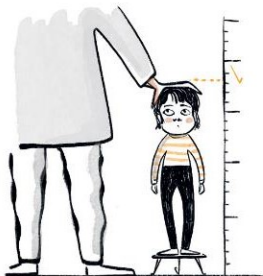


کما بتوان به او دسترس کامل
یول داد



و همین...

... باید بزرگ شود...



هین این ائمه‌نبارک باید
بیم دار شود...



کے آقا راہ
نہ دیا ام.



نہاد مٹم فادر بی عدالتی.

اما... این همه پول از کجا می‌آید؟!؟!!

ایران از منابع طبیعی غنی و زیرزمینی برخوردار است اما یک سیستم خیلی فاسد هم دارد که همه چیز را کنترل میکند: نمی‌توان بدون داشتن روابط خوب با رهبران سیاسی با کسی معامله‌ای کرد.



یکی از مراکز اقتصادی پر نفوذ ایران مربوط به نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
(CORPS des GARDIENS de la RÉVOLUTION ISLAMIQUE)



سپاه پاسداران به یک شرکت بزرگ تبدیل شده است که کنترل اقتصاد رسمی و زیرزمینی ایران را در دست دارد. آنها دیگر به دنبال انقلاب نیستند بلکه فقط می‌خواهند زودکنند شوند.



با ترغیب جوامع همدمار و بنیادهای خیریه، سپاه حج عظیمی از سرمایه‌گشوران را در تصاحب خود در آورده.



امکان ندارد بتوان به ارزش قرار دادهای سپاه پی برد اما بر اساس حدس
و گمانهای غریبی میزان آن بین یک سووم تا ده سووم تولید ناخالص داخلی یعنی نزدیک به
ده ها میلیارد دلار تخمین زده شده است.



و بدتر از همه، این منابع دزدی می‌توانست
زندگی میلیون‌ها ایرانی را بهبود بخشد.

بِسْ كَلِيفِ اِيرانِ هَايَنِ كِه مِي خِواهنَد زِنْدِگِي لَبَرِكِي دَاشْتِه بَاشَنَد چِه مِي شُود؟

ساده است و انجمن:

از کفر می روند



این باند مافضایی یکی از مهم‌ترین دلایل

فرار مغزها
از ایران است.

تعداد زیادی از نخبگان ایرانی از کفر

می روند چون می دانند آخر خود را با

این سیستم آلوده همراه نکلند، آینده

شغلی خوبی نخواهند داشت.



درست در دوره‌ای که ایرانیان از نظر اقتصادی رنج می‌کنند و برای آزادیشان می‌جنگند، بسته آمازاده‌ها زندگی لوکس و مجللی دارند.



آنها استاد دورویی و دورنگی هستند.

ببینم چرا؟

خودشان را اصل‌گمانهای خوب می‌زنند.

در حالیکه

بسته‌شان به هیچ دینی اعتقاد ندارند.



و اخذ می‌کنند که به قوانین رژیم اسلامی مانند خوردن اکل و مصرف نکردن مواد مخدر احترام می‌گذارند.

اما



در شب نشینی‌های خانگی کاملاً برعکس عمل می‌کنند.

و ان خود می‌کنند زندگی‌های خنثی دارند

اما



خانه‌های بزرگ در بهترین گوشه
کشورهای بلا نگرمان دارند.

آنها زندگی خوبی را محکوم می‌کنند

اما



اغلب به نقاط مرز
خوب سفر می‌کنند.

رژیم، زنجاری، راکه جیب‌شان را رعایت نمی‌کنند زندانی می‌کنند

اما



آغاز راه‌ها با بیکینی در مکانهای
بجای تفریحی خود را برتره می‌کنند.

عمق تناقض بزرگ بین زندگی ایرانیان و زندگی این آثار و راه‌های کوال
 در شبکه‌های اجتماعی دیده



#womanfreedom #mahsaamini



#brunch #teherangirls



#stopexecutionsiniran #stop



#summervibes #partytime



#iranrevolution #freedom



#shopping #iYKyK #fashion



#mahsaamini #justice #iran



#ski #trip #travelgirl



#womanlifefreedom #enough

از خود می‌گویم چه آسائاتی خواهد افتاد اگر این دو دنیای متفاوت در
مقابل یکدیگر قرار بگیرند؟

به چی نگاه میکنی؟



به هیچی

حذف!!



جنون سانسور

لوییس تروندهایم و ژان پیر پرن

سالور در سینما

این مذهبی سالخورده نابینا،
 قلم‌ها را بر اساس روایت‌های
 زیردست‌هایش «بازبینی می‌کند».

آران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



آقا، بذارن درباره فیلم رو
 با دور آهسته ببینیم
 تو ی صدتایی معلوم!

بله، پاهاش
 زنده هستن!



درباره
 سینما

آقا، اینجی زنی را میبینم که
 در خیابان راه می‌ره ...
 وای؟! انگار جوراب
 پاش نیست.

جوراب
 نه؟



بی حیا!

توب
 معلوم

ای وای
 آره پاش
 نخسته!

ای صحنه را
 حذف کنن

حذف!



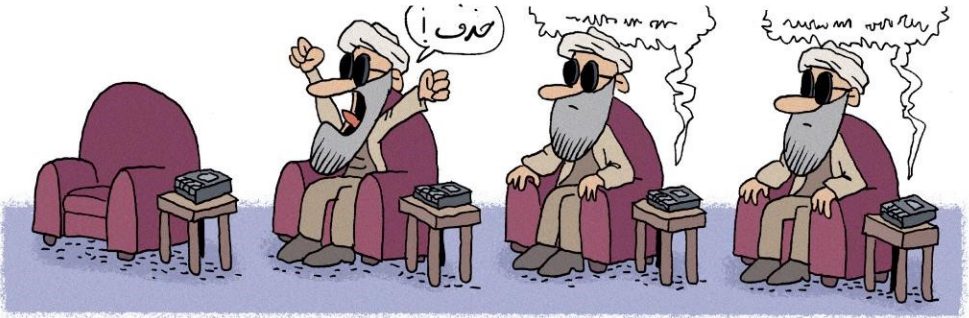


آقا، اینجا یک مرد را با زن میبینم
که زنی نیست.

حذف!

جانس از رجه نابینا
نیوز اما همچنان همان
رعبه را در پیش گرفت

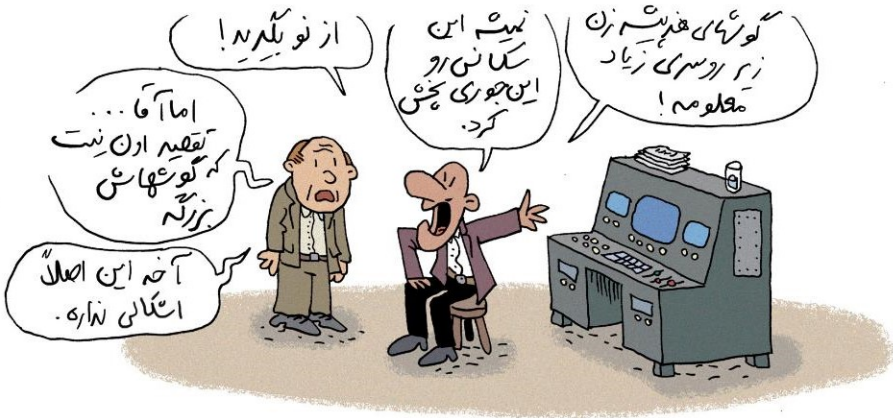
بعد از سال ۱۳۶۲ مدعیان سالخورده نابینا که هم شبکه جدیدی از تلویزیون
شده بود از فیلمنامه نویسان خواست تا مضمونهایشان را روی کاست های شنیداری
ضبط کنند و هرگونه نمایشنامه برداری را ممنوع کرد.



صدور شاه در کمانهای فیلم های پستی
از انقلاب که نمیداد هنگام مونتاز آنرا
حذف کرد با ماژیک سیاه می کشند.



مسئله بنیاد از زبان فیلمنامه با تهیه کننده سریال تلوزیونی «شبهای بره»
 خبر و بحث می‌کنند.



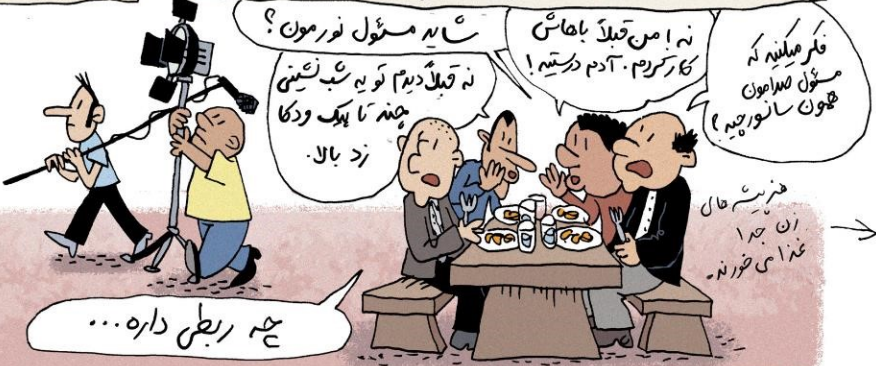
در باره نه شفا مه ضبط نه "اتللو"، سانورچی ها نفر دارن که
صحنه آخر مرگ بانه حذف بنه.

بهره که این زوج در نهایت خوشبختی زندگی کنن



نقش این که درباره اخلاق
دشمنان فیلم نظر به.

در طول فیلم درازی، یک سامور سانور بالباس مبدل هم هست که
معمولاً خودش را تکلیسین جا میزنه.



شاید مسئول فرمون؟
نه قبلاً دیدم تو به شب نشینی
چند تا لایک و دکا
زد بالا.

نه! من قبلاً باهاش
کار کردم. آدم درسته!

فکر میکنم که
مسئول صباغون
هون سانور چی!

هنریشه حال
ان جدا
خدا می خورنه.

چه ربطی داره...

آنان گرم...

نهن خوام با ارشد به مشکل
بخورم.

نه! نه! نه! آرا فکر کنن تو نه هم دفعه
و هم بر رو گرم کنه...

چی میلی؟
سانورچی همیشه
هم چی رو میبینه
در حقیقت، هیچ وقت
نهی دونیم این بی هم
چیز کنه...

اما چه جور که میخوان
بفرهسن؟



نه... هلفوز نه.

سانور در ادبیات

یک سری از کلمات
کلا ممنوع هستند.

برای مثال "رقص".

به خاطر همین عنوان
"رقص بر لبای مرده"
به ذهن هیچ نویسنده‌ای خطور نمی‌کند
چرا که در نهایت سانور می‌شود.



امکان دارد که سانور به شکل بسیار افراطی منجر به مرگ نویسندگان و روشنفکران شود.

۱۶ مرداد ۱۳۷۵

ما چرا در باره آلبوس نویسنده‌تانی
است که از سوی سازمان
نویسندگان ارمنی به کسور ارمنستان
دعوت شده بودند.



و دست‌های
هم خوشگلان

مجااتی که خوب
می‌خورن و
می‌نوشن

ارمنستان
رو میبینی
چیه قهنگه!

آلبوس نویسنده
شعبه
از کسور
خارج شده.



به خاطر پیچها
یا ودکایا هدر

اما یکی از آنها
بهار بود.

آواز می‌خوانند و
می‌خندند. یکی از آنها
در توری بهای ودکایا می‌بست و
دست به دست می‌کرد.

شب شد. هم خوابیدند.



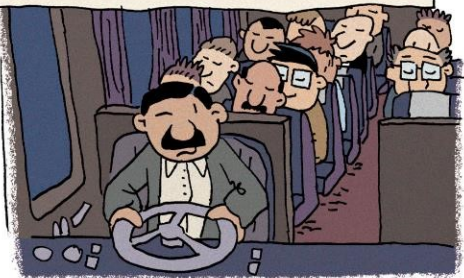
اتوبوس همچنان به راهش به سمت
یک دره عمیق ادامه می‌داد.
نویسنده توانست فرمان را
بگیرد و جان همه را نجات دهد.



دید که راننده اتوبوس ناگهان
قبل از رسیدن به برون حرکت کرد.



یک کم جلوتر، دوباره همان آقای آقایان
دنده عقب گرفت و ماشین را سمت هر تکه برد.



راننده ناگهان دوباره پیدایش
و غمخیز و بی‌هنه آورد که خوابش کرده بود.



نیم‌رهای اطلاعات در می‌حاضر کردند.
آنها وانمود کردند که در اتوبوس
مواد مخدر ۹۰۰۰ دلار پیدا کرده‌اند.



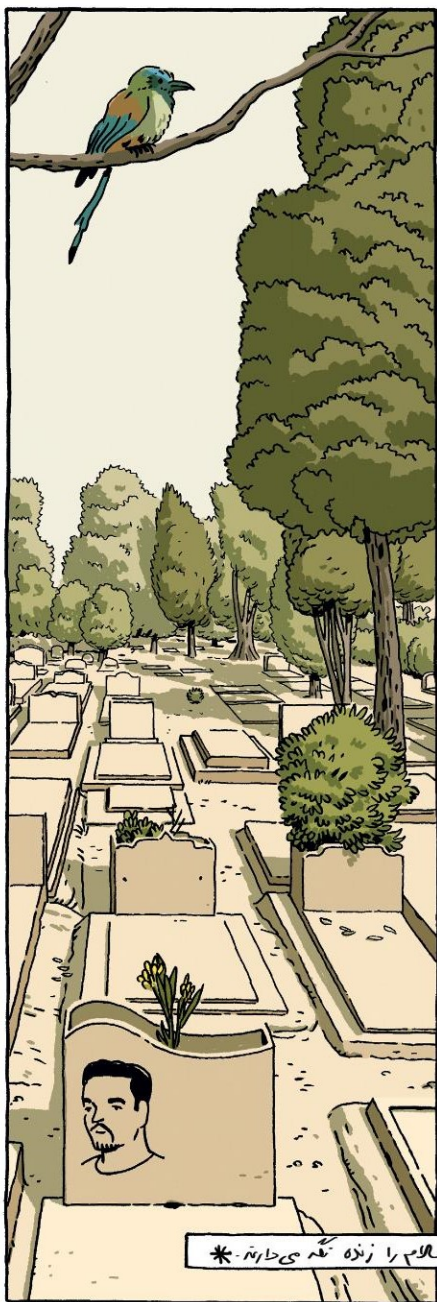
و باز برون حرکت کرد...
خوشبختانه به خاطر خاک مه‌لای و صوفه
بزرگ سبزه‌راه، اتوبوس در چند متری
هر تکه ایستاد.





گفتگوی مردگان

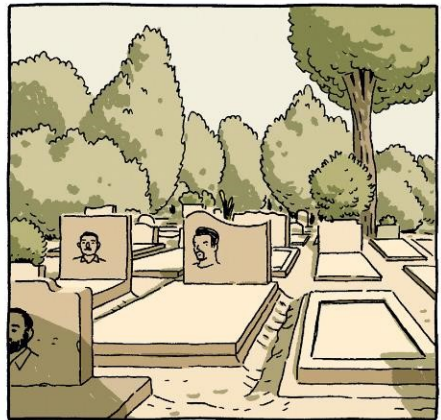
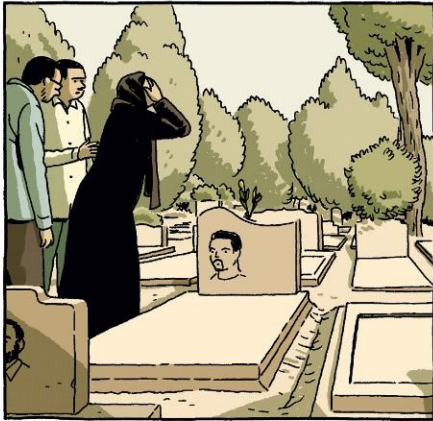
پاکو روکا و ژان پیر پرن



شهادت چون مصلحتی هست که اسلام را زنده نگه می‌دارد *



* (آیت الله خمینی)







زندگی من به خودم مربوطه.
من خواستم آزاد باشم و با عیال
خودم از سر زندگی استفاده کنم.

اما وقتی ایرانی هستی،
عاشق مردمی.



عاشق! اما من همیشه طرفدار این بودم که
زندگی من با ارزش و بنیاد داشته باشم
آیت‌الله‌های بی ارزش نباشند.

طنز یک کلمه
اینجا خودم و قبل
از مرگ حسابی
درود کنید.



چرا! اما نه با رضایت دل. و تفاوتش در
اینه که من فقط برای دفاع از زندگی مردم
برای اینکه دیگران بتونی آزاد و
شاد باشی.

اما تو مثل ما برای
دفاع از یک آرمان
شمردی.



کمی کتفه؟ من با همه وجودم خودم
رو ایرانی میدونستم و عاشق زندگی بودم.

ها با دنیا می‌آیدیم که شهید بشیم.
آره درست.



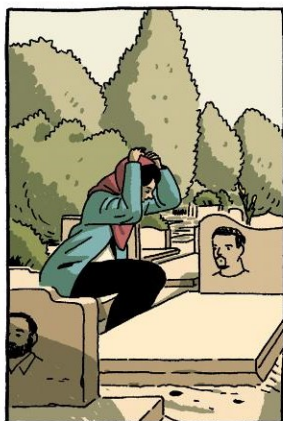
ای بابا! اینی هم هسته کارهای بامزه کرد.
خانواده‌هاشون هر بختی که میان اینجا
می‌دوختن یکی از رفیق‌هاشون مثل
از اینکه مثل منی اعلام بشه
هم چی گفت؟

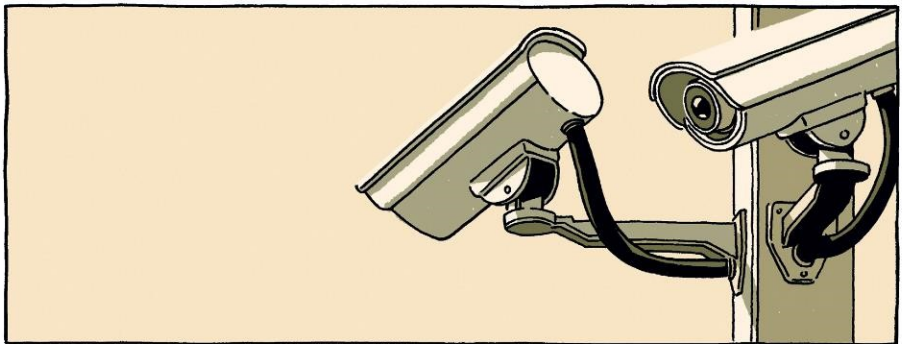
دعا و سر خاکشون گریه میکنن...



من هیچ وقت اونجا نرفتم. میگویند محیطش خوبه.
به خیمه‌ها نرسیدم.

وگرنه الان می‌توتم جای خودم
و با دوستام در پاساژ سام
گپ بزنتم.





۳

رزیم آهین . . . مردی که مقاومت می‌کنند.

و ایرانیان خارج از کشور مرادیه های
خیال را بروراندند و برای
ابراز مخالفتشان به آن
متوسل شدند. این بند
روزانه یک جریان طولانی
است که هر خواهد
داد و یقین دارم
سرانجام به یک ایران
آزاد منتهی خواهد
شد.



مقاومت مردم ما در برابر
جمهوری اسلامی مربوط
به امروز نیست. بیش
از چهار قرن است که
رزیم تلاش می‌کنند
قانونش را به آنها
تحمیل کنند اما از همان
اول، زنان، مردان،
جوانان، سالخوردگان



چهره‌هایی برای تاریخ

بهاره اکرمی و فرید وحید

نیله فر حامدی الیه محمدی



نیله فر حامدی ۳۱ ساله در الیه محمدی ۲۵ ساله دارند و هر دو خبرنگار ایرانی هستند.



نیله فر فکر در روزنامه شرق کار می کرد و در بهترین به موضوع مهاجرتی زمانیکه حضور زنده و در کمال بود. او عکس پدر و مادر بزرگ دخت جوان را در حالیکه گرفته میکردند کویبت کرد.

او در ۳۱ ژانویه ۱۴۰۱ بازداشت شد.

الیه محمدی برای روزنامه هم میهن کار میکرد و برای تهیه گزارش درباره تکلیف دخت جوان به سقوه زاده مهاجرتی آمین رفت. او اسم گزارشش را گذاشت: "یک وطن اندوه".



او در ۳۱ مه ۱۴۰۱ بازداشت شد.

آنچه هر دو به زندان ایران برده شدند. اواخر مهره ۱۴۰۱ هردی آنها به همکاری با آمریکا و اجماع و بانی برای سی. سی. آی. ای متکلم شدند.

با تعهد و شجاعتی که این دو خبرنگار از خود در حسین وظیفه نشان دادند. نقش بسزایی در این انقلاب بازی کردند. آنرا اجازه ندادند مرگ مهاجرتی آمین در زیر خوارها سکوت رژیم به فراموشی سپرده شود.



نیله فر و الیه محمدی!
ما خیلی مدیون شما هستیم!

خدا نور لبه‌ای



خدا نور در ۱۰ مهر ۱۳۷۴ در استان سیستان و بلوچستان، یکی از فقیدترین استانهای کشور به دنیا آمد.

او از یک خانواده آهنگر است بود که در محله شیخ آباد زاهدان با مادر و هفت خواهرش زندگی می‌کرد.

چهارم ۱ مهرماه ۱۴۰۱ زمانی که برای شرکت در اعتراضات علیه رژیم (حجم مغزین زاهدان) رفت، به شدت تیر خورد و به بیمارستان برده شد. اما آمیجی از درمان او امتناع کردند و او دو روز بعد در ۱۰ مهر ۱۴۰۱ در سالروز تولد ۲۷ سالگی اش درگذشت.

پس از مرگش عکسی از او که در حیاط یک بازداشتگاه در تیرماه ۱۴۰۱ در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. در این عکس، دستان خدا نور به یک میله که حجم بسته شده است و لیوان آبی در برابرش (و دور از او) قرار داشت.



نیروهای بسیج رژیم این عکس را برای تحقیر او گرفته اما سرنگشت چنین بود که این تصویر نهاد وحشیگری رژیم شد.

نیکی نشا کرهی



نیکی در ۱۰ مهر ۱۳۸۴ به دنیا آمد و

به همراه خانواده اش، آتش
در تهران زندگی میکرد. او یک

دختر جوان دبیرستانی بود و
گاهی در کافه‌ای در پایتخت کار میکرد.



♥ نیکی در سن

در ۲۹ آبان ۱۳۸۴، نیکی در حالیکه بعد از برگ مهاجرتی
در اعتراضات علیه رژیم شرکت کرده بود مفقود شد.



در یک ویdeo او روی سقف
ماشین رفته شد که روسری اش را
در حالیکه دیگران علیه رژیم شعار
می‌دهند آتش میزد.

بر اساس گفته‌های خانواده اش،
پس از ناپدید شدن او، نیکی به

یکی از دوستهای پیام میدهد و به او می‌گوید که نپوهای هیچ به
دنیا او هستند. شب ناهلان حسابی اینستاگرام و تلگرام او
پاک شدند و تلفظش نامحسوس شد.

یکی از طرفدارهای معروف نپوهای هیچ
این است که به اجبار، دستش حساب
بازداشت شدگان را می‌گیرند تا بتوانند حسابها
و پیامها را هر چه زودتر پاک کنند.

Ce compte n'existe pas.

Essayez d'effectuer une autre recherche.



از فردای آن روز خانواده‌ها و دوستان به بیمارستان ما
 و پیش سرزندن... به امید اینکه شاید کسی او را بشناسد
 یا از او خبری داشته باشد، عکس‌های او را در شبکه‌های
 اجتماعی پخش کردند.



۴ روز بعد، با آنها تماس تلفنی گرفته شد
 که از آنها خواست برای شناسایی بدن او
 به بازداشتگاه بروند...

خانواده‌اش توانسته تنها برای چند ثانیه صورتش را ببیند... مخالفش
 در یک مصاحبه گفت که بینی‌اش شکسته بود و چشمه‌اش بر اثر ضربات
 مأموران یک جسم سخت مثل شیشه شده بود.

مراسم خاکپایی نیکیا در روز تولد ۱۱ سالگی‌اش برگزار شد.
 مخالفش توییت کرد: «دعوتید به آخرین تولد نیکیا، نیکایی که
 دیگر نیست و هبیت هست. باشد که از مرگ نیکای دلبر هزاران هزار
 نیکای دلبر به دنیا بیاید!!»

برای جلوگیری از برگزاری مراسم خاکپایی، رژیم خانواده او را تحت فشار
 گذاشت. نه وه‌های امنیتی گفته که نیکیا از بالای یک ساختمان
 به پاشیدن سرت شده.



آن‌ها بدن او را از زمین و پهنانی در ۱۲ کیلومتری گورستان مورد
 نظر به خاک سپردند تا مجادها مزار او مکانی برای اعتراضات شوند.
 مادر نیکیا بر مزار او.



نیکیا جان، اونا برای بار
 اول تو را کشتن و برای بار دوم
 حتی نگذاشتن دست و جایی
 او بخور که دلون می‌خواست
 بهت اذای دین کنیم...
 ما نه فراموش می‌کنیم و
 نه میبخشیم.

آیدا رستنی



آیدا ۳۹ سال داشت و هز شک بود. او معمولاً به محکم آکاتان رفت و آمهر میگردد تا به کمک مقرضان برود که نپزه‌های سرگولگر رژیم آنها را زخمی کرده بودند. چرا که این افراد زخمی از ترس دستگیری و ریزه شدن نمی توانستند برای درمان به بیمارستان‌ها مراجعه کنند.

دو هفته ۱۲ آذر ۱۳۸۱ ساعت ۱۶ عصر آیدا خانه یکی از مقرضان زخمی را ترک کرد و داشت به خانه بر میگشت ... اما او هرگز به خانه برنگشت. او در راه بازگشت ناپدید شد ...

فرمان آن روز، پلیس به خانواده اش اطلاع داد که او شب گذشته در صاف ماشین جان سپرده است. پس ۳ روز بعد، نپزه‌های امنیتی گفته که او با مردم متوجه میگرد و بعد از آن خودش را از بل عابر پیاده به ماشین برتاب کرده است.

بر اساس گفته‌های خانواده، آیدا پس از شکنجه‌های وحشتناک جان سپرده. بدنش هر از نشانه‌های خشونت بوده است ...

ابراهیم ریگی



ابراهیم ۲۲ سال داشت و هز شک بود. او نخستین بار در ۱۲ مه ۱۳۸۱ برای اینکه به مقرضان زخمی در روز جمعه خونین کمک کرد، بازداشت شد و به افساد فی الارض و نفاق محکوم شد. او ۱۱ دی ماه با وثیقه و جرمی مالی آزاد شد.

۳ اسفند ابراهیم دوباره دستگیر شد و به کلانتری برده شد. او در آنجا در اثر ضرب و شتم جان باخت.


ابراهیم در اولین پست اینستاگرامی خود نوشته بود: لایحه‌ی دانستم کمک کردن به مجروحین و انتقاد از کشته شدن برادران و خواهرهایان هم گناه است در این سرزمین ... اما منی مرگ، منی اعدام کردن من، برایم دیگر مهم نبود. چون من در این سرزمین بارها از دنیا رفته‌ام. ۱۱

حدیث نجفی



حدیث ۱۵ دی ۱۳۷۸ در کرج به دنیا آمد.
او دیپلم طراحی درخت داشت و به عنوان هنرمند کار
در یک استودیو در محله مهرنگار می‌کرد.

۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در حالیکه در اتم‌سفات
علیه رژیم در کرج شرکت کرده بود، در اثر
اصابت شش طولی به سرگردن، سینه و قلب جان سپرد.

خواهرش در پست اینستاگرامش نوشت:
 «حرفزاره‌ها منگه به قلبش نزدیک؟ دینه چرا به گردش، دستش
ویدیونی اش نزدیک؟ چند تا طولی لازم بود که یک دفتر بچی
کیلویی رو بکسین؟ بهوش هرچی که باشه، ما طولی‌ها رو
روی سرتون خراب می‌کنیم. حالا مبینین!!»



برای چهارم حدیث جمعیت انبوهی راهی
مرازم او شدند. نیروهای سرکوبگر، یک جوان
۱۷ ساله را در میان معترضان کشته و
تعداد زیادی از مردم را بازداشت
کردند. در هفدهم دی ماه دو جوان
بازداشتی در این مراسم در روند یک
محاکمه ساختگی محکوم دس اعدام شدند.

توماج صالحی

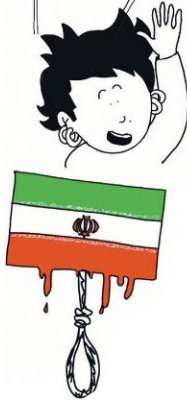
توماج در ۱۲ آذر ۱۳۶۹ به دنیا آمد و

اسم او به سرکی به معنای

«طوفان»

است.

توماج در اصفهان بزرگ شد.



من اصفهان « نصف جهان » را می‌شناسم.

این رنگ چه حالی بندید! تو کم از سه سالگی از اوجی زنی و اینو فقط از زبان بی بی اخوانیت شنیدی.

♥ توماج خردسال

خانواده توماج مثل میلیونرها خانواده ایرانی از سرکوب رژیم رنج بردند و به سخته آمدند. دو دایی توماج درس فوزه ساکنی و در اول انقلاب اسلامی کشته شدند. پدرش به خاطر فعالیت های سیاسی زندانی شد. مادرش هم که فعال سیاسی بود بارها به زندان افتاد و در سال ۱۳۸۱ زمانیکه توماج ۱۲ سال داشت در اثر سرطان درگذشت.

هم زمان با کار در رشته مهندسی مکانیک، توماج فعالیت هنری خود را علیه غم هم ممنوعیت ها ادامه داد و آهنگهای رپ خود را به همسر راهبانی در شبکه های اجتماعی به اشتراک میگذراند.

تصویر برخی از آلبوم های توماج



افون



تقه کور



زمال



بازمانده

او از لایه لایه متن ها، انزجارش از جمهوری اسلامی را بیان میکرد و از سرکوبی مکرر بر میداشت. اما او تنها به هنر مند بودن اکتفا نکرد. او خودکشی از بهرهای جنبش شد و بعد از مرگ مها امینی به ضیاء بانها آمد و در کنار همگروهیها در جمعیات شرکت کرد. او سعی کرد با به اشتراک گذاشتن ویدیوهاییش به مردم نیرو و شجاعت بدهد. ۱۳۸۷.

کوماج در ۱۴۰۱ آبان در خانه اش دستگیر و زندانی شد. او زیر شکنجه های وحشیانه ها قرار گرفت.

دختر خانه اش که در فرانسه در تبعید زندگی می کند، در یکی از مصاحبه ها گفت:

« کوماج از ما درخواست کرده بود که اگر روزی به زندان افتاد، فقط صدای او نباشیم و صدای همه محکومان جنبش (زن - زندگی - آزادی) باشیم. پس البته راه برای صحبت کردن درباره کوماج این است که بگذاریم او خودش صحبت کند...»

در یکی از آخرین ویدیوهایش پس از بازداشت گفت:

« بچه ها مرگ اصلی ناامیدیه! اگه ناامیدیم، حرکت نمی کنیم، منفعل می شیم. اگر حرکت نکنیم، تمام فرصت ها و شانس هایی که داریم رو از دست می دهیم. چه کوچیک چه بزرگ، اونا رو تبدیل به صفر می کنیم. انظار با دستهای خودمون، پمپرزیمون رو می کشیم...»

بوی آزادی زیاده. آدمها ممکنه کشته بشن. باشه! ولی عوضش، روزی میاد که به قدرش می رسم و جدا بشن. به سزائون می رسن. روزی که عدالت برقرار شه و ما آزاد باشیم...»

انسان بدون آزادی هیچی نیست. ما فقط برای خوردن و خوابیدن به دنیا نیامدیم. ما برای این به دنیا اومدیم که از زندگی لذت ببریم، که شاد باشیم، که از زمانی که در روی کره زمین هستیم استفاده کنیم. معنواد یک سال باشه معنواد صد سال باشه. باید با وجودمون دنیای تازه ای بسازیم. وقتک زندگی کنیم. کشور خوبی بسازیم. به آدمهای دیگه کمک کنیم. این آزادی منه.



کوماج در آهنگ ریپ «بیم تا بهایار» میله که پسر آزادی که و اونا برادر پولن. آره درسته!
کوماج پسر آزادی به!

با این حساب کوماج پسر معنوی اکبرت کاهوئه؟

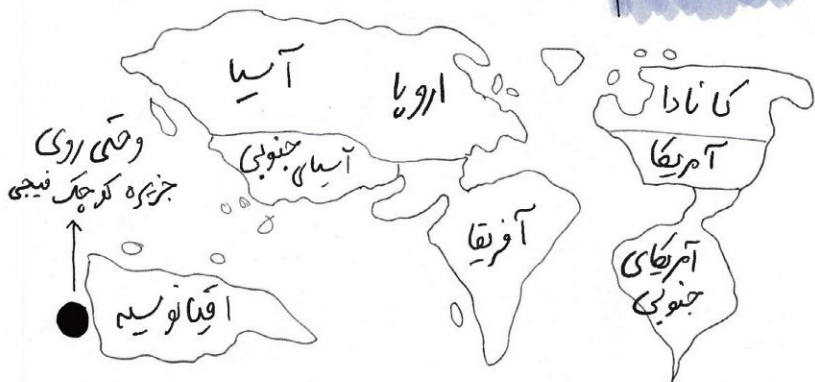




در قلب دیاسپورا

بی و فرید وحید

ما تقریباً هفت میلیون ایرانی هستیم
که ایران را ترک کردیم.



در دهه شصت، چپ‌گراها اهل ازبکستان و
بعد از جمهوری اسلامی از ایران فرار کردند.

چند موج مهاجرت بیش از دهه شصت بود
اول دانشجویان به سلطنت طلب‌ها که اواخر
دهه پنجاه از ایران رفتند.

و بعد از همه اینها، جوانان از
ایران رفتند. بیشتر از حجم فرار
مغزها در طول تاریخ ایران
آفتاب افشار.

بین ۲۰,۰۰۰ و ۳۰,۰۰۰ زندانی
سیاسی در دهه شصت اعدام شدند.



مهر آکتبر ۲۰۱۹

پاریس باغ لوکزامبورگ



نگاه کن اون دو تا رو اونجا! ابرو تین!

اوا آره ا حتی از ده فرسنگی هم معلوم نیست



این کجلم رو ببین اینجا. عجبیم اسرا نیلیمه است.

دوست دخترش هم چه کون گنده ای داره.



هیس! هیس! هیچی نگو!

حواس باشه. دارن میان اینورک.



سلام، خوبین؟

ای داد بیداد!



عنه چون ما آریمیم.



به نظر تو کون من گنده ست؟

هاها... آره!

ایرانی های فرانسه به فرانسوی ها میگن خارجی!!!



چطوری میت که ما میفهمیم او انا ایرانی ولی اونا نه؟

باورت می‌ما ۱ میلیون نفریم.
فکرش رو بکن اگه با هم اتحاد داشتیم؟

اما خوب هوش
به هم مشکوکیم.

خضی عجیبیم.



آره عجبینه!



شائس ندائیم.

خب آره!
قبضش هوش ساواک بود.
بعد هم که جمهوری اسلامی.

اگه تاریخ رو ببینی معلومه
چرا.



هم می‌دونن چه اوضاعه!

صبر کن! اون روز یکی
به من گفت که میم جاسوسه.
میم؟
زندان بوده.
شوخی میکنی؟



آره ولی گاهی به من می‌کنن.
باصن رو می‌شناسی؟



حتی در ستای فرانسوی ام هم جرات
نشدن ایرانها رو به من معرفی کنن.



هااااا...



ختر کن چه قدرتی داشتیم!
اونم توکی همنه
رشته‌ها.

انگار توکی یک در ستای ۱۰۰ نوکی زندگی
میکردیم که فقط به باصن دانت.



ایرانیان در جهان

انوش انصاری
نخستین زن گردشگر فضا



فروز نادری
ناسا

امیر کردستانی
مدیر ارشد گوگل

شیرین عبادی
حقوقدان و
برنده جایزه
صلح نوبل



دانا مفسروشاهی
مدیر عامل اجرایی
اوپر و آکیدیا



کریستین امانپور
خبیر نظامی، ان.ان.



هریم میرزاخانی
ریاضیدان و برنده مدال فیلدر



عباس کیارستمی
کارگردان



- پریسا لیلیچرانده
- وزیر فرهنگ سوئد
- رومیلا پور مختاری
- وزیر محیط زیست سوئد
- ترنس اسکندری
- نژادار فرانکفورت



... و خیلی خایندگان سیاسی دیگر مانند
علیهضا آخوندی در استکهولم،
معود قره خانی در اسلو و ...



در ایران، تفهیم پیچیده‌ای درباره نظارت دولتی و سرکوب سیاسی وجود دارد که به نوعی، منجر به بولینگی عمومی در میان ایرانیان خارج از کشور شده است. ایرانیان از تضاد است، شناسایی یا هر خطر دیگری که مربوط به عقاید سیاسی، رفتار و یا روش زندگی آنها باشد می‌ترسند. آنها می‌ترسند که مبادا این شخصی از طرف رژیم یا حتی چند چینی باشد و عقایدشان را به گوش دولتمردان برساند و این منجر به مجازات آنها یا خانواده آنها که در ایران هستند بشود.



برای اینکه توی چند تا اعتراضات بودم. حتماً عکس‌گیری ازم دارن. بابا چون از چی میترسی؟



چرا؟

خواهرم چند وقت دیگه در شیراز عروسیه. خیلی دلم میخواد برم ولی خوب خیلی خطرناکه.



زندان نمی‌ری!



این یک فوبیای روانشناسی نیست. اما نمی‌خوام به خاطر یک عروس زندان بگیرم.

۱۴۰۱

بعده مرکز مهرا امینی و اتفاقات ایران، این مهم که
کوی فرودگاه شارل دوگل دارم میهم ایران.

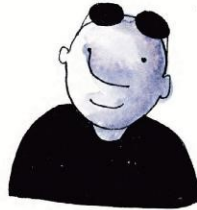
بله خانم!
درس سنجاست!



چون های ایرانی به ما
یک درس مهم دادند.

دقیقاً!

سال آینده در ایران آزاد.

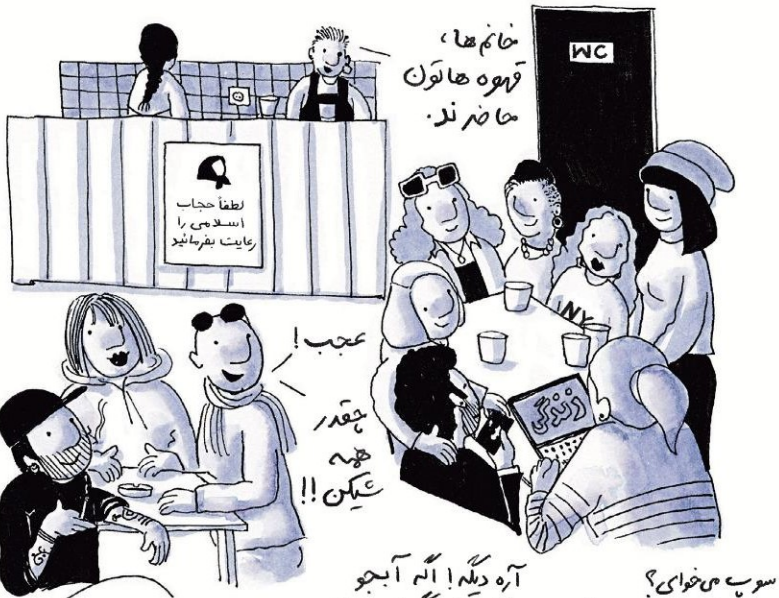


... و هیچ کس گوش نکرد.
پیامتون دیده کسی او
نهی ترسونه.



مسافرتین محترم لطفاً حجاب اسلامی را
در طول سفر رعایت کنید.

تهران ۲۰۱۰ دی ۱۴۰۱



خنده هم چی عوض کرده!
قبلاً حتی جرأت نداشتم
اسم تو بگویم.
ایول!

آره راست میگه! توکی تجمع برلین
هفتاد هزار نفر آدم بود که از هم جا،
کانادا، آمریکا، برلین، لندن، پاریس،
میلان ... رفته بودن.



داری سر به سرم
میگذاری؟

داشتم که تو لندن زندگی میکنی
میگه تا حالا این
هم همبستگی
بین ایرانیها
ندیده.



سوپ می‌خواهی؟
سوپ؟



ایرانی‌های خارج نشین به
ما بلوف می‌زدن.

بعد از ۱۰ تا سرب ...

راه بریم یک کم
چشم‌های مژه
دیدن مردم ...

تو برسی، حتی دانشجوهائی
که خیلی پول نداشتن با حمایت
مائی ایرونی‌های دیگر اومده بودن.



چشم خوب!

خیلی از اروپائی‌ها
هم برای حمایت از
ما میان.

رقص امرانها اعتراض میکنن، مهدای
مارو به نقوش دنیا می‌نویسن. اینجورکه
ما احساس قدرت و امنیت بیشتری
می‌کنیم.



حق داره حتی آنکه با من مثل یک پسر حرف
زقار میکنه ... همه شون حق دارن.

راستی انقلاب زده. ذهنها عوض زده.
مادینه گرامر دموکراسی رو از بر نشدیم.

آینده ایران دست انبساط
و با بلوغ سیاسی شون،
تجارتشون، اراده شون خوب
خیزی از آب در میاد.



برعکس
نسل‌ها.



زن
زندگی
آزادی



جشنی سراسر خطر

شبنم ادیبان و فرید وحید



ماه رمضان است. روزه میگیری یا نه؟

ماه رمضان است. روزه میگیری یا نه؟

جمهوری اسلامی ایران، با وضع قوانین مذهبی سختگیرانه در ماه رمضان، بر به جا آوردن فرایض دینی اسلام تأکید میکند. با این همه، علی رغم سیاست های تهاجمی، ایرانیان خیلی کمتر از گذشته به مساجد میروند یا روزه میگیرند. آنها بیشتر به جشن های ملی مانند نوروز و شب یلدا علاقه نشان می دهند.

اگرچه اسلام هنوز از اعتبار مهمی برخوردار است اما شمار قابل توجهی از ایرانیان، آداب اسلام را به جا نمیآورند و این به چشم انداز مذهبی کشور رنگ و بویی متفاوت میبخشد.



خبررسانی در تلویزیون؟

در حقیقت نه!

هوممم! نه واقعاً!

جمهوری اسلامی همیشه سعی دارد در رسانه هایش محتوای دلخواه و دروغین تولید کند: اخبار، سریال، روزنامه و همگی تحت نظارت شدید هستند. با دیدن تلویزیون ایران، اینگونه به نظر میرسد که همه چیز خوب است و رژیم از محبوبیت زیادی برخوردار است. اما ایرانیان زیادی با این ترفند آشنا هستند و دیدگاه آنها نسبت به اخبار تلویزیون به مانند طنز سیاه است.





«مرگ بر آمریکا!»

علیرغم تبلیغ و نفرت پراکنی گسترده ی جمهوری اسلامی بر علیه آمریکا، ایرانیان زیادی به کلی با این حس نفرت نا آشنا هستند. برخی از آنها به کشور امریکا بخصوص به سینما، موزیک و ورزش های آمریکایی مانند ان.بی.ای (لیگ حرفه های بسکتبال بزرگسالان آمریکایی) علاقه نشان میدهند. همچنین تحصیل در آمریکا اولویت اول بسیاری از دانشجویان ایرانی است که قصد مهاجرت دارند.



تهران مترو دارد؟

تهران، به عنوان پایتخت کشور، علاوه بر مترو، مملو از بناهای مدرن و زیبا است. مراکز بزرگ تجاری، برج های مسکونی و دفاتر اداری متعدد، معمولا باعث تعجب گردشگران خارجی میشوند. چرا که اصلا با تصویری که از کشور ایران دارند همخوانی ندارد. اما اختلاف طبقاتی در تهران و شهرهای بزرگ به شدت زیاد است و نابرابری از منطقه ای به منطقه ی دیگر به وضوح دیده می شود...

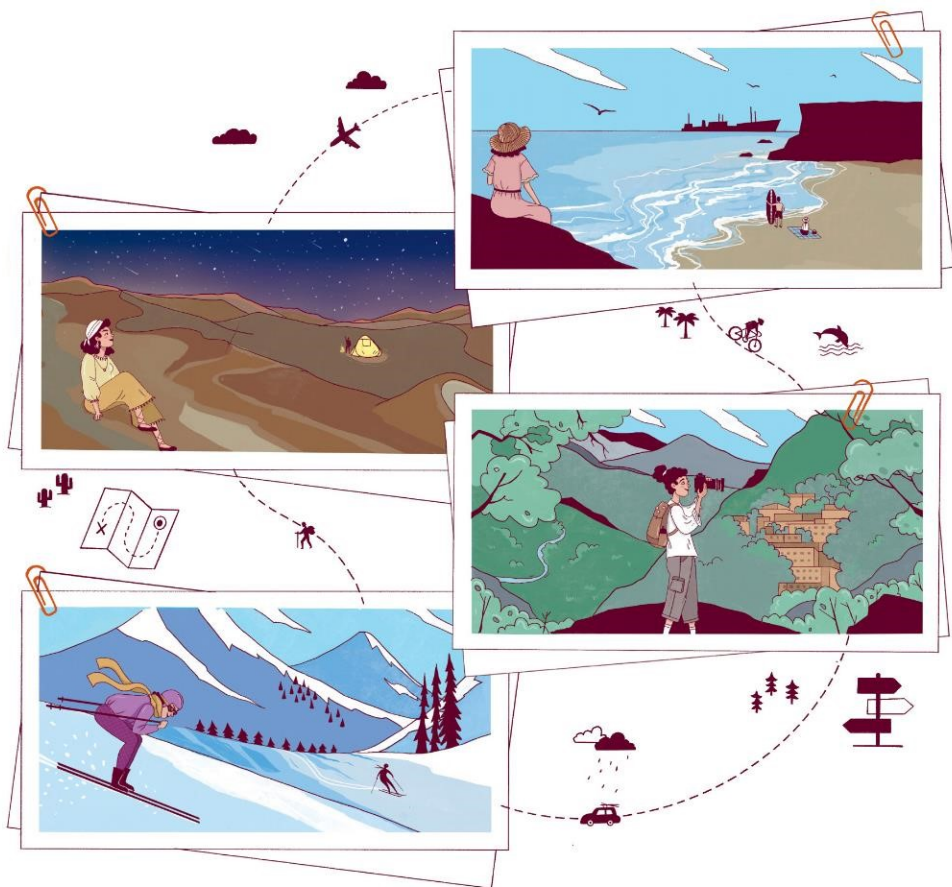




به سلامتی!

در ایران، نه از بار و میخانه خبری است و نه از دیسکوا! حتی دورهمی های مختلط و الکل ممنوع است. اما ایرانیان در خانه هایشان، دور از چشم گشت ارشاد و بسیجی ها جشن میگیرند. جشنی سراسر خطر! شادمانی جشن و نگرانی دستگیری همیشه در کنار هم هستند. دستگیری منجر به زندان و یا ضربه شلاق میشود! اما جوانی و رقص و جشن پیروز است و دختران و پسران به دلخواه خودشان لباس میپوشند. می نوشند و تا صبح به امید دستگیر نشدن می رقصند.





کوه، برف، پیستهای اسکی؟ در ایران؟

ایران بر خلاف اذهان عمومی، کشوری تماما کویری نیست! شما در آن واحد میتوانید در رشته کوه های البرز اسکی کنید، یا در میان گل ها و نارنج های شکوفه داده ی شیراز قدم بزنید. روی سواحل شنی و گرم جزیره ی هرمز دراز بکشید و موج سواری را تماشا کنید یا برای یک سفر جاده ای و تماشایی به کویر لوت بروید.

کاشیهای ایرانی

هرچند زبان فارسی زبان رسمی کشور است اما ایران مانند کاشی های رنگارنگ از فرهنگها و قومهای گوناگون فارس، کرد، لر، ترک، عرب و... تشکیل شدهاست. کلمه «ایران» از گذشته، نماد سرزمین انسانهای آزاد و اصیل بوده است. این نام قدیمی به تکرار در کتاب شاهنامه اثر شاعر بزرگ ایرانی؛ فردوسی آمده است. باید خاطرنشان کرد که مردم ایران فراتر از تنوع منطقیهای، به سبب هویت و تاریخ مشترکشان با هم همبستگی خاصی دارند.

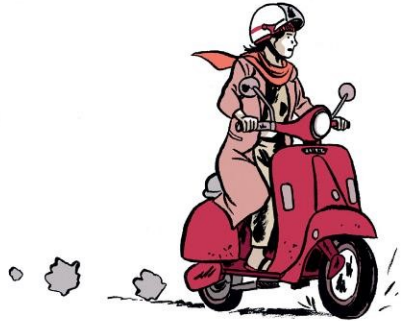
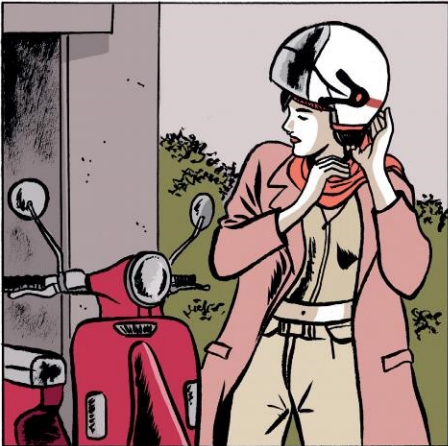


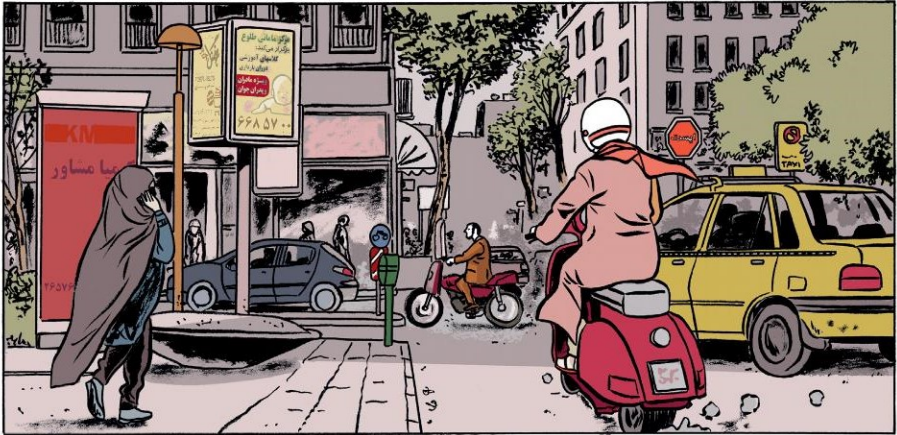


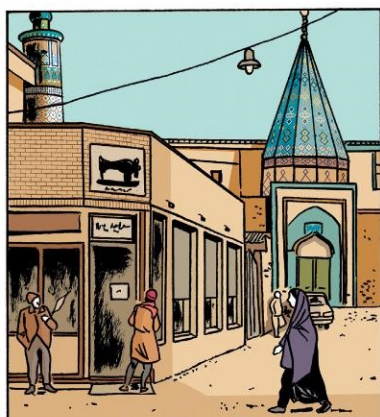
هنر طغیان

دلویی و فرید وحید











جایگاه اختصاصی

کوکو و ژان پیرین





تنها زنجیر کردن، مجرد بودن،
 به هیچ مردی وابسته نبودن،
 «بودن، آزاری کردن،
 لاک زدن،
 پیرسینگ داشتن،
 تاتو کردن،
 روستری را شل بستن،
 یا اصلاً روستری سر نکردن،
 لبهای رنگی پوشیدن،
 شلوار تنگ پوشیدن یا
 پوشیدن ما نوتیبی که سنتی نباشد،
 و سبک یا موندو سوزن زدن و زدن،
 کار کردن، مستقل بودن،
 سزا زدن، خواندن،
 سیگار کشیدن، مشروب خوردن، لای زدن،
 تنها سفر کردن، بیچهار استن،
 با مردی یا زنی، خوابیدن...

آزاد بودن!

همه این کارهای کوچک،
 که بیشترشان ممنوع هستند
 و دربار آنها حکومت صلیبه،
 اهمیت زیادی دارند.
 همانطور که ضرب المثل معروف فارسی گوید:
 «قطره قطره جمع گردد و آنگاه دریا شود»

هنر مبارزه یک هنر است.
 روزمره است.





از زمان انقلاب اسلامی و سال ۱۳۵۷ زنان اجازه ندارند جز برای مسابقات زنانه به استاد یوم بروند.



امروز تیم پرسپولیس در استادیوم آزادی مقابل باشگاه استقلال بازی می‌کند.
 سلیبا علیه نم کنترل های شدید پلیس هر کاری می‌کند تا خود را بین ۹۵۰۰۰
 تماشاچی مرد جای دهد.

... شاید او تنها دختری است که آن روز توانست این کار خارق العاده را انجام دهد.



برخی از تماشاچی های مرد فریب نخوردن اما هیچکس
 او را لو نداد. (امکانی وجود داشت.)



نترس وقتی به خانه برگشت،
شاهکارش زاد در شبکه های
اجتماعی به اشتراک
گذاشت.

خام در
جمهوری
اسلامی

حضور زنان در
استاد یوم حفظانک
است و هیچ توجیه
مذهبی ندارد.

گناه است که
زنی به استاد یوم برود
و مردان را نیمه برهنه
بیند.

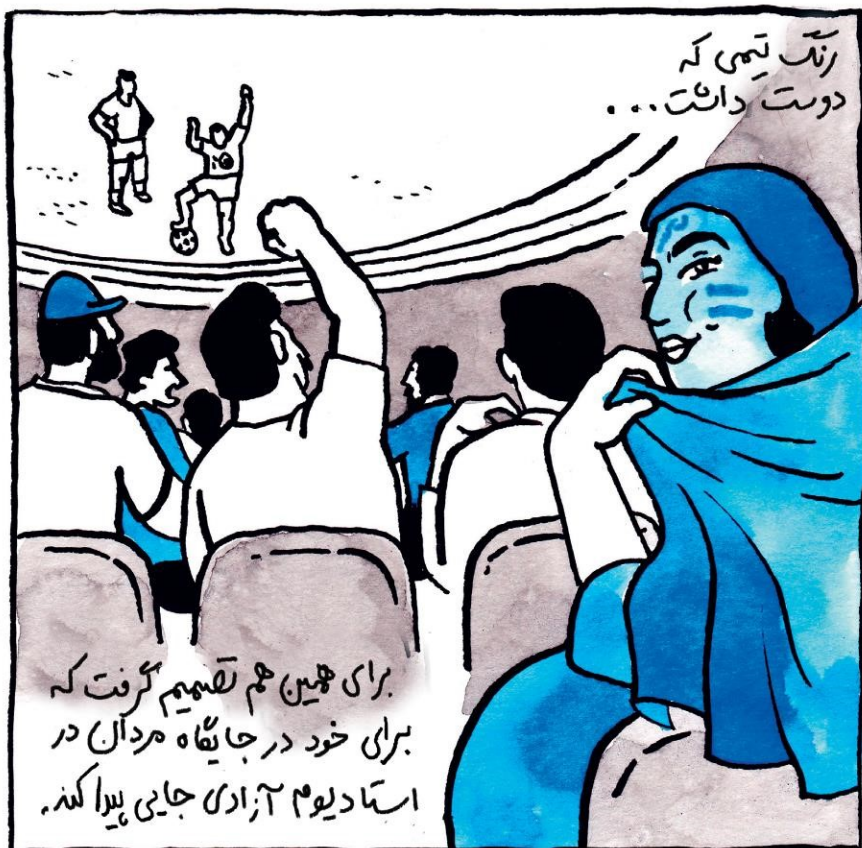
یک گناه
کبیره

سحر خدایاری ۲۹ سال
دارد. او هم خیلی
فوتبال دوست
دارد.

امروز او را با نام
«دختر آبی»
می‌شناسیم.

آبی، رنگ تیم فوتبال باشگاه
استقلال، یکی از بزرگترین
تیمهای فوتبال پایتخت است.





آزادی با قید وثیقه، کرب دادگاه
 احضار شد. او به دادگاه
 در تهران خوانده شد اما
 دادگاه به دلیل عدم
 حضور قاضی رای
 صادر نکرد.



او سعی کرد با او تماس بگیرد اما همیشه منی جواب میداد...

نه خانم! آقای قاضی
 تعصبات هستند...

آقا چه بلایی سر
 من می آید؟

نمی دانم!!

زندان کی
 می آید؟ چرا حتماً!!

طولانی مدت؟

شش ماه
 شاید...

الو! خانم
 خدا یاری؟

الو!!

عولی من
 هیچ کار
 بدی نکردم!







سرم خدایاری که ۹۰ درصد سوختنی درجه سه
روی بدنش داشت از جراحات وارده جان سپرد.



قربانی شدن دختر جوان احسانت میلیونی
ایرانی را جریحه دار کرد و باعث واکنش جامعه
جهانی شد. وزیرستان و باشگاه‌های بسیاری خشم
و تأثر خود را در این باره ابراز کردند.

در میان آنان می توان به این افراد اشاره کرد:

وریا غفوری، بازیکن محبوب مردمی در ایران که در طول جریان زن، زندگی، آزادی زندانی شد.

کساره اسلانی (بازیکن میانی سوئدی) و هدیوینگ لیندال (بازیکن بین المللی سوئدی و دروازه بان) هر دو درخواست رسیدگی قضائی دادند و بخصوص از فیفا خواستند که در این باره سکوت نکند. (در توئیتر)

« نگاه کردن یک مسابقه فوتبال باید حق طبیعی همه مردم باشد اما در کشور عزیز ما ایران، حق و حقوق افراد زیادی فقط به خاطر زن بودن پایمال شده است. »

روی صفحه اینستاگرامش



« دختران جمهوری اسلامی تنها شهروندانی در جهان هستند که در آ فضا سید به سر می برند. »



شخصیت های دیگری چون جعفر بناهی (مارگردان) اعتراض خود را نشان دادند.

در برابر این سخنان قاطع صداهاى ديگرى هم به گوش ميرسد.



در زمانه

ایرانیان روسری هایشان
را آتش می زدند و موهایشان
را برای به اعتراض به دیکتاتوری
مذهبی کوتاه می کردند و ورزشکاران زن هم
از خود مقاومت نشان دادند.



الناز رکابی،

کو هنورد ایرانی
دو بار در مسابقات
عهرمانی صخره نوردی
آسیا در استرالیا
آزاد و رها بایک دستمال سر
ساده بست. این
حرکت او همتنگی
با معترضان
تلفی شد.



میتراجازیور و سارا خادم، در بازیکن
 برجسته شطرنج ایرانی (که هر دو بدون
 حجاب در رقابتها حاضر شدند)، کیمیا عزیزه
 (نخستین زن ایرانی برنده مدال بازی های آسیک
 در رشته تکلواندو و مبارز سرسخت حقوق برابری)
 و مردانی چون علی کریمی (چهره شاخص فوتبال ایران)
 یا علی دایی (رکورد دار قدیمی گلرهای بیشماری که
 به عنوان گل های منتخب ملی شناخته شدند).
 در این باره واکنش نشان دادند.

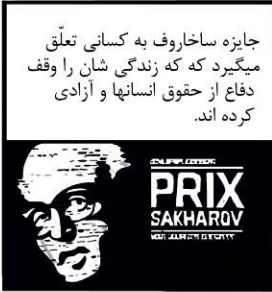
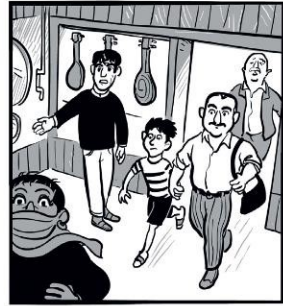
با احترام
 تمام و ریسک
 به خطر انداختن
 جان و
 زندگی

زن،
 زندگی، ورزش
 آزادی!



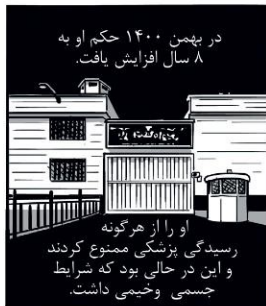
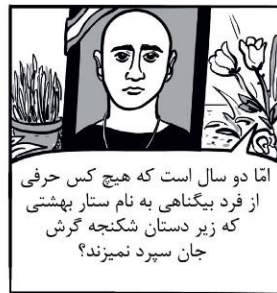








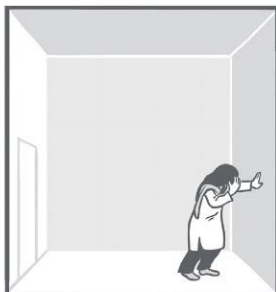




هیچ کدام از این زنان جرمی
مرتکب نشده بودند :
آنها به منظور معاوضه سرمایه های
دولتی زندانی و یا گروگان
گرفته شده بودند.



در سال ۱۴۰۱، او کتاب
«شکنجه سفید» را چاپ
کرد که روایت ۱۴ زندانی زن
را بیان میکند...



زندانی برای مدّت طولانی به
صورت انفرادی در سلولی سفید
قرار میگیرد.

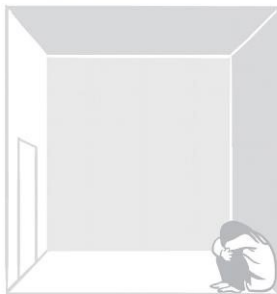
بدون هیچ درکی از
زمان و روز و شب ...



و شخصیت زندانی
کاملاً زایل میشود.



سفیدی، بدن، مغز و
روان را فرا میگیرد...



۳

و بعدش چی؟ ...



با آن پیر یون و فرید وحید به ایلونو کلاست رفتیم
ما با آقای میلانی که از سانفرانسیسکو آمده بود و
روان سفار که دوست سی ساله ام است دیدار کردیم.
او برای تصویرگری گفت و شنود ما چهار نفر درباره
آینده ایران آمده بود. آنچه مسلم است: کوتاه بلویم
که همگی حال آشفته‌ای داشتیم اما اطمینان داشتیم
و داریم که عید غم‌ناهی این پستی و بلندی‌ها، ایران
آینده‌ای آزاد در پیش رو دارد.

ایران چه رنگی؟

فقط مسووم بهتون بگم که پیرایه رنگم آره کور هفتل به
مفتوحه ایرانی داس.



یه تیبی بین مورثی آدماس
ولور ادلسر



برام بستنی های (خضلی خوشکزه) می خرید و همچولا طبیعت
بی جان (که خضلی جالب نبود) نقاشی می کشید و بیشتر وقتها
هم فکر میکرد که مجبوره اونها رو به من ماکد بده.

بیوه یک ارتشی بود و در
مارینا ساحل فرشتگان
زندگی می کرد.

ببین نه
تو شانگه! آله

هر جور که
راحتین...



هین ..

بعدش ؟

بعدش توی همچون دوران، مادر بزرگم سیل و خاله ام سایی
 با یک خونهواره ایرانی دوست شدن که مثل اونا توی بلوار ویکتور
 هولو زندگی میکردن.



باز هم یلو درست کردن.

آه! آه!
 یک باکی میدارن روی
 قابلمه که خوب بپزه!

همه سون ارزنامه لسانی فرانسه زبان
 لوریان فور او میخوانن.

اونا در فرانسه گیر افتاده بودن.
 هیچ کدوم از اقامتتون برای پس
 گرفتن امواتون در ایران به
 نتیجه نرسیده بود.

چه بوی خوبی میداد! فردا صبح براتون سوپ
 کوش درست میکنم.

اما خالص خوبه.

روسه؟

لمودیه؟



همین ...

و بعدش؟

لگرس همه درباره فرانسه حرف مین.



به ایران در فرانسه یا به بودی در فرانسه
سه که هیچوقت نمی‌تونه
بفهمه فرانسه‌ها چه حسی به عرب‌ها
دارند!

خانم حافظی، بذارین براتون بگم که
ایرانو درست مثل
بودی‌ها نمی‌مونن.

شک ندارم
اما از چه نظر؟

می‌دونین خانم حافظی، در
فرانسه فرقی نداره ایرانی باشی یا
بودی، در نهایت چیزی بیشتر از
یه تماشاکر سر درگم برای این
استیقای کودکانه
فرانسه‌ها نسبت به
شرق نیستن.

بفرمائید یک
اسپریتز میل
کنید.

نمی‌دونم. یک
فرانسه‌ای ناخودآگاه
با عرب‌ها همچون جور
رفتار میکنه که بچه‌ها
عروسکش: هم نازش
میکند و هم خرسش
میره.

فرانسه‌ها به رابطه خویش
خاص با عرب‌ها دارن: هم از تون
منتفون و هم عاشق اونان.

به جور
حسن‌گناهه؟



چوین ...

خوب بگوش؟

مرجان ایران نیست. همان طور که عزآن
کل یهودی ها نیست.



این ها برای اینکه تصویر ایران امروز
رو بکشیم کفاف نمیده. نهی توهم چیزی
رو که نهی شناسا که بکشیم.



سپع خود بزرگ بیسبون؟ نهی دردم.
بالاست ولی ..



خود بزرگ بین هستیم ولی نه
تا این حد!!



اینجوری بگیم که مرجان ومن خوب
جلوی عای هم نیندازیم.



نهی توهم رابطه ام رو با مرجان
باز کنیم. کم کم .. ۵۵ صفحه
میت و این اصلا ربطی
به کتاب شما ندارد.





نه! لازم نکرده به من گیر
رومال* بی. تو فارسی معنی بیی داری...

امه وار بودیم که کتاب
مصور چیز خوبی از آب در میاد.



* KIR ROYAL مخلوطی از عراب سفید و شراب تمسک

مرحان من رو به مهمونی ایرانی ها برد. اونجا مردها لای پرو پاچه پیل خانوما
 پول میذاشتن و زنه تون زازرگی وارسی میکردن. بسین آنتهه دیسه ای
 شوهراتون تا کجا تو چین لباس زنه فرو مری .
 و د کا .



مردهای چاق و خوش چهره میرقصیدن. مردهای نوری ایران مثل
 قرآن ها میرقصن. کتف مردهایی با هیکل های شبیه من نوعی
 حس تعلق در من به وجود آورد. و د کا





دو محقق ایرانی و یک خبرنگار فرانسوی از راه می‌رسند. گل در دست برای مچکان. دو خانم جوان هم ناشر کتاب هستند. تخصص آنها در زمینه گیکه است و حالا روی «مجموعه علوم انسانی» کار میکنند. و! ویراستارهای دانشگاهی همگامی دارند. اوه اوه! خدا به دادمون برسه و این گمیک چیز خفنی از آب دربیاد!

استاد عباس میلانی، یک تاریخدان ایرانی-آمریکایی است که در ابتدا در دانشه ملی ایران و بعد از آن در دانشه تهران که پس میگرد. میلانی برای یک سال زبانی سیاسی بود و پس از انقلاب بهمنوع الکلار شد. او در سال ۱۳۶۵ ایران را ترک کرد و در حال حاضر در کالیفرنیا زندگی میکند و هم بر مطالعات ایرانی در دانشه استفورده است. او محقق و یکی از سربراسته های پروژه دموکراسی ایران در مؤسسه هورر است.



فرید وحید، دانش آموخته علوم سیاسی است. او در ایران در رشته مهندسی الکترونیک تحصیل کرد و پس در لیون در زمینه علوم سیاسی و روابط بین المللی تخصص گرفت. او در حال حاضر در پاریس زندگی میکند و هم بر مرکز مطالعات آفریقای شمالی و خاور میانه در بنیاد فران-رورس است.

آران-پیر یون، خبرنگار، روابطگرجب، گزارشگر پیشین لیبراسیون، متخصص خاور نزدیک، خاور میانه و مخصوص افغانستان است. کتابهای او جوایز متعددی را از آن خود کرده که از میان آنها میتوان به جایزه بزرگ خواننده گان مجله ال و جایزه روزف کپل ان به کرد. او هم اکنون سرپرست بخش ایران در مدنیارت است.



دوست ایرانی مادرزادیم به نکتۀ مسترگ رو بین اینوینها و یهودیا فراموش کرده بور:
 اونها تمام هات حرف میزنن و البته خیلی تند. به جاهایی از دست آدم در میره.
 جمله ها رو یکی در میون جا میذارن. مطلب رو نمی تری.



حسی اگر مطلب رو نگیری باز هم مصلی حرف کوته.



چیزی دستگیرتون میسه؟

آمریکایی‌ها فکر میکردن که بوب و مارتین‌های
گاز همه چیز رو تغییر میده اما این طور
نبود.

از مردم بی‌سین بپوشن بر جمع میده گرفت
لذت به بخورن یا گوشت سگ؟
بپوشن مپوشن نه این نه اون هیچ که دم خوراکی
نیت - دموکراسی یک فرهنگ.



حتی افراد خیلی مذهبی هم از فادو
استفاده ابزاری دین به وسیله رژیم
ابایی ندران.

بله این انقلاب چون به
شورش جهانیه! داریم می‌بینیم
که زنده در سری هاشون رو
برداشتن.



با مرگ یک زن شروع شده.



اولین کلام این شعار زن.



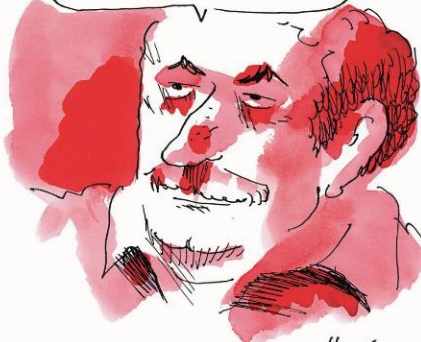
... چرا که تمام پام‌های رژیم بر روی دین بنا شده.



استبانه نیکسین: ادعای بی‌دین‌یابی به چاشنی کیمین کل رژیم ...



قشر روشنفکر مردم، خانواده‌ها، تمام جبه‌های خودمآبی و خصوص سیاسی شدن.



در گذشته طبقه متوسط تحصیلکرده بود که قیام آورد، امروز همه ایران بدون تمایز اقتصادی و قومی.



"این خیال خام است که رژیم پیروز شده."

سازمانی که ما فکر میکردیم انقلاب یک کار مردانه است
و رهایی زنان یک اولویت دوم است که به زندگی
خصوصی هر کسی مربوطه.

این فرضیه کاملاً رد شده. چرا
که رژیم از دست رفته.



خشونت و وحشتگری رژیم برنامه ریزی
شده است. به شکلی سازماندهی شده مردان
و زنان را هدف می‌گیرد...

از بیم درد دل خانواده‌ها، زوج
ها، ادارات محبوبیت نبراه
اما همچنان به خشونت ادامه
میده.



این تغییر همه جا به چشم می‌خوره.
تصور کنید توی بلوچستان هیچ وقت
زنان را در خیابان نمی‌دیدین ولی امروز
اونها دارن اعتراض میکنند.

با وجود خونریزی، امروز مردم
دیگه نمی‌ترسن.



حقوق زنان بخش مهمی از حقوق
انسانی است.

ای بابا!!! چه قدر زمان برد
اینو بفرستی!



اولین کسی که علیه حجاب اعتراض
کردن زنها بودن.

وجیب از طرفی امرانی میبگفت:
«روزی مشکل اعیانهاست.»



وقتی بچه بودم، کسی دوست نداشتم که دخترها بکن دانشگاه.
میتهم بدون از راه به در بشن. آنها وقتی که در انقلاب اسلامی وجود
داره اینم که ناخواسته به تحصیلات زنان کمک کرد.

در سال ۱۳۵۰، ۶ درصد زنان بیسواد
بودن. امروز تنها ۱۰۰ درصد سواد
دارن و ۶ درصد دانشجویها
دختر هستن.

وقتی زنی خوندن یاد بگیره
دیگه فقط قرآن نمی خونن.



این رژیم به اصل متخصن داره:
مرد، تأثیر و اطاعت.



اصول جدید اما:

زنان، شادی و به دُرک برسین هستن.



نه "رهبر ایران"!
برای همین هم از کشتن
باز بگراون و در زندان
بگن نذاره.

رئیس آن
"رهبر انقلاب - اسلام"

این رژیم از ایران
حمایت نمیکند.



اما ملاها هنوز حامی
دارن ؟



"پاسداران انقلاب اسلامی" از ایران پاسداری
نمی‌کنن. برعکس، ایدئولوژیست‌های امروزه که
برای ایران می‌جنگن.



تغییری که ایزد یغون رو تصفیه
می‌کنه اینه که منسجم نیست و نمی‌تونه
به چیزی سازماندهی بشه.



در سال ۵۸، جنبش هواداران خودشی روی
داشت. امروز آنها در اقلیت هستن. هنوز
مذهبن‌های افراطی هستن اما بیشتر آدم‌های
هستن که از بودن و نجات رژیم منفعت
کافی میبرن.



باید برای آینده برنامه
ریخت.



برای اینکه رژیم مغرور را فراری داده
و حزب‌های سیاسی و اتحادیه‌های
سندیکا رو مهار میکنه.



این رقم دقیق نیست.
خدیجه کومه از اینهاست!



پیش از این اتفاقات، ۲۰ درصد
جامعه از رژیم حمایت می‌کرده.



برای سود خودشان
اینجان.



حمایت‌های اسلام و به اصطلاح فقه
سلطنت قطع شدن دیگر عایدی بگیرهای فاسد
رژیم کس نمونده.



چنین انقلابی نبود. برعکس، ضد انقلاب بود. برای یک انقلاب باید از حق آزادی برخوردار بود. کسی رو داشته باش که بتون آیدتون رو درست بکند و جرعه داشته باش. انقلاب اسلامی کاملاً برعکس.

باشید... انقلابی بود که قصه داشت چون با اسلامی کنه و برای اصل مهم نبود که ایران تحویل بده.



کشورهای غربی برای مدتی طولانی دروغ های این رژیم را باور کردن. آنها نه "ضد سلطنت" و نه "ضد صهیونیست" هستن. آنها تزلزل نیست و ضد نبود هستن. این رفقه هنوز روی اقلیت عوام جوامع غربی جواب میده.

برای همین برخی از افراد به جنس زن، زنده گی، آزادی نمی پیوندن.



حانه اینها قبول نمیدن که آگه از آزادی حمایت کنن، اسلام هراسی دارن.

خمدنِ مصلحت: "می‌توانم درباره هر چیزی
که در راه خداست دروغ بگویم."

چهار دهه بعد از انقلاب و مذهب
اجباری، جامعه ایرانی به سوی سکولار
قدم برداشته و به صورت گسترده‌ای دست
زد به ریشه مذهب زده.



ملاها توانسته شور و شوق
خاصی برای بی‌دین‌ها بیافریند.

ها ها! ...



زمانی که خمینی در سال ۷۵ از فرانسه به ایران آمد، ۱۲ مصاحبه کرد و حتی یک بار هم به ولایت فقیه اشاره ای نکرد

چی هست؟
کتاب و خبر کوچیکش؟



او توانست با دو حرکت به این تفکات اسلامی
شکلی میدهد: به با درضایت آزادی زندانیان،
از سوی خود را مخالف با دکتور که نه شون داد
و از سوی دیگر تلاش کرد غرب را برای حمایت
از ملاحه متقاعد کند.

بلتر از اون!
"خواستم خداونه". تئوری
کرنلی است که ماهیت
جمهوری اسلامی را تعریف
میکند: قدرت مطلقه فقیه.
خمینی به وضوح دروغ میگفت.



در فرانسه، بسیاری از افراد غیر نظامی چون بن‌عصر به خمینی کمک کردن
آنها که از نظر افکار عمومی آگاه بودن، کوشیدن ایجاد اسلامی
نظریه او را پنهان کنند.



نایب فراموشی کرد که روشنگران چون سارتر و فوکو با شور
و اشتیاق از این رژیم دفاع میکردن.

فوکو میگفت که انقلاب اسلامی
« نماینده جهانی خالی از معنویت ».



پس کی فرور میبایست؟

غربی ها فکر میکنند که جمهوری اسلامی یک ابر
قدرمان شدت ناپذیره و این غلطه. یکپارچه نیست
صغره ای است هر از ترک.

از عناصر مختلفی
تشکیل شده.

که هجده سال لایه به سرعت اسلامی
شدن درمی آید باز به سرعت، به شکل
اول برگردن.



اگر ایران آزاد بود ما
مثل عراقین می‌شدیم.



روشنفکران ایرانی در خارج از ایران
بیت‌همان . یک اقلیت ناچیز کافیه
تا بقوه گروهی از تکنسین و مهندس ها
از هم رو تشکیل داد .



منابع اصلی ما امروز چی هستن؟
نفت و ... کره شمالی، چین
و روسیه . این ها تنها چیزی اند که
برای ما باقی مونده.



در سال ۸۵، اقتصاد ما مثل تایوان،
کره جنوبی و بهتر از ترکیه بود.
ایران امروز رو ببینین ! در حال
زور زنییم .



هر بار که غرب سعی کرد دخالتی بکنه،
به بلای سرمون آورد.



چرا هیچکس به ایران کمک نمیکنه؟
اول از هم چون ...



بیزی که برای ما حیاتبه اینم که افکار عمومی نظرتون رو درباره ایران عوض کنن.
ایرانی‌ها مثل شما هستن. به عالم مرجان توی ایران هست.



واقعیت اینم که بعضی از سیاستمداران
نسبت به وضعیت ایران به گمان یا ناگاه هستن.



امروز به فیلم‌های ایرانی که
دارن آرون و وطنی رو تصویق
مکنن جایزه مدهن و قوانین ویرا
رو تغییر مکنن.



بعضی از فیلم‌های ایرانی که در جشنواره کن مسینم
افکار فقط برای خوش بین خارجی‌ها ساخته شدن...

اما کوفت! ما هم مثل
شماها انان هستیم.

به تپم، به خرافاه به
دور دست ...



داوران نروتمند به فیلهای شرقی جائزه میدن که
داستان به بخت هستن. به این میکن وجدان راحت.



خسته مجیدم! اون مردان ایرانی رو
با روحی بر فراز تپه ها دوست
دارن.

و زنان ایرانی
رو با روسی.

و این وسط، روشنفکرها
که هر روز درباره هر چیزی درباره
ایران اظهار نظر میکنن نالمان
سکوت میکنن.

کا پستان کوسو.



دیونگله! پرسپولیس در بینه مه ارس
آمریکایی به خاطر اسلام هراس ممنوعه!

بابه امام فیلدلفیا بیاید و بگه که
عاشق کتاب منه و من بگم که
مخالف تخصصه هضم نه مخالف معنویت.
تا شایه اینجوری بی زمان بلوند و بی دی
رو مجاب کرد که کتاب رو باز کن!



چهره انقلاب چه؟

یک خیزش همگی نیه که در میان
ایرانیان داخل و خارج در جریان.



امروز در اپوزیسیون
نه رهبر داریم نه برنامه.



ایرانیان خارج از کشور به عکس
نو و با حضور گسترده به جنبش
پیوستن.



ایرانیان خارج از کشور، دو هزار
میلیارد دلار و ده درصد جمعیت را
تشکیل می دهند.



رهبران آینده ایران آزاد؟
آنها در زندان هستند.



ایرانیان خارج از کشور؟ بعد از بیست سال تبعید، می فهمیم درد دل اوها چی میگذره اما اوها مشروعیت ندارند.



بعد از این همه سال، نمی توئم بگم
من صد در صد ایرانی ام.



وطناً همین! تغییرات در تکیه صورت
میگذره اما ایران بدون ایرانیان خارج از
کشور، یک کشور دموکراتیک نخواهد شد.



از منظر انسانی و
اقتصادی ...



ایرانیان خارج از کشور همچون نقشی از در
ایران بازی میکنند که آمریکایی های خارج
از کشور در تاریخ اسرائیل بازی کردند.





... اما امروز اونا خودتون ترسیدن



تیمای وارثان جمهوری اسلامی را روی ترس بنا کردن ...

امروز در استوران «میلی» «سوپ» و برات آبیجو میارن.



کرسن جاش عوض شده. زندگی حتی در خارج از اعترافات هم تغییر کرده.



درنگ نمیشه کاری کرد.

تعمیری جلوس رو نگیری؟

درنگ همواره برضی خدای بزرگ شده.

مثل به بهمن میمونه.



من با به چیزی موافق نیستم. من باردمه بندی
ایرانیان داخل و خارج از کشور مخالفم.

ما میلیونها ایرانی در خارج هستیم. برای من
ما گلهای ایرانی هستیم.



یادمون باشه که بیستمه ایرانیان خارج از کشور
به ایران رفت و آینه میکنند و اغلب اوبی
میدن.

یک نکته دیکه هم که من رو اذیت میکند
مطبوعات خارجییه. درسته که اعتراضات رو
پوشش میده اما تغییرات عمیق جامعه رو
نقون نمیده.



همه چیز در حال
فروپاشیه!

جمهوری اسلامی به رژیم نوبارت که
در طول یک سال گذشته شرایط مناسب
برای فروپاشی خودش رو بنا کرده.



این آرزو سونه! این تنها احتمالیه
که رژیم دش رو بهش خوش کرده.



تنها چیزی که میتونه رژیم امروز رو
تقویت کنه اینه که یک کشور خارجی
به ایران حمله کنه.



اما رژیم سقوط میکنه. قیام بعدی
دخاتون اومده. هک سالگتونو جشن
گیرین اما به پیغام
هی رس.

چیزهایی هست که
از دسترس ما خارجیه.



امروز بهتره که درها رو به روی
جووان ایرانی که مدرک و
کشنه برادره است باز کنیم.



مثل یه صحن.



پدید آورندگان



مرجان ساتراپی

مرجان ساتراپی در رشت زاده شد. خانواده اش در سن ۱۴ سالگی تصمیم گرفت در میانه جنگ ایران و عراق او را برای ادامه تحصیل به مدت چهار سال به اتریش بفرستد. او برای تحصیل در دانشکده هنرهای زیبای تهران به ایران بازگشت. در بیست و چهار سالگی به فرانسه رفت و در آنجا **پرسپولیس** را نوشت. در این کتاب مصور، از دوران جوانی خود را در جریان انقلاب ایران و بحران جنگ ایران و عراق سخن گفت و به روایت آوارگی ها و سختیهای زندگی مهاجری در اروپا پرداخت. سرگذشت زندگی او در میلیونها نسخه به چاپ رسید و به بیش از صد زبان ترجمه شد. نیویورک تایمز آن را به عنوان دومین کتاب منتخب سی سال گذشته معرفی کرد. ساتراپی در این میان دو کتاب مصور دیگر هم چاپ کرد که هر دو درباره ایران بودند: **گلدوزیها و خورش آلو** که برنده جایزه بهترین آلبوم فستیوال آنگولم در سال ۲۰۰۴ شد.

مرجان پس از خلق این آثار، از تصویرگری دست کشید تا بتواند بیشتر به هنر سینما و نقاشی بپردازد. دو فیلم اول او با وینسلوس اقتباسی از این آثار هستند: انیمیشن **پرسپولیس** که دو جایزه سزار دریافت کرد و کاندیدای اسکار شد و فیلم **خورش آلو** که توانست نظر بینندگان زیادی را به سوی خود جلب کند. نخستین فیلمی که اقتباس از هیچ یک از کارهایش نبود **صداها** نام داشت و توانست در دو فستیوال فیلم جوایزی را از آن خود کند. پروژه بعدی او **رادپواکتیو** نام داشت که شرح زندگی ماری کوری بود. فیلم آخر او در همین لحظه چاپ کتاب همچنان درحال فیلمبرداری است. مرجان ساتراپی به هنرش پشت دوربین، در برابر بوم نقاشی و یا در کتابهای مصورش به ستایش آزادگی و نبرد روزانه برای کسب آزادی میپردازد. از سپتامبر، او زمین و آسمان را به هم دوخت تا بتواند از این عصبان ایرانی حمایت کند.



فرید وحید

فرید وحید اندیشمندی سیاسی اهل ایران است. او در سال ۱۳۷۰ در خانواده‌های تحصیل کرده در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی اش را در شهر رن گذراند و پس از آن دوباره به ایران بازگشت. نسل «زن، زندگی، آزادی» هم نسل اوست. دوران نوجوانی تحصیل او در تهران با الهام از نسل جوان ایرانی که در جستجوی آزادی و شکوفایی بودند برایش دوران درخشانی را رقم زد.

فارغ التحصیل رشته مهندسی الکترونیک از دانشگاه تهران، تحصیلاتش را در فرانسه و در دانشگاه علوم سیاسی لیون در رشته روابط بین الملل ادامه داد. او امروز در پاریس زندگی میکند و سرپرستی مطالعات آفریقای شمالی و خاورمیانه در بنیاد ژان ژورس به عهده اوست. از زمان مرگ مهسا امینی، او یکی از مهمترین افرادی است که سعی میکند با به اشتراک گذاشتن تصاویر مهمی از داخل ایران در حساب توئیترش و یا با حضور پررنگ خود در برنامه رسانه ها صدای این جنبش در فرانسه باشد. این کتاب برای او روشی است که با آن بتواند وضعیت کنونی ایران را با ظرافت و دقت لازم برای جهانیان بیان کند و حمایت خود را از زنان و مردان ایرانی در میانه این نبرد برای پیروزی ابراز کند.



ژان پیر پرن

ژان پیر پرن در سال ۱۹۵۱ در فرانسه به دنیا آمد. او متخصص مطالعات جهان عرب و آسیای مرکزی است و از سی سال گذشته درگیری های این مناطق را بارها پوشش داده است. او سالها گزارشگر لیبراسیون بود و روایتی زیادی از جنگ و سفرهایش به خاور نزدیک نوشته است که میتوان داستان های نوآر و ماجراجویی را نیز به آنها اضافه کرد. او در سال ۱۳۵۹ در بحبوحه قدرت سپاه پاسداران و در دوره حمله صدام، بحران جنگ را در ایران تجربه کرد. در کتابهایش (که تاکنون دو جایزه بزرگ دریافت کرده اند)، نه تنها از جنگهای افغانستان، عراق، سوریه، فلسطین و لبنان سخن گفت بلکه به موضوع فرهنگ این کشورها هم پرداخت و جایگاه مهمی را به شعر آنها اختصاص داد. داستان آخرین رمان او، نبرد سایه ها درباره افغانستان و در آن به واقعه مهراه قاتل تولوز هم اشاره میکند. او تاکنون مطالب زیادی درباره ایران نوشته است که ایران، نیایش شعرا یکی از آنهاست. در حال حاضر او خبرنگاری مستقل است که برای مدیایپارت کار میکند و از شهریور ۱۴۰۱ درباره جنبش «زن، زندگی، آزادی» مینویسد.



آلبا بکاریا

آلبا بکاریا ناشر ایکونوکلست است. او در سال ۱۹۹۲ در پاریس به دنیا آمد و هم نسل فرید وحید و دختران و پسرانی است که جنبش ایران را در دست گرفته اند. آلبا به دو دلیل، دلباخته ایران شد: یکی به لطف مرجان و با خواندن پرسپولیس، دوم از طریق دیدار با دلفین مینویی؛ خبرنگار و نویسنده کتاب نامه هایی از تهران. در سال ۲۰۱۷ آلبا به رؤیایش تحقق بخشید و به ایران سفر کرد. او دست در دست مرجان، مدیریت هیئت تحریریه را به عهده گرفت و بر کار یک نویسنده نگارندگان نظارت کرد تا این اثر گروهی دقیق، منسجم و واضح برای همگان به ثمر بنشیند.



عبّاس میلانی

عبّاس میلانی تاریخدان و نویسنده ایرانی - آمریکایی است. استاد میلانی در سال ۱۳۲۸ در ایران در خانواده‌های مرفه به دنیا آمد و در ۱۶ سالگی برای تحصیل به کالیفرنیا رفت. او در دانشگاه برکلی، در رشته علوم سیاسی و اقتصاد تحصیل کرد. در سال ۱۳۵۴، به عنوان هیئت علمی در رشته علوم سیاسی در دانشگاه ملی ایران شروع به کار کرد. پس از ارائه چندین کنفرانس درباره مضمون پنهان و استعاری مارکسیسم، به جرم «فعالیت علیه حکومت» به یکسال زندان محکوم شد. پس از انقلاب ایران، حق آموزش و چاپ کتاب را از او سلب کردند. او در سال ۱۳۶۵ همراه با همسر و پسرش ایران را به مقصد کالیفرنیا ترک کرد. هم اکنون او استاد مدعو علوم سیاسی و مدیر مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد است. او همچنین محقق و یکی از سرپرستان پروژه دموکراسی ایران در مؤسسه هوور است. میلانی با تکیه بر اسناد و مدارک ادعا دارد که مدرنیسم فارسی بیش از هزار سال قدمت دارد. او تاکنون دهها کتاب نوشته است.



شب‌نم ادیبان

شب‌نم ادیبان تصویرگری ایرانی است که متولد سال ۱۳۷۰ است و از سال ۱۳۹۸ در تورنتو زندگی میکند. پس از مرگ غم‌انگیز مهسا امینی او خود را وقف آگاهی بخشی درباره جنیش «زن، زندگی، آزادی» کرد. ویدیوی انیمیشنی او همراه با ترانه برای در فضای مجازی منتشر شد و بیش از پنج میلیون بازدیدکننده در اینستاگرام داشت. ما در این کتاب از این تصاویر در بخش «سرود خیزش» بهره بردیم. او از خلال هنر خود، ماهیت این جنیش و دلایل مختلف ظهور آن را به تصویر کشید که هم تمایل به گفتگو را برمی‌انگیزد و هم جوهری الهام بخش برای حرکت میشود.



بهاره اکرمی

بهاره اکرمی متولد ایران است و در سال ۱۳۶۵ به فرانسه، جایی که خانواده اش دو سال قبل از دست آیت الله‌ها به آنجا پناهنده شده بودند می‌آید. نجات یافته از حمله تروریستی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ او برای ده ماه در دادگاههای پاریس و سن دنی شرکت کرد و تصویرگر غیررسمی شد: این به چاپ اولین رمان گرافیکی او منتهی شد: دوست داشتیم بدانیم. از شروع شورشها در ایران، او به روزنگاری تصویری انقلاب در شبکه های اجتماعی و در بلاگ مدیاپارت پرداخت تا صدای ایرانیان در نبرد به فراموشی سپرده نشود.



بی

بی یک تصویرگر و متخصص هنرهای تجسمی فرانسوی است که دانش آموخته مدرسه هنر است. او متخصص برگزاری کارگاه های خلاق و تصویر است.



پاتریشیا بلانوس

پاتریشیا بلانوس تصویرگری اسپانیایی است که در بروکلین زندگی میکند. او با دفترچه ای در دست در خیابان ها گام بر میدارد و هر آنچه را که میبیند و دوست دارد به تصویر میکشد. آثار او تاکنون در مجله های متفاوتی چون هارپرز بازار ، اسکوائر ، ونیتی فر ، گلمر و کاندن نُست تراولر چاپ شده است. او همچنین رمان مصوّر و درخشان نیویورک همانی است که باید باشد را در کارنامه خود دارد. این رمان درباره صعود و سقوط ده چهره مشهور نیویورکی است که تاریخ این شهر را به گونه ای دیگر رقم زدند.



کاتل

کاتل مولر در سال ۱۹۶۴ در استراسبورگ به دنیا آمد و قسمت اعظم کارش را به کودکان اختصاص داد. او تاکنون صدها اثر به چاپ رسانده است و برای فستیوال بین المللی کتاب کودک در بولونیا انتخاب شده است. کاتل مولر برای نخستین بار در سال ۲۰۰۰ سری کتاب لوسی را برای مخاطب بزرگسال نوشت. این اثر راه را برای صدها کتاب مصوّر زنانه دیگر با دغدغه های امروز باز کرد. او امروز به تصویرگر چهره زنان درخشان در کتاب مصوّر شهره است. کیکی در مونپارناس ، اولمپ دو گوژ ، ژوزفین بیکر ، آلیس گی ، بُنوات گرول چنین بود بارها به چاپ رسیده اند و به زبانهای مختلف در جهان ترجمه شده اند. در سال ۲۰۱۸ جایزه بزرگ بلژیکی ویکتور راسل برای مجموعه کارهایش به او تعلق گرفت و توانست او را به عنوان نویسندهای مهم و نامدار در حوزه کتاب مصوّر به جهانیان بشناساند.



کوکو

کوکو در سال ۱۹۸۲ در آنّس چشم به جهان گشود. او تصویرگر مطبوعات است و تاکنون با لیبراسیون، شارلی ابدو و شبکه آرته برای برنامه ۲۸ دقیقه همکاری داشته است. مرجع اصلی کار او اخبار است و به او اجازه میدهد جهان پیرامون ما را با تصویر به چالش بکشد. او در کارهای گروهی متعددی چون سالنامه های شارلی ابدو همکاری کرده است و در سال ۲۰۱۹ نخستین فیلم انیمیشن خود را با همکاری رافائل انتوون با نام سور ساخته است. در سال ۲۰۲۱ باز هم تصویر کن را چاپ کرد که روایتی از شاهدان حملات تروریستی ۷ ژانویه ۲۰۱۵ است. از آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» او در شارلی و لیبراسیون تصاویر زیادی کشید تا بتواند از مرگ مهسا امینی و اعدامها پرده بردارد و به نوعی از این قیام حمایت کند...



دلویی

دلویی در سنت اتین به دنیا آمد و از مدرسه عالی هنرهای زیبای آنگولم فارغ التحصیل شد. او از این دسته از تصویرگران است که دوست دارد تا آنجا که در توان دارد با دنیای واقعی در تماس باشد. او با همکاری جین دوکزر به شرح داستان یک زوج خبرنگار میپردازد که روایت هایی پنهانی از ایران بازگو میکنند. داستان عاشقانه ایرانی کتابی است مستند که ستهای ایرانی را به درستی بیان میکند. او توانست جایزه فرانس انفو ی کتاب مصور اخبار و گزارش را از آن خود کند و در سوییس موفق به دریافت جایزه ب.دزوم شد. دلویی با همکاری مرالی و به خاطر علاقه خاصش به تاریخ، اثر زنان الجزایری ۱۹۶۲-۱۹۵۴ را پدید آورد که بیانگر جنگ الجزایر از منظر زنان است. او در تمامی سبکها استاد و تواناست: پلیسی مانند ماجراهای کتابفروشی ناپیدا، اروتیک مانند برای پوست که با همراهی ساندرین سنت مارک نوشته شد و طنز مانند جهان پیش رو.

هیپولیت

هیپولیت در سال ۱۹۷۶ در فرانسه به دنیا آمد و اکنون در رئونین زندگی میکند. او با توانایی خاصی که در پردازش داستان دارد، توانست در میان همگان و حتی منتقدان طرفداران بسیاری بیابد. از میان آنان میتوان به کارهایی چون دراکولا، استاد بالنترا، فانتزی خدایان، سایه ها و شگفت انگیز! نام برد. او که تماشاگر دقیق زمان حال و مسافری متعهد است، با مجلات و روزنامه های زیادی همکاری کرد و برای مجله ۲۱ به طور منظم داستان مصور و گزارشی تحت عنوان کودکان کینشاسا چاپ کرد. او نخستین نویسنده داستان مصور است که توانسته است تاکنون به خاطر این گزارش، منتخب جایزه آلبرت لوندن شده است. با علاقه وافری که به موسیقی و سفر دارد، در این سالهای آخر به عنوان طراح پوسترهای استثنائی برای چهره های سرشناس موسیقی راک در سراسر دنیا فعالیت میکند.

مانا نیستانی

مانا نیستانی در سال ۱۳۵۱ در تهران به دنیا آمد و فعالیتش را در روزنامه ها و مجلات متفاوتی از جمله زن آغاز کرد. بر آثار نیستانی پیاپی برجسپهای سیاسی زدند تا جایی که به تصویرگری برای کودکان روی آورد. در نهایت در سال ۱۳۸۴ به همراه ناشر آثارش دستگیر شد و ناگزیر از کشور خارج شد. او شرح این داستان را در مسخ ایرانی روایت میکند. پس از فرار از ایران، او ابتدا به دوی و ترکیه و سرانجام به مازنی رفت و تا سال ۱۳۸۸ در آنجا ماند. مانا نیستانی از سال ۱۳۸۹ در فرانسه زندگی میکند و از اقامت پناهندگی سیاسی برخوردار است. او در یکی از آثارش با نام دفترچه راهنمای پناهنده سیاسی به شرح مصائب این اقامت و این جایگاه اجتماعی میپردازد. برادرش، توکا نیستانی هم با ضربه های حساب شده مدادش به او در این پروژه یاری میرساند.



رهی رضوانی

رهی رضوانی عکاس، نقاش و کارگردان است. او در سال ۱۳۵۶ در تهران به دنیا آمد و در حال حاضر در آمستردام زندگی میکند. زمانی که خیلی کوچک بود، شروع به نقاشی کشیدن کرد، در سن دوازده سالگی نخستین دوربین عکاسی را داشت و در هفده سالگی نخستین فیلمش را ساخت. در سن نوزده سالگی به خاطر اینکه یکی از عکسهایش به مذاق رژیم خوش نیامده بود، مجبور به ترک ایران شد. گرچه شش سال و نیم در پناهگاه های پناهندگان در هلند ماند اما هرگز شور و شوقش را از دست نداد. با هنرمندان و طراحان بزرگی چون دناتلا ورساچه و گوچی الکساندرو میکل کار کرد. زمانی که مرجان شروع به کار روی این کتاب کرد، خیلی زود به یاد رهی افتاد. او از آمستردام به پاریس آمد تا از گروه در باغ انتشارات ایکونوکلاست عکاسی کند. هر بخش کتاب با عکسهای او و متن مرجان آغاز میشود.



پاسکال رابته

پاسکال رابته در سال ۱۹۶۱ در تور به دنیا آمد و اکنون در نانت زندگی میکند. پس از آموختن نقاشی در مدرسه عالی هنرهای زیبا آنژه، او در سال ۱۹۸۹ به داستان مصور روی آورد و نخستین کتابهایش را با طرحی سیاه و سفید از سیاه قلم که بین رئالیسم و طنز سیاه قرار دارد نزد فوتوروپلیس چاپ کرد. داستان مصور او که انطباقی از رمان ایبیکوس اثر آکسی تولستوی است یک شاهکار به حساب میآید. این اثر چهار جلدی جوایز متعددی را از ان خود کرد که از ان میان میتوان به جایزه آلف آرت و کانال ب.د اشاره کرد. خلاقیتش او را به سوی سینما کشاند و در انجا در سال ۲۰۱۰ فیلم جویبار کوچک را بر اساس یکی از داستانهای مصور خود ساخت.



توکا نیستانی

توکا نیستانی یک تصویرگر سیاسی و مردمی است که در سال ۱۳۳۸ در تهران به دنیا آمد و در حال حاضر در تورنتو زندگی میکند. او برای بیش از ۴۰ روزنامه ایرانی و برای هفته نامه معروف سویسی نبلسپالتر طراحی میکند و تاکنون در نمایشگاههای متعددی در ژاپن، بلژیک، ترکیه، ایران و ایتالیا شرکت کرده است. برای چیره شدن بر سانسور رسانه ها در ایران، بخصوص پس از بستن رسانه آنلاین او تصاویر طنزآمیز خود را در شبکه های اجتماعی به اشتراک میگذارد.



لوییس تروندهایم

لوییس تروندهایم متولد سال ۱۹۶۴ است و تا به امروز بیش از صد کتاب نوشته است و آثاری مشکل پسند و خندهدار خلق کرده که توانسته اند جان تازه‌ای به داستانهای مصور ببخشند. هنرمندی خودآموز که به خاطر آثاری با شمایلی حیوان، شهره عام و خاص است. از میان آنها میتوانیم به لیبینو، رالف آهام و یا دن ژوان با همکاری ژوان سفار اشاره کرد. او علاوه بر نویسندگی، ناشر هم است. در سالهای ۱۹۹۰ او انتشارات آسوسبایسیون را بنا کرد و با آن هنرمندان موج نوی فرانسه مانند مرجان ساتراپی و ژوان سفار را به جهانیان معرفی کند. از سال ۲۰۰۴ او مدیر قسمتی از انتشارات دلکور است. در سال ۲۰۰۶ لوییس تروندهایم جایزه بزرگ شهر انگولم را دریافت کرد. او اکنون در مونپلیه زندگی میکند. همسر او رنگشناسی معروف با نام بریزیت فیدکلی است که با کمک او به شرح داستان کودکی اش در موصل در شقایقهای عراق پرداخت و طراحی رنگهای قسمت او را برای «زن، زندگی، آزادی» را بر عهده داشته است.



ژوان سفار

ژوان سفار در سال ۱۹۷۱ در شهر نیس و در خانواده ای یهودی از تبار اشکنازی و سفاردی به دنیا آمد. خیلی زود و به وفور شروع به خلق و تصویرگری داستانها کرد. در سال ۱۹۹۳ او وارد آتلیه وژ شد و در آنجا با دوست سی ساله اش؛ مرجان آشنا شد. اثر ژوان سفار کاملاً اصل است و او تصویرگری پویاست که حتی نمیتواند یک روز بدون مدادش زندگی کند. داستانهای او هرگز خالی از طنز و احساس نیست. او با خلاقیتی که دارد به دنیای سینما هم راه یافته است؛ اثر او با نام گریه خاخام توانست جایزه سزار بهترین فیلم انیمیشن را دریافت کند و فیلم گنزبور، زندگی حماسی جایزه بهترین فیلم سزار را از آن خود کرد.



پاکو روکو

پاکو روکو در سال ۱۹۶۹ در والنسیا و در بخش خودمختار والنسیا در اسپانیا به دنیا آمد. او که با ماجراهای استریکس، بلوبری و تنتن بزرگ شده بود، یکی از نویسندگان نسل جوان با استعداد است که شیفته داستانهای مصور اروپایی شد. با درآمیختن رمانهای تصویری و شخصی و درونمایه های متعدّد اجتماعی کارهایش توانستند به موفقیت بزرگی دست یابند. یکی از کارهای موفق او چین و چروکها است که به موضوع آلزایمر میپردازد. این کتاب توانست موفقیتی جهانی به دست آورد. چاپ آمریکایی کتاب خانه برای او جایزه اسنر را رقم زد. در سال ۲۰۲۱ وزارت آموزش و پرورش، فرهنگ و ورزش اسپانیا مدال طلای هنرمند شایسته را به او تقدیم کرد.



وینشلوس

وینشلوس در سال ۱۹۷۰ در روشل به دنیا آمد. هنرمندی خودآموز بود که همه چیز را، از فانزین (طرفدارنامه) های شهرپو گرفته تا گالریهای پاریس امتحان کرد. با قدم گذاشتن در مراسم اسکار، به محافلی راه یافت که در آنجا اندیشه های افراطی، شاد، جسور، مجنون، یکپارچه، مردمی و زیرزمینی را گرد هم می آمدند. پینوکیو ی او به زبانهای مختلف ترجمه شد و توانست جایزه فو دور فستیوال بینالمللی ب.د در آنگولم را در سال ۲۰۰۹ از آن خود کند و همگان او را بشناسند. او همچنین جایزه پپیت دور بهترین کتاب کودک را در سال ۲۰۱۶ برای در میان جنگل تاریک و اسرارآمیز به دست آورد و در حال حاضر مشغول ساختن فیلم ان است. او دوست دیرینه مرجان ساتراپی است و در ساختن دو فیلم بلند با او همکاری داشته که پرسپولیس یکی از آنهاست. این فیلم توانست سزار را نصیب خود کند و کاندیدای اسکار شود.



نیکلا وایلد

نیکلا وایلد در سال ۱۹۷۷ در فرانسه به دنیا آمد. در کودکی دوست داشت در خانه اش در آلزاس بماند و شکلات بخورد. خوشبختانه چند پیشامد غیرمنتظره رژیم غذایی او را تغییر داد. او که در ژوئن ۲۰۰۰ از آتلیه طراحی هنرهای تزئینی استراسبورگ فارغ التحصیل شده بود، ابتدا برای تحصیل به آمریکا و سپس برای کار به افغانستان رفت. این تجربه به او کمک کرد تا کابل دیسکو را چاپ کند. از آن به بعد، تمام آثارش حاصل تجارب زندگی او در خارج است. اشتیاق او برای سفر، او را به ایران هدایت کرد. چنین سکوت کرد زرتشت که تحقیقی درباره جامعه زرتشتی ایران است جایزه فرانس انفوی کتاب مصور خبر و گزارش را از آن خود کرد.